

**آشنایی با ترجمه و مفاهیم
آیات امر به معروف و نهی از منکر
در قرآن کریم**

گفتار اول

مدخل بحث با بیان یک مسأله شرعی:

علم به معروف و منکر

شرط اول امر به معروف و نهی از منکر، علم به معروف و منکر است یعنی امر و نهی کننده باید معروف و منکر را بشناسد و در غیر این صورت موظف نیست امر به معروف و نهی از منکر کند، بلکه نباید چنین کاری بکند؛ زیرا ممکن است در اثر جهل و نادانی امر به منکر و نهی از معروف کند، بنابراین نهی از منکر کردن کسی که نمی‌دانیم کارش حرام است یا نه (مثلاً معلوم نیست موسیقی که گوش می‌دهد از نوع مبتذل و حرام آن است یا حلال) واجب بلکه جایز نیست. (رساله آموزشی از پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری)

مقدمه بحث

مفهوم و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از جایگاه و اهمیت خاصی در آیات و روایات برخوردار است بگونه ای که در روایات از آن دو به عنوان والاترین و بزرگ ترین واجبات تعبیر شده است که ضامن اجرای سایر احکام و فرایض دینی هستند. (بها تقام الفرائض). مقام معظم رهبری فریضه امر به معروف و نهی از منکر را یکی از ارکان اساسی اسلام و زیربنای همه‌ی حرکات اجتماعی اسلام می‌دانند که آحاد مردم باید در جهت احیاء آن تلاش نمایند. ایشان از اینکه در زمینه معرفی درست امر به معروف و نهی از منکر و یا فهم اولویت های آن تحرک قابل توجهی صورت نمی‌گیرد انتقاد نموده و می‌فرمایند: ما باید تأسف بخوریم از اینکه معنای امر به معروف و نهی از منکر درست تشریح نمی‌شود. امر به معروف، یعنی دیگران را به کارهای نیک امر کردن. نهی از منکر، یعنی دیگران را از کارهای بد نهی کردن. امر و نهی، فقط زبان و گفتن است.

۱۳۷۹/۹/۲۵

و در فرازی دیگر می‌فرمایند: امر به معروف یعنی همه‌ی مؤمنان در هر نقطه‌ای از عالم که هستند، موظفند جامعه را به سمت نیکی، به سمت معروف، به سمت همه‌ی کارهای نیکو حرکت دهند؛ و نهی از منکر یعنی همه را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از پلشتی‌ها دور بدارند. .. این معنای مهم امر به معروف و نهی از منکر را نباید به مسائل زیر نصاب اهمیّت منحصر کرد؛ بعضی تصور میکنند امر به معروف و نهی از منکر منحصر میشود به اینکه انسان به فلان زن یا فلان مردی که یک فرع دینی را رعایت نمیکند تذکر بدهد؛ البته اینها امر به معروف و نهی از منکر است اما مهم‌ترین قلم امر به معروف و نهی از منکر نیست. مهم‌ترین قلم امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از امر به بزرگ‌ترین معروفها و نهی از بزرگ‌ترین منکرها. بزرگ‌ترین معروفها در

درجه‌ی اول عبارت است از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی؛ این امر به معروف است. معروفی بالاتر از ایجاد نظام اسلامی و حفظ نظام اسلامی نداریم؛ هر کسی که در این راه تلاش کند، آمر به معروف است؛ حفظ عزت و آبروی ملت ایران، بزرگ‌ترین معروف است. معروفها اینها هستند: اعتلای فرهنگ، سلامت محیط اخلاقی، سلامت محیط خانوادگی، تکثیر نسل و تربیت نسل جوان آماده‌ی برای اعتلای کشور، رونق دادن به اقتصاد و تولید، همگانی کردن اخلاق اسلامی، گسترش علم و فناوری، استقرار عدالت قضائی و عدالت اقتصادی، مجاهدت برای اقتدار ملت ایران و وراثت آن و فراتر از آن، اقتدار امت اسلامی و تلاش و مجاهدت برای وحدت اسلامی؛ مهم‌ترین معروفها اینها است و همه موظفند در راه این معروفها تلاش کنند؛ امر کنند. نقطه‌ی مقابل اینها هم عبارت است از منکرها. ابتذال اخلاقی منکر است، کمک به دشمنان اسلام منکر است، تضعیف نظام اسلامی منکر است، تضعیف فرهنگ اسلامی منکر است، تضعیف اقتصاد جامعه و تضعیف علم و فناوری منکر است؛ از این منکرها باید نهی کرد. ۱۳۹۴/۱/۱

در این راستا سپاه پاسداران به عنوان تجسم «آلأمرون بالمعروف والنهون عن المنکر» برای احیاء این فریضه مهم اقدام به اجرای دوره تربیت مربی ویژه امر به معروف و نهی از منکر و سپس برگزاری دوره برای آحاد پاسداران نمود. از آنجا که برای آماده شدن کارکنان برای پیاده سازی نیاز به تداوم و تعمیق این آموزشهاست لذا معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی سپاه موضوع کلاسهای نور مبین را آموزش ترجمه و مفاهیم آیات امر به معروف و نهی از منکر در قرآن قرار داد تا ضمن انس و ارتباط بیشتر پاسداران با قرآن انگیزه آنان نسبت به اجرای این واجب فراموش شده مضاعف گردد.

(آیه ۱۱۰، سوره آل عمران)

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلْعَالَمِينَ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ

ترجمه:

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید: به کار پسندیده فرمان می‌دهید، و از کار ناپسند باز می‌دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمنند و[البیشترشان نافرمانند].

واژگان:

كُنْتُمْ: بودید

أُمَّةٌ: گروه، جمعیت

أُخْرِجَتْ: ظاهر شدید ، پدید آورده شدید ، برگزیده شدید

تَأْمُرُونَ: فرمان و دستور می دهید

تَنْهَوْنَ: نهی می کنید، باز می دارید

تُؤْمِنُونَ: ایمان می آورید

لَوْ: اگر

ءَأَمَنَ: ایمان آورد

أَهْلُ الْكِتَابِ: اهل کتاب، پیروان کتاب آسمانی

لَكَانَ: قطعاً بود

مَنْهُمْ: از آنان

أَكْثَرُهُمْ: بیشترشان

الْفَاسِقُونَ: نافرمان و فاسقان

بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) در باره آیه:

- اگر جمهوری اسلامی می خواهد پرچم اسلام را در دست بگیرد، می خواهد خودش به سعادت برسد، دنیا و آخرت خود را آباد کند - همچنان که قرآن به ما یاد میدهد که می توان دنیا و آخرت را با هم آباد کرد و باید این کار انجام بگیرد - اگر می خواهد به ملت‌های دیگر کمک برساند، که «کنتم خیر امّة اخرجت للنّاس» ، شاهد و مبشر ملت‌های دیگر باشد، خب، طبیعتاً نیازهائی دارد: باید انسان‌های شریف، دانا، با استعداد‌های جوشان، دارای ابتکار، دارای اخلاق نیک انسانی، دارای شجاعت، قوّت خطرپذیری، ورود در میدان‌های جدید، بدون هیچگونه عقده‌ی خودکم‌بینی یا خودبرتربینی، انسان‌های دلداده‌ی به خدای متعال و متکی به قدرت الهی و دارای توکل کامل، انسان‌های صبور، انسان‌های بردبار و حلیم، انسان‌های خوشبین و انسان‌های امیدوار تربیت کنید. اسلام همه‌ی اینها را به صورت بسته‌ی کامل در اختیار همه‌ی معتقدین و مؤمنین خود قرار داده. این بسته را باز کنیم، دانه‌دانه از این مواد استفاده کنیم، بهره‌مند شویم، آنها را بچشیم و درون وجود خودمان ذخیره کنیم. خروجی آموزش و پرورش باید اینجور انسانی باشد. (۱۳۹۰/۲/۱۴)

- قرآن کریم، رسا و زنده، ما را مخاطب می‌سازد: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ». امت اسلامی در این خطاب عزت‌مند، پدیدآمده برای بشریت است. هدف از پیدایش این امت، نجات بشر و خیر بشر است. وظیفه‌ی بزرگ آن هم، فرمان دادن به نیکی و بازداشتن از بدی و ایمان راسخ به خداست. هیچ معروفي برتر از نجات ملت‌ها از چنگال قدرت اهریمنی استکبار و هیچ منکری زشت‌تر از وابستگی و خدمت به مستکبران نیست. امروز کمک به ملت فلسطین و محاصره شونده‌گان غزه، همدردی و همراهی با ملت‌های افغانستان و پاکستان و عراق و کشمیر، مجاهدت و مقاومت در برابر تعدی آمریکا و رژیم صهیونیستی، پاسداری از اتحاد مسلمانان و مبارزه با دست‌های آلوده و زبان‌های مزدوری که به این اتحاد ضربه می‌زنند و گستردن بیداری و احساس تعهد و مسئولیت در میان جوانان مسلمان در همه‌ی اقطار اسلامی، وظایف بزرگی است که متوجه خواص امت است. ۱۳۸۹/۸/۲۴

- امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام، هم خطاب به مسؤولان مطالبی را فرموده است و هم خطاب به آحاد مردم. آنچه که خطاب به آحاد مردم است، عمدتاً خطاب به مسؤولان هم هست؛ اما آنچه که خطاب به مسؤولان است، فقط خطاب به خود آنهاست؛ که این در نامه‌های امیرالمؤمنین - چه نامه‌ی معروف آن حضرت به مالک اشتر، چه بقیه‌ی نامه‌هایی که به استانداران و کارگزاران نظام خودشان می‌نوشتند - منعکس است. امروز ما - هم مسؤولان و هم آحاد مردم - به‌شدت احتیاج داریم که این دستورات و توصیه‌ها را بشناسیم و به آنها عمل کنیم. اگر به این دستورات عمل کردیم، آنگاه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» تحقق پیدا خواهد کرد؛ یعنی امتی خواهیم شد که وقتی همه‌ی دنیا به ما نگاه می‌کنند، می‌توانند از ما سرمشق بگیرند و ما را اسوه‌ی خودشان قرار دهند. اگر به آن روشها و دستورها عمل نکردیم، بتدریج ممکن است خدای نخواستار کار مردم و مسؤولان ما به جایی برسد که نه تنها به اسلام هیچ آبرویی ندهند، بلکه از شأن اسلام هم کم کنند. اگر ما از اسلام و از دستورات امیرالمؤمنین در عمل فاصله بگیریم، این خطر وجود دارد. (۱۳۷۹/۹/۲۵)

- دشمن می‌خواهد آن روح اسلامی، آن احکام زنده اسلام و آن نیروی حیاتی اسلام در میان مسلمانان نباشد. البته آنها با یک عده مسلمان مرده بی‌اطلاع از مبانی عالیه اسلام، ولو عامل به ظواهر مختصری از اسلام هم باشند، چندان کاری ندارند؛ دشمنی هم با آن ندارند. اما این که اسلام نیست! اسلامی اسلام است که پیغمبر آورد و قرآن فرمود که «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ» آن اسلام نیست که عده‌ای بنشینند و تماشاگر حوادث عالم، یا تماشاگر مسائل درون جامعه خودشان باشند. مسلمانان بیدار، مسلمانان آگاه، مسلمانانی که نیروی خودشان را برای بنای عالم، به شکل صحیح به کار می‌گیرند و مسلمانانی که از هیچ مانعی نمی‌ترسند؛ این اسلام و این گونه مسلمانان

مورد حداکثر بغض استکبار جهانی‌اند و ما در این چند سال، اعمال این بغض را به انواع مختلف دیده‌ایم و امروز هم، بیشترین شکلش را در زمینه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی، مشاهده می‌کنیم. (۱۳۷۱/۵/۷)

- اگر می‌خواهید همان امتی باشید که «کنتم خیر امّۀ اخرجت للنّاس» ارتباطتان را با خدا حفظ کنید. این دلها را از یاد خدا پُر کنید و به محبت خدا جلا بدهید و به ذکر الهی منور نمایید. این، آن کیمیا و آن کبریت احمری است که همه چیز در مقابل آن کوچک است. (۱۳۶۹/۶/۷)
- ما مسلمانیم، قرآن در دست ماست و دلهای ما به اسلام و قرآن وابسته است. قرآن فرموده است: «کنتم خیر امّۀ اخرجت للنّاس» باید بهترین باشیم. باید پیش برویم و خواهیم رفت. شبهای تاریک و ظلمانی را گذرانده‌ایم، باز هم پاره‌های ابر فتنه را در هر زمانی با تمسک به خداوند و قرآن، از سر خواهیم گذراند. (۱۳۶۸/۸/۲۷)
- ما نماینده‌ی ملتی هستیم که حقاً و انصافاً مصداق آیه‌ی شریفه «کنتم خیر امّۀ اخرجت للنّاس» است. اگر ملتهای مظلوم دنیا بخواهند به کارنامه‌ی یک ملت نگاه کنند و نیرو بگیرند؛ احساس عزّت و شرف کنند و درس بگیرند، باید به این ملت نگاه کنند. این، ملتی است که مادر چهار شهیدش، احساس افتخار می‌کند که چهار شهید در راه خدا داده است. این، ملتی است که جانباز و آزاده‌اش که ده، دوازده سال در زندان دشمن مانده است، به خاطر سربازی اسلام و قرآن، احساس افتخار می‌کند. (۱۳۷۴/۳/۸)

توضیح و تفسیر آیه:

معروف در لغت به معنی شناخته شده (از ماده عرف) و منکر به معنی ناشناس از ماده انکار است. و به این ترتیب کارهای نیک، اموری شناخته شده، و کارهای زشت و ناپسند، اموری ناشناس معرفی شده‌اند. چه اینکه فطرت پاک انسانی با دسته اول آشنا و با دوم ناآشنا است!

این آیه امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یک وظیفه عمومی و همگانی ذکر می‌کند، نکته جالب توجه اینکه در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین ((امتی)) معرفی شده که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده است، و دلیل بهترین امت بودن آنها این ذکر شده که ((امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و ایمان بخدا دارند)) و این خود می‌رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت بحق و مبارزه با فساد ممکن نیست، و ضمناً از آن استفاده می‌شود که این دو وظیفه بزرگ با وسعتی که در اسلام دارد در آئینهای پیشین نبوده است. اما چرا این امت بهترین امتهای باید باشد آن نیز روشن است زیرا آنها دارای آخرین ادیان آسمانی هستند و آخرین دین روی حساب تکامل کامل ترین آنها است.

در آیه فوق به دو نکته دیگر باید توجه نمود، نخست اینکه ((کنتم)) (بودید) به صورت فعل ماضی ذکر شده یعنی شما در گذشته بهترین امت بودید، درباره مفهوم این جمله گرچه مفسران احتمالات زیادی داده اند ولی بیشتر بنظر می رسد که تعبیر به فعل ماضی برای تأکید است، و نظیر آن در قرآن مجید فراوان است که موضوعات مسلم در شکل فعل ماضی ذکر می شود و آنرا یک واقعیت انجام یافته معرفی می کند. دیگر اینکه در اینجا امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان بخدا مقدم داشته شده و این نشانه اهمیت و عظمت این دو فریضه بزرگ الهی است، به علاوه انجام این دو فریضه ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می باشد و ضامن اجرا عملاً بر خود قانون مقدم است.

از همه گذشته اگر این دو وظیفه اجرا نگردد ریشه های ایمان در دلها نیز سست می گردد، و پایه های آن فرو می ریزد، و بهمین جهات بر ایمان مقدم داشته شده است.

از این بیان نیز روشن می شود مسلمانان تا زمانی یک ((امت ممتاز)) محسوب می گردند که دعوت به سوی نیکیها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند، و آن روز که این دو وظیفه فراموش شد نه بهترین امتند و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود. ضمناً باید توجه داشت که مخاطب در این آیه عموم مسلمانان هستند، همانطور که سایر خطابات قرآن چنین است، و اینکه بعضی احتمال داده اند که مخصوص مهاجران یا مسلمانان نخستین باشد هیچگونه دلیلی ندارد. سپس اشاره می کند که مذهبی به این روشنی و قوانینی با این عظمت منافعش برای هیچ کس قابل انکار نیست، بنابراین ((اگر اهل کتاب (یهود و نصاری) ایمان بیاورند بسود خودشان است، اما متأسفانه تنها اقلیتی از آنها پشت پا به تعصبات جاهلانه زده اند و اسلام را با آغوش باز پذیرفته اند در حالیکه اکثریت آنها از تحت فرمان پروردگار خارج شده و حتی بشاراتی که درباره پیامبر در کتب آنها بوده نا دیده انگاشته و بر کفر و عصبیت خود همچنان باقی مانده اند.

و لو آمن اهل الكتاب لكان خيرا لهم منهم المؤمنون و اكثرهم الفاسقون.

پیام های آیه:

۱. بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «کنتم خیر امّة... تأمرون...»

۲. در امت ساکت و ترسو خیری نیست. «خیر امّة... تأمرون... تنهون»

۳. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز امتهاست. «کنتم خیر امّة»

۴. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می شود که مسلمانان به شکل یک امت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «کنتم خیر امّة»

۵. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أخرجت للناس»

۶. سفارش به خوبی‌ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر»
۷. در امر به معروف، سنّ، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خیر امّة... تأمرون... تنهون»
۸. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس. «تأمرون»
۹. امر به معروف، مقدّم بر نهی از منکر است. «تأمرون... تنهون»
۱۰. امر و نهی اگر از ایمان مایه گرفته باشد، می‌تواند مؤثر واقع شود «تأمرون، تنهون، تؤمنون»
۱۱. - ایمان اهل کتاب به اسلام، به خیر و صلاح آنان (و لو امن من اهل الکتاب لکان خیراً لهم) بنابر اینکه منظور از ایمان، ایمان به اسلام باشد.
۱۲. اسلام، برترین آیین در میان سایر ادیان (دین یهود و نصارا) برای سعادت بشر (و لو آمن من اهل الکتاب لکان خیراً لهم) بنابر اینکه «خیر» برای تفضیل باشد و مُفضّل علیه، آیین خود اهل کتاب و مُفضّل، اسلام.

گفتار دوم

بیان مسأله شرعی:

احتمال تأثیر

شرط دوم امر به معروف و نهی از منکر، احتمال تأثیر است یعنی امر و نهی کننده باید احتمال بدهد که امر و نهی او اثر و نتیجه‌ی ولو در آینده دارد.

توجه:

اگر برای مسئولین به طور قطعی ثابت شود که بعضی از کارمندان ادارات در خواندن نماز کوتاهی کرده و یا اصلاً نماز نمی‌خوانند و نصیحت و راهنمایی هم تأثیری نداشته باشد واجب است از تأثیر مداومت بر امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن غفلت نکنند، و در صورت ناامیدی از تأثیر امر به معروف نسبت به آنان، اگر بر حسب مقررات قانونی محروم ساختن این گونه افراد از مزایای شغلی مجاز باشد باید در مورد آنان اجرا شود و به آنان تذکر هم داده شود که این محرومیت بر اثر سستی و کوتاهی‌شان در انجام این فریضه‌ی الهی اتخاذ شده است.

آیه ۱۰۴ سوره آل عمران

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

ترجمه: باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند.

واژگان:

وَلْتَكُنْ: باید باشند

أُمَّةٌ: گروهی، جمعی

يَدْعُونَ: دعوت نمایند

إِلَى الْخَيْرِ: خوبی‌ها

يَاْمُرُونَ : دستور دهند

بِالْمَعْرُوفِ : به نیکویی ها

يَنْهَوْنَ : بازدارند

عَنِ الْمُنْكَرِ : از زشتی ها

أُولَئِكَ : آنان

الْمُفْلِحُونَ : رستگاران

بیانات مقام رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) در باره آیه:

در میدان اقتصادی هم تا آنجایی که میتوانید، شما [بسیجیان] باید پیشقدم باشید؛ در میدان فرهنگ هم باید پیشقدم باشید؛ امر به معروف و نهی از منکر یک واجب عمومی است؛ اما در این میدان هم شما باید پیشقدم باشید و [این] وظیفه‌ی بزرگ را بر دوش بگیرید؛ «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» آن امت در میان جامعه‌ی اسلامی شما هستید. بسیج یک ذخیره‌ی تمام نشدنی برای انقلاب اسلامی است و این ذخیره را باید روزبه‌روز بیشتر کنید. بیانات در جمع بسیجیان تبریز. ۱۳۷۲/۵/۸

امت اسلامی باید امروز در دنیا به برکت اسلام آن چنان باشد که مثل مشعلی راه بشریت را روشن کند؛ مثل خورشیدی بر بشریت بتابد و به آنها خیر برساند؛ آنها را گرما ببخشد، آنها را نورانیت ببخشد، به آنها حرکت ببخشد، به آنها حیات بدهد. آن جامعه‌ی اسلامی که باید «لتكونوا شهداء على الناس» باشد؛ آن جامعه‌ی اسلامی که باید «يدعون الى الخير» باشد؛ آن جامعه‌ی اسلامی که باید پیشرو بشریت در همه‌ی خیرات باشد، این گونه است. آن جامعه‌ی اسلامی که باید پرتوی از «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» را داشته باشد، با وضع فعلی جهان اسلام و امت اسلامی فاصله دارد. البته بحمدالله شوق این هدفهای عالی در دلهای مسلمین پیدا شده است و ملتهای اسلامی حرکت‌های خوبی را شروع کرده‌اند و در سراسر آفاق دنیای اسلامی، امروز بحمدالله ارزشهای اسلامی رو به نو شدن است. برخلاف آنچه که دشمنان اسلام می‌خواستند که این ارزشها را از زندگی بشر بزایند، امروز بحمدالله وقتی ما در شرق و غرب دنیای اسلامی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که آحاد مردم به سمت احکام نورانی قرآن و ارزشهای اسلامی، گرایش بیشتری پیدا کرده‌اند؛ لیکن باید تلاش شود. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۶/۱۱/۹)

وقتی که شما برای کمک به نظام اسلامی مردم را به نیکی امر می‌کنید مثلاً احسان به فقرا، صدقه، رازداری، محبت، همکاری، کارهای نیک، تواضع، حلم، صبر و می‌گویید این کارها را بکن؛ هنگامی که دل شما نسبت به این معروف، بستگی و شیفتگی داشته باشد، این امر شما، امر صادقانه است. وقتی کسی را از منکرات نهی می‌کنید مثلاً ظلم کردن، تعرض کردن، تجاوز به دیگران، اموال عمومی را حیف و میل کردن، دست درازی به نوامیس مردم، غیبت کردن، دروغ گفتن، نمامی کردن، توطئه کردن، علیه نظام اسلامی کار کردن، با دشمن اسلام همکاری کردن و می‌گویید این کارها را نکن؛ وقتی که در دل شما نسبت به این کارها بغض وجود داشته باشد، این نهی، یک نهی صادقانه است و خود شما هم طبق همین امر و نهیتان عمل می‌کنید... اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر و حدود آن برای مردم روشن شود، معلوم خواهد شد یکی از نوترین، شیرین‌ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه‌های تعامل اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است و بعضی افراد دیگر در نمی‌آیند بگویند «آقا! این فضولی کردن است!» نه؛ این همکاری کردن است؛ این نظارت عمومی است؛ این کمک به شیوع خیر است؛ این کمک به محدود کردن بدی و شر است؛ کمک به این است که در جامعه‌ی اسلامی، گناه، همیشه گناه تلقی شود. بدترین خطرها این است که یک روز در جامعه، گناه به عنوان ثواب معرفی شود؛ کار خوب به عنوان کار بد معرفی شود و فرهنگها عوض شود. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر در جامعه رایج شد، این موجب می‌شود که گناه در نظر مردم همیشه گناه بماند و تبدیل به ثواب و کار نیک نشود. ۱۳۷۹/۹/۲۵

توضیح و تفسیر آیه

امت در اصل از ماده «ام» به معنی هر چیزی است که اشیاء دیگری به آن بضمیمه گردد و به همین جهت امت به جماعتی که جنبه وحدتی در میان آنها باشد گفته می‌شود خواه وحدت از نظر زمان یا از نظر مکان و یا از نظر هدف و مرام باشد، بنابراین به اشخاص متفرق و پراکنده امت گفته نمی‌شود. و در پایان آیه تصریح می‌کند که فلاح و رستگاری تنها از این راه ممکن است. (و اولئک هم المفلحون)

در مفهوم دو واژه «معروف و منکر» یا «ارزشها» و «ضد ارزشها» دو نظر است:

۱. دسته‌ای معتقدند که هرچه را خدا و پیام‌آور او فرمان انجام آن را داده‌اند، معروف و پسندیده است و از ارزشهای دینی محسوب می‌شود؛ و هر آنچه را نهی کرده و درمورد آن به مردم هشدار داده‌اند، منکر و ضدارزش است.

۲. عده‌ای نیز گفته‌اند: «معروف» آن است که نیکی و شایستگی آن از دیدگاه خرد و دین برسمیت شناخته شده باشد و «منکر» یا ضدارزش آن است که خرد و شریعت آن را ناشایست و ظالمانه بشمار آورند. به اعتقاد ما، هر دو دیدگاه به یک حقیقت باز می‌گردد و تفاوتی بین آنها نیست.

وجوب دعوت به ارزشها

آیه شریفه، بیانگر این واقعیت است که دعوت به نیکیها و ارزشها و هشدار از زشتیها و گناهان و موقعیت و نقش این برنامه انساز از نظرگاه دین بسیار مهم است؛ چرا که آفریدگار هستی، رستگاری و نیکبختی جامعه اسلامی را به این دو برنامه مفید و سازنده پیوند داده و تحقق آن را درگرو اجرای شایسته و بایسته آنها دانسته است. بیشتر فقها این دو دستور ارزشمند را بعنوان واجب کفایی و برخی نیز واجب عینی دانسته‌اند. به نظر ما، سخن درست این است که لزوم این دو برنامه انساز را باید از قرآن و سنت دریافت؛ اما از دیدگاه خرد، دلیلی بر وجوب آنها جز از راه جلب منعت و دفع ضرر نمی‌توان یافت.

مسئله امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت یک پوشش اجتماعی برای محافظت جمعیت است، زیرا اگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عوامل مختلفی که دشمن بقای وحدت اجتماعی هستند، همچون موریانه از درون، ریشه‌های اجتماع را می‌خورند، و آن را از هم متلاشی می‌سازند، بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست!

در آیه فوق دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند: مردم را به نیکی‌ها دعوت کنند، و از بدیها باز دارند. مقام معظم رهبری این دو فریضه بزرگ را مثل نماز واجب دانسته و نقش آنرا در حفظ وطراوت و نشاط انقلاب بسیار موثر می‌داند: امر به معروف و نهی از منکر واجب حتمی همه است؛ فقط من و شما به عنوان مسئولان کشور وظیفه‌مان در باب امر به معروف و نهی از منکر سنگین‌تر است. باید از شیوه‌ها و وسایل مناسب استفاده کنیم؛ اما آحاد مردم هم وظیفه دارند. با چهار تا مقاله در فلان روزنامه، واجب امر به معروف نه از وجوب می‌افتد، نه ارزش تأثیرگذاریش ساقط می‌شود. قوام و رشد و کمال و صلاح، وابسته‌ی به امر به معروف و نهی از منکر است. این‌هاست که نظام را همیشه جوان، همیشه تروتازه و باطراوت و شاداب نگه می‌دارد. ۱۳۷۹/۴/۱۹

پاسخ به چند شبهه

۱- آیا امر به معروف موجب سلب آزادی است؟

در پاسخ این سؤال باید گفت با اینکه به طور مسلم زندگانی دسته جمعی برای افراد بشر فوائد و برکات فراوانی دارد و حتی این نوع مزایا انسان را وادار به زندگانی اجتماعی کرده است، ولی در مقابل آن محدودیتهایی نیز برای او به بار می‌آورد، و چون در برابر فوائد بیشمار زندگی دسته جمعی ضرر این نوع محدودیتها جزئی و ناچیز است لذا بشر از روز اول تن به زندگی اجتماعی داده و محدودیتها را پذیرفته است، و از آنجا که در زندگی اجتماعی سرنوشت افراد بهم مربوط است، و به اصطلاح افراد اجتماع در سرنوشت یکدیگر اثر دارند حق نظارت در اعمال دیگران حق طبیعی و خاصیت زندگی دسته جمعی است، چنانچه این مطلب به طرز جالبی در حدیثی که سابقا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کردیم آمده است.

بنابراین انجام این فریضه نه تنها با آزادیهای فردی مخالف نیست ، بلکه وظیفه ای است که افراد در مقابل یکدیگر دارند.

۲ - آیا امر به معروف تولید هرج و مرج نمی کند؟

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می شود این است که : هر گاه بنا شود که همه مردم در وضع اجتماع دخالت کرده و بر اعمال یکدیگر نظارت کنند، تولید هرج و مرج و برخوردهای مختلف در جامعه می گردد، و با مسأله تقسیم وظائف و مسئولیتها در اجتماع مخالف است.

در پاسخ این سؤال باید گفت : از بحثهای گذشته این حقیقت روشن شد که امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است ، مرحله نخست که جنبه عمومی دارد، شعاع آن محدود است ، و از تذکر و اندرز دادن و اعتراض و انتقاد نمودن و مانند آن تجاوز نمی کند، مسلماً یک اجتماع زنده باید تمام نفراش در برابر مفاسد دارای چنین مسئولیتی باشند.

ولی مرحله دوم که مخصوص جمعیت معینی است و از شؤون حکومت اسلامی محسوب می شود، قدرت بسیار وسیعی دارد، به این معنی که اگر نیاز به شدت عمل و حتی قصاص و اجرای حدود باشد این جمعیت اختیار دارند که زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند.

بنابراین با توجه به مراحل مختلف امر به معروف و نهی از منکر، و حدود و مقررات هر یک ، نه تنها هرج و مرجی در اجتماع تولید نمی شود، بلکه اجتماع از صورت یک جامعه مرده و فاقد تحرک بیرون آمده به یک جامعه زنده تبدیل می گردد.

در تفسیر ((المنار)) در ذیل آیه چنین می خوانیم : جوانی به خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟! با گفتن این سخن فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر با خونسردی و ملایمت فرمود: نزدیک بیا،

جوان نزدیک آمد، و در برابر پیامبر نشست ، حضرت با محبت از او پرسید آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند؟

گفت : نه فدایت شوم ،

فرمود: همینطور مردم راضی نیستند با مادرانشان چنین شود، آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟

گفت نه فدایت شوم ،

فرمود: همینطور مردم درباره دخترانشان راضی نیستند، بگو ببینم آیا برای خواهرت می پسندی؟!

جوان مجدداً انکار کرد (و از سؤال خود به کلی پشیمان شد) پیامبر سپس دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: ((خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامن او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار)). از آن به بعد منفورترین کار در نزد این جوان زنا بود!... این بود نتیجه ملایمت و محبت در نهی از منکر.

پیام های آیه :

- امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت گروهی باشد، نه انفرادی. یعنی یک جمعی اقدام به آن نمایند.
«ولتكن منكم امة»

- در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «ولتكن منكم امة»

- اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «منكم امة»
- دعوت کننده‌ی به خیر و معروف باید اسلام‌شناس، مردم‌شناس و شیوه‌شناس باشد. لذا بعضی از امت این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «منكم امة»

- دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی. «یدعون، یأمرون، ینهون»

- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف‌ها باز شود، زمینه برای منکر کم می‌گردد.
«یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»

- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می‌سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه‌گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «اولئک هم المفلحون»

- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی‌شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «یأمرون، ینهون، اولئک هم المفلحون»

- بیان فرجام و آثار مثبت اعمال خیر، از شیوه های قرآن برای سوق دادن انسانها به آن اعمال «و لتكن منكم امة ... و اولئک هم المفلحون»

- نقش مؤثر حضور دسته جمعی، در پیشبرد اهداف «و لتكن منكم امة یدعون الی الخیر ... و اولئک هم المفلحون»

مطالعه مریان

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

علاوه بر آیات فراوان قرآن مجید احادیث زیادی در منابع معتبر اسلامی نیز درباره اهمیت این دو وظیفه بزرگ اجتماعی وارد شده است که در آنها به خطرات و عواقب شومی که بر اثر ترک این دو وظیفه در جامعه بوجود می آید اشاره گردیده ، به عنوان نمونه:

۱ - امام باقر (علیه السلام) می فرماید: ((ان الامر بالمعروف و النہی عن المنکر فریضۃ عظیمۃ بها تقام الفرائض و تامن المذاهب و تحل المكاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ينتصف من الاعداء و يستقیم الامر؛ امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آنها برپا می شوند، و بوسیله این دو، راهها امن می گردد، و کسب و کار مردم حلال می شود، حقوق افراد تاءمین می گردد، و در سایه آن زمینها آباد، و از دشمنان انتقام گرفته می شود، و در پرتو آن همه کارها روبراه می گردد))

۲ - پیغمبر اکرم می فرماید: ((من امر بالمعروف و نهی عن المنکر فهو خلیفۃ اللہ فی ارضه و خلیفۃ رسول اللہ و خلیفۃ کتابه ؛ کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در زمین ، و جانشین پیامبر و کتاب او است))

از این حدیث بخوبی استفاده می شود که این فریضه بزرگ قبل از هر چیز یک برنامه الهی است و بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی همه جزء این برنامه است.

۳ - مردی خدمت پیامبر آمد - در حالی که حضرت بر فراز منبر نشسته بود - پرسید.

من خیر الناس ؛ از همه مردم بهتر کیست ؟

پیامبر فرمود: ((آمرهم بالمعروف و انہامهم عن المنکر و اتقاهم لله و ارضاهم ؛ آن کس که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزگارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد))

۴ - در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ نقل شده که فرمود: ((باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گر نه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می کند که نه به پیران احترام می گذارد، و نه به خوردهسالان رحم می کند، نیکان و صالحان شما دعا می کنند ولی مستجاب نمی شود و از خداوند یاری می طلبند اما خدا به آنها کمک نمی کند و حتی توبه می کنند و خدا از گناهانشان در نمی گذرد))

اینها همه واکنش طبیعی اعمال جمعیتی است که این وظیفه بزرگ اجتماعی را تعطیل کنند زیرا بدون نظارت عمومی، جریان امور از دست نیکان خارج می شود، و بدان میدان اجتماع را تسخیر می کنند، و اینکه در حدیث فوق می فرماید حتی توبه آنها قبول نمی شود به خاطر آن است که توبه با ادامه سکوت آنها در برابر مفسد مفهوم صحیحی ندارد مگر اینکه در برنامه خود تجدید نظر کنند.

۵ - علی (علیه السلام) می فرماید: ((و ما اعمال البر كلها و الجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف و النہی عن المنکر الا کنفئة فی بحر لجی؛ تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریای پهناور!))

این همه تاءکیدات به خاطر آن است که این دو وظیفه بزرگ در حقیقت ضامن اجرای بقیه وظائف فردی و اجتماعی است، و در حکم روح و جان آنها محسوب می شود، و با تعطیل آنها تمام احکام و اصول اخلاقی ارزش خود را از دست خواهد داد.

سؤال:

در اینجا این سؤال پیش می آید که ظاهر ((منکم امه)) این است که این امت بعضی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می دهد، نه همه آنها را، و به این ترتیب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر جنبه عمومی نخواهد داشت، بلکه وظیفه طایفه خاصی است، اگر چه انتخاب و تربیت این جمعیت، وظیفه همه مردم است، و به عبارت دیگر این دو وظیفه واجب کفائی است نه عینی، با اینکه از دیگر آیات قرآن بر می آید که این دو وظیفه جنبه عمومی دارد، و به عبارت دیگر واجب عینی است نه واجب کفائی، مثلاً در چند آیه بعد از این آیه می خوانیم: ((کنتم خیر امه اخرجت للناس تاءمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر؛ شما بهترین امتی بودید که بسود مردم مبعوث شدید، چه اینکه امر به معروف و نهی از منکر می کنید)) و در سوره ((والعصر)) می فرماید: ((همه مردم در زیانند جز آنان که ایمان و عمل صالح دارند و دعوت به حق و توصیه به صبر و استقامت می کنند)) طبق این آیات و مانند آنها این دو وظیفه اختصاص به دسته معینی ندارد.

پاسخ:

دقت در مجموع این آیات پاسخ سؤال را روشن می سازد، زیرا چنین استفاده می شود که ((امر به معروف و نهی از منکر)) دو مرحله دارد: یکی ((مرحله فردی)) که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد، و دیگری ((مرحله دسته جمعی)) که امتی مؤظفند برای پایان دادن به نابسامانیهای اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول وظیفه عموم مردم است، و چون جنبه فردی دارد طبعا شعاع آن محدود بتوانایی فرد است، اما قسمت دوم شکل واجب کفائی به خود می گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع و طبعا از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود. این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از

شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می گردد، و مسأله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمانهای حکومت مشخص می سازد.

سابق بر این در ممالک اسلامی (و امروز در پاره ای از کشورهای اسلامی ، مانند حجاز) با الهام از آیه فوق تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسئولیتهای اجتماعی به نام اداره حسبه و مأموران آن به نام (محتسب) و یا آمرین به معروف وجود داشته است که مأمور بودند با همکاری یکدیگر با هر گونه فساد و زشتکاری در میان مردم ، و یا هر گونه ظلم و فساد در دستگاه حکومت مبارزه کنند، و هم چنین مردم را به کارهای نیک و پسندیده تشویق نمایند.

بنابراین وجود این جمعیت با آن قدرت وسیع ، هیچ گونه منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد.

- آیا امر به معروف یک وظیفه عقلی است یا تعبدی ؟

جمعی از دانشمندان اسلامی معتقدند که وجوب این دو وظیفه تنها با دلیل نقلی ثابت شده ، و عقل فرمان نمی دهد که انسان دیگری را از کار بدی که زیانش تنها متوجه خود او است باز دارد.

ولی با توجه به پیوندهای اجتماعی و اینکه هیچ کار بدی در اجتماع انسانی در نقطه خاصی محدود نمی شود، بلکه هر چه باشد همانند آتشی ممکن است به نقاط دیگر سرایت کند، عقلی بودن این دو وظیفه مشخص می شود.

به عبارت دیگر: در اجتماع چیزی به عنوان ضرر فردی وجود ندارد، و هر زیان فردی امکان این را دارد که به صورت یک زیان اجتماعی در آید، و به همین دلیل منطق و عقل به افراد اجتماع اجازه می دهد که در پاک نگه داشتن محیط زیست خود از هر گونه تلاش و کوششی خودداری نکنند. اتفاقاً در بعضی از احادیث به این موضوع اشاره شده است . از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که فرمود: یک فرد گنهکار، در میان مردم همانند کسی است که با جمعی سوار کشتی شود، و به هنگامی که در وسط دریا قرار گیرد تبری برداشته و به سوراخ کردن موضعی که در آن نشسته است بپردازد، و هر گاه به او اعتراض کنند، در جواب بگوید من در سهم خود تصرف می کنم ؛! اگر دیگران او را از این عمل خطرناک باز ندارند، طولی نمی کشد که آب دریا به داخل کشتی نفوذ کرده و یکباره همگی در دریا غرق می شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله با این مثال جالب منطقی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را مجسم ساخته ، و حق نظارت فرد بر اجتماع را یک حق طبیعی که ناشی از پیوند سرنوشتهاست ، می داند.

گفتار سوم

بیان مساله شرعی

اصرار بر گناه

شرط سوم امر به معروف و نهی از منکر اصرار بر گناه است یعنی باید شخص گناهکار بر استمرار گناه، اصرار و سماجت داشته باشد و چنانچه معلوم شود که وی بدون این که امر و نهی شود خود از خطا دست بر می دارد یعنی معروف را به جا می آورد و منکر را ترک می کند امر و نهی او واجب نیست.

(آیه ۴۱ سوره حج)

الَّذِينَ إِن مَكَّيْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ .

ترجمه: همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند، و زکات می دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می کنند، و پایان همه کارها از آن خداست!

واژگان:

إِن: اگر

مَكَّيْنَاهُمْ: به آنها قدرت بخشیدیم

فِي الْأَرْضِ: در زمین

أَقَامُوا: برپا می دارند

وَآتَوُا: می دهند

الزَّكَاةَ: زکات

وَأَمَرُوا: دستور می دهند

نَهَوْا: باز می دارند

بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) در باره آیه:

قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ أَنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» من می‌خواهم این واجب فراموش شده‌ی اسلام را به یاد شما و ملت ایران بیاورم: امر به معروف و نهی از منکر. همه‌ی آحاد مردم باید وظیفه‌ی امر کردن به کار خوب و نهی کردن از کار بد را برای خود قایل باشند. این، تضمین‌کننده‌ی حیات طیبه در نظام اسلامی خواهد بود. عمل کنیم تا آثارش را ببینیم. امر به معروف، یک مرحله‌ی گفتن و یک مرحله‌ی عمل دارد. مرحله‌ی عمل، یعنی اقدام با دست و پا زور. این مرحله، امروز به عهده‌ی حکومت است و باید با اجازه‌ی حکومت انجام بگیرد و لاغیر. اما گفتن با زبان، بر همه واجب است و همه باید آن را بدون ملاحظه انجام بدهند بیانات در دیدار مردم قم. ۱۳۶۸/۱۰/۱۹

خداوند متعال برای آن کسانی که وعده‌ی نصرت داده است، شرطی مقرر فرموده است: وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ؛ الَّذِينَ أَنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُور. خداوند متعال چهار شاخص را در این آیه‌ی شریفه برای آن مؤمنانی که قدرت در اختیار آنها قرار می‌گیرد و از زیر سلطه‌ی قدرتمندان جائر خارج میشوند، معین کرده و وعده کرده است که «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ خدای متعال قادر است که یک چنین ملّتی را نصرت کند و یقیناً هم نصرت خواهد کرد. از این چهار شرط، یکی نماز است، یکی زکات است، یکی امر به معروف است و دیگری نهی از منکر. هر کدام این چهار خصوصیت و چهار شاخص، یک جنبه‌ی فردی و شخصی دارند، لکن در کنار آن، یک جنبه‌ی اجتماعی و تأثیر در نظام‌سازی اجتماعی [هم] دارند. نماز با آن همه راز و رمزی که در حقیقت نماز نهفته است که معراج هر مؤمن است، «قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» است، وسیله‌ی فوز و سعادت است، از همه‌ی اعمال برتر و بالاتر است، حتّی نماز دارای جنبه‌ی اجتماعی هم هست. جنبه‌ی اجتماعی نماز این است که یکایک مسلمانان به وسیله‌ی نماز با یک مرکز واحدی در تماس میشوند. در آن واحد در وقت نماز، همه‌ی مسلمانان در همه‌ی نقاطی که دنیای اسلام گسترده است، دل را به یک مرکز واحدی متصل میکنند؛ این اتصال همه‌ی دلها به یک مرکز واحد، یک مسئله‌ی اجتماعی است، یک مسئله‌ی نظام‌ساز است، معین‌کننده و شکل‌دهنده‌ی هندسه‌ی نظام اسلامی است.. زکات که دارای جنبه‌های فردی است و گذشت و اعطای «ما یحب» را به انسان می‌آموزد که خود این یک تجربه و آزمون بسیار مهم است، اما یک ترجمان اجتماعی دارد؛ زکات در استعمالات قرآنی، به معنی مطلق انفاقات است اعم از زکات مصطلحی است که در آیه‌ی شریفه‌ی «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» به آن اشاره شده است؛ زکات یعنی مطلق انفاقات مالی، [اما] جنبه‌ی اجتماعی و ترجمان اجتماعی نظام‌ساز زکات این است که انسانی که در محیط اسلامی و جامعه‌ی اسلامی، برخوردار از مال دنیوی است، خود را متعهد میدانند، مدیون میدانند، طلبکار نمیدانند، خود را بدهکار جامعه‌ی

اسلامی میدانند؛ هم در مقابل فقرا و ضعفا، هم در مقابل سبیل‌الله؛ بنابراین زکات با این نگاه، یک حکم و شاخص نظام‌ساز است. و اما امر به معروف و نهی از منکر که در واقع به نوعی زیربنای همه‌ی حرکات اجتماعی اسلام است که «بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ»؛ امر به معروف یعنی همه‌ی مؤمنان در هر نقطه‌ای از عالم که هستند، موظفند جامعه را به سمت نیکی، به سمت معروف، به سمت همه‌ی کارهای نیکو حرکت دهند؛ و نهی از منکر یعنی همه را از بدی‌ها، از پستی‌ها، از پلشتی‌ها دور بدارند. هر کدام از این چهار شاخص به نحوی ترجمان ساخت و هندسه‌ی نظام اسلامی است. بیانات در حرم مطهر رضوی. ۱۳۹۴/۱/۱

ما باید خود را به سرچشمه‌ی اسلام برسانیم تا زندگی به تمامی شیرین شود. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ ان مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. مَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَعَمَلُهُ بَاطِلٌ» این واجب فراموش شده‌ی اسلام را به یاد شما و ملت ایران بیاورم: امر به معروف و نهی از منکر. همه‌ی آحاد مردم باید وظیفه‌ی امر کردن به کار خوب و نهی کردن از کار بد را برای خود قایل باشند. این، تضمین کننده‌ی حیات طیبه در نظام اسلامی خواهد بود. عمل کنیم تا آثارش را ببینیم. ۱۳۶۸/۱۰/۱۹

...آیه‌ی شریفه می‌فرماید که «الَّذِينَ اِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ». یعنی انتظاری که خدای متعال از متمکنین در ارض دارد، اینها است که اولش «اَقَامُوا الصَّلَاةَ» بعد «وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّٰهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» [است]. این جور نیست که اگر ما به قسط توجه میکنیم، حق داشته باشیم که از اقامه‌ی صلات و اهمیت دادن به صلات یا به زکات یا به امر به معروف و نهی از منکر غفلت کنیم، بلکه «اَنْ اَعْبُدُوا اللّٰهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» - که چندین بار این لفظ و این مضمون در قرآن تکرار شده - نشان میدهد که اصلاً خدای متعال پیغمبران را فرستاد برای توحید، برای اجتناب از طاغوت، برای عبودیت خداوند؛ اساس کار این است.. ۲۱/۱۲/۱۳۹۳

تفسیر و توضیح آیه

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «این آیه در حق آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) است در حق حضرت مهدی (علیه السلام) و یاران او که خداوند شرق و غرب زمین را تحت سلطه آنان قرار می‌دهد و به وسیله آنان دین را پیروز گردانده و بدعتها و باطلها را می‌میراند.» این آیه توصیف دیگریست از نوع مؤمنان، می‌فرماید: آنها کسانی هستند که اگرایشان را در زمین قدرت و نیرو ببخشیم به گونه‌ای که هر کاری اراده کنند بتوانند، انجام دهند و هیچ مانعی نتواند سد راه آنها شود، جامعه صالحی را بوجود می‌آورند که در آن شرایع و احکام الهی را برپا می‌نمایند و در آن جامعه نماز بپا داشته و زکات داده می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر انجام می‌گیرد. و اینکه از میان همه عبادات نماز و زکات را نام برد به جهت آن است که نماز والاترین مظاهر عبودیت و مظهر ارتباط بنده با خداست و زکات نیز مظهر ارتباط فرد با جامعه اوست. و فریضه امر به معروف و نهی از منکر هم تضمین کننده اجرای آنهاست. چنین جامعه‌ای ابتدا در مدینه

تشکیل شد و در تشکیل این جامعه انصار عامل اصلی بودند نه مهاجران ، آنگاه این جامعه وسعت یافت و همه جزیره العرب را در عهدرسول خدا ص دربرگرفت . و در تاریخ اسلام در هیچ عهده سابقه نداشته که به دست مهاجرین و بدون دخالت انصار چنین جامعه ای تحقق یافته باشد از این گذشته ، تاریخ از مهاجرین صدر اسلام ، افعال زشتی ضبط کرده که به هیچ وجه نمی توانیم نام احیاء حق واماته باطل بر آن بگذاریم ، حال چه آنها را مجتهد معذور بدانیم که مطابق رأی خودعمل کرده اند و خواه غیر آن ، پس توصیف آیه اختصاص به مهاجرین زمان رسول خدا ص ندارد بلکه وصف همه مؤمنان بطور کلی و من حیث المجموع است . و در آخر می فرماید: بازگشت همه امور بسوی خداست ، این کلام تأکید وعده نصرتی است که قبلاً به مؤمنان داده بود تا ایشان را بر علیه دشمنان یاری کرده و پیروزنماید.

در حقیقت آیه در صدد بیان این نکته مهم است که اگر قدرت و امکانات، در دست افراد صالح باشد، بهره برداری صحیح می کنند و اگر در اختیار ناهلان قرار گیرد سوء استفاده می کنند. بنابراین دنیا و قدرت، برای گروهی نعمت و برای گروهی وسیله بدبختی است و قرآن از هر دو نمونه یاد کرده است: اگر مؤمنان به قدرت برسند، به سراغ نماز و زکات و امر به معروف می روند ولی انسان های منحرف و ناهل، اگر قدرتمند شوند کارشان طغیان است، (إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ) و در راه نابودی منابع اقتصادی و نسل بشر گام بر می دارند،

پیام های آیه :

۱- امر به معروف و نهی از منکر یکی از شرائط اصلی تحقق وعده نصرت الهی است (وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ

لَقَدِيرٌ؛ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ)

۲- امر به نیکی ها و بازداشتن از زشتی ها وظیفه همه آحاد مردم در جامعه اسلامی است. (وَأْمُرُوا

بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوُا عَنِ الْمُنْكَرِ)

۳. امر به معروف و نهی از منکر، تضمین کننده حیات اجتماعی اسلام و زیر بنای همه حرکت های اجتماعی است

۴- امر به معروف و نهی از منکر، به قدرت و حکومت نیاز دارد. (مَكَّنَّاهُمْ)

۵- امر به معروف و نهی از منکر مانند نماز و زکات از اولین ثمره های حکومت صالحان،

است. (إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ... أَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ)

گفتار چهارم

بیان مساله شرعی

نداشتن مفسده

شرط چهارم امر به معروف و نهی از منکر، نداشته مفسده است یعنی باید امر و نهی مفسده نداشته باشد، بدین ترتیب اگر امر و نهی موجب شود به شخص امر و نهی کننده و یا به مسلمان دیگر مفسده‌یی از قبیل ضرر جانی و یا آبرویی و یا مالی برسد، در این جا امر و نهی واجب نیست. البته مکلف موظف است ملاحظه‌ی اهمیت را بکند یعنی باید در تمام معروف و منکرها بین مفسده‌ی امر و نهی و مفسده‌ی ترک امر و نهی مقایسه کند و سپس به آنچه مهمتر است عمل نماید.

توجه:

کسی که می‌ترسد در صورت اقدام به امر به معروف و نهی از منکر در مورد کسی که دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی است از ناحیه‌ی او ضرر قابل توجهی ببیند، واجب نیست او را امر و نهی کند به شرطی که منشأ ترسش، عقلایی باشد، ولی سزاوار نیست کسی به صرف ملاحظه‌ی مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به صرف احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند به هر حال رعایت اهم و مهم لازم است.

(آیه ۱۵۷ سوره اعراف)

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَإِذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

ترجمه: همانها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند؛ آنها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند.

واژگان:

يَتَّبِعُونَ: پیروی می کنند

الرَّسُولَ: فرستاده

الْمُبِيِّ: پیامبر

الْأُمِّيَّ: درس نخوانده

يَجِدُونَ: می یابند

مَكْتُوبًا: نوشته شده

يُحِلُّ: حلال می شمرد

الطَّيِّبَاتِ: پاکیزه ها

يُحَرِّمُ: تحریم می کند

الْخَبِيثَاتِ: ناپاکیها

يَضَعُ: بر می دارد

إِصْرَ: بارهای سنگین

الْأَعْلَالَ: زنجیرها

ءَامَنُوا: ایمان آوردند، و و

عَوَّرُوهُ: حمایتش کردند

نَصَرُوهُ: یاریش کردند

أُنْزِلَ مَعَهُ : با او نازل شده

الْمُفْلِحُونَ : رستگاران

بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) در باره آیه:

.....وجود مقدس پیامبر معظم اسلام (صلی الله علیه و آله) از برترین آمران به معروف و ناهیان از منکر است؛ آیهی قرآن [میفرماید] «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ ائمه (علیهم السّلام) بزرگ‌ترین آمران به معروف و ناهیان از منکرند؛ در زیارت میخوانید: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مؤمنین و مؤمنات در هر نقطه‌ای از جهان اسلام آمران به معروفند که فرمود: وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ؛ اینها چهار پایه‌ی اصلی برای نظام‌سازی است که از هر کدام از اینها، شاخه‌هایی منشعب میشود. نظام اسلامی متکی است به اقامه‌ی صلات، ایتاء زکات، امر به معروف، و نهی از منکر؛ یعنی انسجام و ارتباط اجتماعی و قلبی میان آحاد مردم در نظام اسلامی. بیانات در حرم مطهر رضوی. ۱۳۹۴/۱/۱۰

این آیه درباره‌ی پیغمبر است و یکی از آن توصیف‌هایی است که از شخصیت رسول گرامی اسلام در قرآن شده. چون در قرآن چند آیه است که درباره‌ی شخصیت پیغمبر و یاران پیغمبر توصیف شده، هر کدام از این آیات یک بُعدی از ابعاد عظیم آن شخصیت را بیان میکند، یکی از برجسته‌ترین هایش این آیه است. از جمله‌ی مطالبی که در این آیه آمده این است که: «و يضع عنهم اصرهم»؛ بندها را از پای آنها برمی‌دارد - انسانها - «و الاغلال الّتی کانت علیهم»؛ آن غله‌هایی که به پای آنهاست و سنگینی می‌کند و مانع از تحرک انسان میشود، مانع از پرواز آدمی میشود، مانع از اوج گرفتن انسان و تکامل انسان میشود، اینها را از گردن و پای انسان باز میکند. «اِصْر» را من در لغت نگاه کردم، دیدم به معنای آن ریسمانهائی است که پایه‌ی خیمه را به وسیله‌ی او با میخها می‌کوبند به زمین، که تا آن ریسمانها به خیمه بسته است، این خیمه تکان نمی‌تواند بخورد؛ به پای انسانها آنقدر از این ریسمانها بسته‌اند، آنقدر او را چهارمیخه کرده‌اند در زندگی که انسان تکان نمیتواند بخورد در نظامهای طاغوتی. انواع و اقسام تحمیلها، انواع و اقسام تبعیضها، انواع و اقسام محدودیتها، انواع و اقسام تلقین‌ها و تزریق‌هایی که امروز به صورت مدرن در دنیا مطرح است و انسانها را به صورت یک حیوان در می‌آورد. انسان در بسیاری از جوامع غربی به صورت یک حیوان، مثل یک گوسفند، مثل یک خوک، مثل یک گرگ زندگی میکند؛ اصلاً از رشحات انسانی در او اثری نیست. چی او را اینجور

اسیر کرده؟ مگر این همان انسانی نیست که یک نفرش گاهی یک ملت را، یک کشور را، یک جامعه را آزاد میکند که:

بسا باشد که مردی آسمانی به جانی سر فرازد ملتی را

نهد جان در یکی تیر و رهند ز ننگ تیره‌روزی کشوری را

گاهی یک چنین انسان اوج می گیرد، اما همین انسان را شما در این مجامع غربی می بینید اسیر تمایلات پست مادی، اسیر ظلم‌ها، اسیر تبعیض‌ها، اسیر تلقین‌های پست کننده، اسیر خفتها، ذلتهاست؛ این چه چیزی است که انسانها را اینجور اسیر میکند؟ این همان «اصر» هاست؛ این همان غلها و زنجیرهاست. پیغمبرها وقتی وارد جامعه می شوند، اولین کارشان این است که غلها را، زنجیرها را از گردن این زندانی باز کنند. لذا شما می بینید که وقتی رسول گرامی اسلام می آید و دعوت خودش را می گوید و لا اله الا الله را میگوید، یک غلام سیاه که در آن جامعه آنقدر محکوم هست به ذلت و نکبت و حقارت، در مقابل ارباب خودش که یک آقازاده‌ی بزرگ یا یک آقای متنفذ هست می ایستد، حرفش را میزند، سخن دلش را ابراز میکند و با او مقابله میکند، با او بحث میکند. این در زندگی همه‌ی پیغمبران بوده. چي این انسان را اینجور رها کرد؟ همین که غلها و زنجیرها را از پای او باز کردند؛ آزادی یعنی این. پس مفهوم آزادی در قرآن کریم، در روایات، در متون اسلامی آمده خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۵/۹/۱۴

این واضح‌ترین آیه در قرآن برای آزادی است، که «اصر» را برمی‌دارد. «اصر» آن طنابهایی است که به پایه‌ی خیمه می‌بندند تا باد آن را نبرد؛ یعنی آن را متصل میکند به زمین. «و لکنه اخلد الی الأرض»؛ این اخلاص الی الأرض است. «واصر» ما آن چیزهایی است که ما را می‌چسباند به زمین، مانع پروازمان میشود. «غل» هم که غل است دیگر، غل و زنجیر است؛ که پیغمبر آمده است غل و زنجیر را بردارد. در همین آیه، قبل از آنکه «یضع عنهم اصرهم و الأغلال الّتی کانت علیهم» را بگوید، میگوید: «و یحلّ لهم الطّیّبات و یحرّم علیهم الخبائث». خب، حلال و حرام یعنی چه؟ حلال و حرام یعنی حد گذاشتن، منع کردن؛ ممنوعیت همراهش است. از وجود محدودیت و ممنوعیت در ذهنمان، هنگامی که راجع به آزادی بحث میکنیم، اصلاً ابا نداشته باشیم. بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی. ۱۳۹۱/۸/۲۳

دنیای اسلام باید این نکته را درک کند که این رحمت، یک رحمت منقطع نیست؛ بلکه یک رحمت مستمر است. آن روز، بسیاری از افراد بشر، از روی جهالت یا به خاطر عصبیت‌های خودخواهانه، با این مظهر نور و هدایت بشر جنگیدند؛ با این که پیامبر(ص) برای برداشتن بار از روی دوش بشریت، به جهان آمده بود: «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم» چه بارهای سنگینی بر دوش آحاد بشر آن روز بود! چه غلهای سنگینی بر گردن بشر افکنده شده بود! امروز هم همین‌طور است. اگر کسی ادّعا کند که بر دوش بشریت امروز، بارهایی سنگینی می‌کند که از بار دوش انسانهای جاهل جزیره العرب در آن روز، سنگین تر است، سخن گزافی نگفته است. این ظلمی که به آحاد بشر می‌شود، این حق‌کشی‌ای که در جوامع بشری

انجام می‌گیرد، این غلبه دادن مادیت بر زندگی بشر و راندن معنویت از محیط زندگی انسانها که امروز به زور و با شیوه‌های مختلف بر آحاد بشر تحمیل می‌شود، اینها بار بر دوش بشریت است. آنچه که امروز بشریت در دوران تمدن صنعتی و زیر تشعشع مادیگری جذّاب و فریبنده احساس می‌کند، سنگینتر و سخت‌تر و - در مواردی - تلختر است از آنچه که در ظلمات جاهلیت هنگام ظهور اسلام، حس می‌کرد و بر دوش او سنگینی می‌نمود!

اگر امروز بشریت متوجه این رحمت شود - رحمت وجود اسلام، رحمت تعالیم نبوی، این سرچشمه‌ی جوشان وحدت - و آن را بیابد و خود را از آن سیراب کند، بزرگترین مشکل بشر برطرف خواهد شد. اگرچه همین امروز هم، تمدنهای موجود عالم، بلاشک از تعالیم اسلام بهره‌مند شده‌اند و بدون تردید آنچه از صفات و روشهای خوب و مفاهیم عالی در بین بشر وجود دارد، متّخذ از ادیان الهی و تعالیم انبیا و وحی آسمانی است و بخش عظیمی از آن، به اسلام متعلق است؛ لیکن امروز بشر به معنویت و صفا و معارف روشن و حق و دلپذیر اسلام - که هر دل با انصافی آن معارف را می‌پذیرد و می‌فهمد - نیازمند است. بیانات در دیدار کارگزاران نظام و شخصیت‌های خارجی شرکت کننده در کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی. ۱۳۷۵/۵/۱۳

مسئله‌ی جمهوری اسلامی، مسئله‌ی بازتولید معارف والای اسلامی است، تا مسلمانها احساس هویت کنند، احساس شخصیت اسلامی کنند، با تعالیم اسلام که نجاتبخش بشریت است، آشنا شوند؛ بدانند این معنایش چیست که خداوند متعال میفرماید: پیغمبر را فرستادیم «و یضع عنهم اصرهم و الأغلال الّتی کانت علیهم»؛ این غلها و زنجیرهایی که در محیط شرک‌آلود به پای انسانها بسته است و اسلام میخواهد اینها را بگشاید، چیست؟ امت اسلامی بر اثر غفلت، مدتهای طولانی این حقایق را از یاد برده بود. امت اسلامی میتواند آزاد باشد، پیشرفته باشد، عالم باشد، عزیز باشد، مقتدر باشد؛ اینها به برکت تعالیم اسلامی به‌دست‌آمدنی است. استکبار و دستگاه‌های استعماری در طول دویست سال سعی کردند این مفاهیم را از یاد مسلمانها ببرند؛ آنها را از هویت خودشان غافل کنند تا بتوانند دست تجاوز را به محیط سیاسی آنها، به محیط اقتصادی آنها، به فرهنگ بومی آنها دراز کنند و تناول کنند. انقلاب اینها را به یاد امت اسلامی آورد. بیانات در دیدار طلاب غیرایرانی حوزه‌ی علمیه‌ی قم. ۱۳۸۹/۸/۳

توضیح و تفسیر آیه :

بر اساس این آیه یکی از مهم‌ترین وظایف و ویژگی‌های پیامبر گرامی اسلام به عنوان رهبر جامعه اسلامی اقامه امر به معروف و نهی از منکر است تا در پرتو اجرای این فریضه مهم نیکی‌ها که سمبل و نماد آن طیبات است را به عنوان حلال‌های الهی گسترش دهد و زشتی‌ها را که نماد آن خبائث است را به عنوان حرام‌های الهی از روی زمین برچیند. تنها در سایه انجام این رسالت مهم است که می‌توان انسانها را از قید و بندها رها ساخت و غل و زنجیرهایی را که بواسطه آلوده شدن به منکرات بر دست و پای آنان زده شد، باز نمود.

بنابر این امر به معروف و نهی از منکر برخلاف توهم بعضی ها نه تنها محدودیت و سلب آزادی نیست بلکه در حقیقت آزاد ساختن و رها نمودن انسان از بندهای انحرافات فکری و نفسانی همچون شرک و خرافات و خودخواهی ها و عصبیت جاهلی که امروزه در شکل جدید بصورت جاهلیت مدرن خود را نشان می دهد و به اسم آزادی و دموکراسی عقل و اندیشه بشریت را به غل و زنجیر کشیده است. نکته مهم در آیه این است که آیه برای تبعیت کنندگان از پیامبر شاخص های را برای پیروی مطرح می کند که اولین آنها امر به معروف و ناهی از منکر بودن آن حضرت است، لذا از آنجا که وظیفه ما اقتدای به این الگوی متعالی است باید در پیاده سازی و اقامه این برنامه انسان ساز پیشگام باشیم همچنانکه این روش را در سیره امامان معصوم علیه السلام بویژه در سیره حسین بن علیه السلام مشاهده می کنیم که در تبیین فلسفه قیام خود فرمود: ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابیطالب علیه السلام.

نکته مهم و زیبا این است که خداوند رستگاری و نجات را برای کسانی می داند که از پیامبر حمایت و به ایشان کمک نموده اند **فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ... أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ** . مفهوم حمایت و یاری پیامبر در زمان ما چیست؟ یقیناً یکی از بزرگترین مصداق کمک و حمایت از پیامبر در عصر حاضر تلاش در جهت تحقق رسالتش است یعنی گسترش معروف و برچیدن منکر که در این آیه بعنوان یکی از ویژگی ها و رسالتهای پیامبر به آن اشاره شده است .

پیام های آیه :

- ۱- امر به معروف و نهی از منکر، در رأس برنامه های بعثت پیامبران است .
- ۲- امر به معروف مقدم بر نهی از منکر است برای اصلاح جامعه، ابتدا باید امکانات حلال را فراهم کرد، سپس برای امور حرام، محدودیت ایجاد نمود .
- ۳- فرمان به کارهای شایسته و برحذر داشتن از کارهای ناروا از وظایف اساسی پیامبر(ص) و از اهداف رسالت اوست
- ۴- امر به معروف و نهی از منکر، حلال دانستن پاکیزه ها و حرام شمردن ناپاکیها، از علامتهای موجود در تورات و انجیل برای شناسایی پیامبر اسلام است
- ۵- امر به معروف و نهی از منکر محدودیت و ضد آزادی نیست، بلکه آزاد کردن از قید و بندها و غل و زنجیرهای خودساخته بشر است
- ۶- از شاخص های مهم تبعیت از پیامبر اسلام، اقامه امر به معروف و نهی از منکر است

گفتار پنجم

بیان مسأله شرعی

س ۱۰۶۲: گاهی در اثنای امر به معروف و نهی از منکر مواردی پیش می‌آید که شخص گناهگار بر اثر عدم آگاهی از واجبات و احکام اسلامی، با نهی از منکر، نسبت به اسلام بدبین می‌شود، و اگر هم او را به حال خود رها کنیم، زمینه فساد و ارتکاب گناه توسط دیگران را فراهم می‌کند، تکلیف ما در این موارد چیست؟

ج: امر به معروف و نهی از منکر با رعایت شرایط آن یک تکلیف شرعی عمومی برای حفظ احکام اسلام و سلامت جامعه است، و مجرد توهم اینکه موجب بدبینی فاعل منکر یا بعضی از مردم نسبت به اسلام می‌گردد، باعث نمی‌شود که این وظیفه بسیار مهم ترک شود. منبع: سایت رهبری

(آیه ۷۸ و ۷۹ سوره مائده)

لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ

کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این بخاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می‌نمودند. آنها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند؛ چه بدکاری انجام می‌دادند!

واژگان:

لَعْنُ: نفرین شدند

لِسَانُ: زبان

عَصَوْا: نافرمانی کردند

كَانُوا يَعْتَدُونَ: تعدی و تجاوز می‌کردند

لَا يَتَنَاهَوْنَ: نهی نمی‌کردند، باز نمی‌داشتند یکدیگر را

فَعَلُوا: انجام دادند.

لَيْسَ: قطعاً بد کاری...

كَانُوا يَفْعَلُونَ: انجام می دادند

بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) در باره آیه:

امروز اگر ما امر به معروف و نهی از منکر نکنیم باید بدانیم با اینکه انقلاب کردیم و در قدم اول پیش رفتیه ایم، عقب خواهیم ماند و دچار لعنت خدا خواهیم شد امروز بر همه ما لازم است که امر به نیکی و نهی از بدی کنیم. ۱۳۵۹/۲/۵

لعنت، یعنی طرد و محروم کردن از محبت و عاطفه. وقتی میگوییم لعنت خدا و ملائکه و مردم بر فلان کافر یا منافق، معنایش این است که آن کافر یا منافق، از درگاه و رحمت خدا و حمایت و دعای فرشتگان و محبت مردم، مطرود میشود. ۱۳۶۸/۶/۸

فایده امر به معروف و نهی از منکر این است که وقتی در جامعه گناه منتشر بشود و مردم با گناه خو بگیرند، آنگاه اگر در راس جامعه هم کسی بخواهد مردم را به خیر و صلاح و معروف و نیکی سوق بدهد، کارش با مشکل مواجه خواهد شد؛ نمی تواند؛ یا به آسانی نمی تواند؛ مجبور است با صرف هزینه فراوان این کار را انجام بدهد. یکی از موجبات نا کامی تلاشهای امیرمؤمنان با آن قدرت و عظمت در ادامه این راه، که بالاخره هم به شهادت آن بزرگوار منجر شد، همین بود. این روایت تکان دهنده و عجیبی است؛ می فرماید: «لتأمرن بالمعروف و لتنهون عن المنکر او لیسلمن الله علیکم شرار کم فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم»؛ باید امر به معروف و نهی از منکر را میان خودتان اقامه کنید، رواج بدهید و نسبت به آن پایبند باشید؛ اگر نکردید، خدا اشرار و فاسدها و وابسته ها را بر شما مسلط می کند؛ یعنی زمام امور سیاست کشور به مرور به دست امثال حجاج بن یوسف خواهد افتاد! همان کوفه یی که امیرالمومنین در راس آن قرار داشت و در آن جا امر و نهی می کرد و در مسجدش خطبه می خواند، به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر، به مرور به آن جایی رسید که حجاج بن یوسف ثقفی آمد و در همان مسجد ایستاد و خطبه خواند و به خیال خود مردم را موعظه کرد! حجاج چه کسی بود؟ حجاج کسی بود که خون یک انسان در نظر او، با خون یک گنجشک هیچ تفاوتی نداشت! به همان راحتی که یک حیوان و یک حشره را بکشند، حجاج یک انسان را می کشت. یک بار حجاج دستور داد و گفت همه مردم کوفه باید بیایند و شهادت بدهند که کافر هستند و از کفر خودشان توبه کنند؛ هر کس بگوید نه، گردنش زده می شود! با ترک امر به معروف و نهی از منکر، مردم این گونه دچار ظلمهای عجیب و غریب و استثنایی و غیر قابل توصیف و تشریح شدند. وقتی که امر به معروف و نهی از منکر نشود و در جامعه خلافتکاری، دزدی، تقلب و خیانت رایج گردد و بتدریج جزو فرهنگ جامعه بشود، زمینه برای روی کار آمدن آدمهای ناباب فراهم خواهد شد. ۱۳۷۹/۹/۲۵

تفسیر و توضیح آیه:

در اینکه چرا تنها نام این دو پیامبر علیهما السلام برده شده است مفسران احتمالاتی داده اند .

۱. گاهی گفته می شود، علت آن این است که سرشناسترین پیامبران بعد از موسی (علیه السلام) این دو پیامبر بودند،

۲. و گاهی گفته می شود که بسیاری از اهل کتاب افتخار می کردند که فرزندان داودند، قرآن با این جمله اعلام می کند که داود از کسانی که راه کفر و طغیان پیش گرفتند، متنفر بود،

۳. و بعضی گفته اند که این آیه اشاره به دو واقعه تاریخی است که خشم این دو پیامبر بزرگ را برانگیخت و جمعی از بنی اسرائیل را نفرین کردند، داود در مورد ساکنان شهر ساحلی ایله که به اصحاب سبت معروفند و سرگذشت آنها در سوره اعراف آمده است ، و حضرت مسیح درباره جمعی از پیروان خود که بعد از نزول مائده آسمانی باز هم راه انکار و مخالفت را پیش گرفتند لعن و نفرین نمود.

در هر حال آیه اشاره به این است که بودن جزء نژاد بنی اسرائیل و یا جزء اتباع مسیح ، مادام که هماهنگی با برنامه های آنها نبوده باشد باعث نجات کسی نخواهد شد بلکه خود این پیامبران از اینگونه افراد ابراز تنفر و انزجار کردند.

جمله آخر آیه نیز این مطلب را تاکید می کند و می گوید: این اعلام تنفر و بیزاری بخاطر آن بود که آنها گناهکار و متجاوز بودند. (ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون)

به علاوه آنها بهیچ وجه مسولیت اجتماعی برای خود قائل نبودند، و یکدیگر را از کار خلاف نهی نمی کردند، و حتی جمعی از نیکان آنها با سکوت و سازشکاری ، افراد گناهکار را عملاً تشویق می کردند

(کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه)

و به این ترتیب اعمال آنها که در برابر منکرات سکوت و نهی از منکر نمی کردند، بسیار زشت و ناپسند بود (لبئس ما کانوا یفعلون)

در تفسیر این آیه روایاتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده که بسیار آموزنده است.

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم لتامرّن بالمعروف و لتنهون عن المنکر و لتأخذن علی ید السفیه و لتأطرنه علی الحق اطرا، او لیضربن الله قلوب بعضکم علی بعض و یلعنکم کما لعنهم : ((حتما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و به سوی حق دعوت نمایید و الا خداوند قلوب شما را همانند یکدیگر می کند و شما را از رحمت خود دور می سازد همانطور که آنها را از رحمت خویش دور ساخت

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر کانا لا یتناهون عن منکر فعلوه چنین نقل شده است: اما انهم لم یكونوا یدخلون مداخلهم و لا یجلسون مجالسهم و لكن کانا اذا لقوهم ضحکوا فی وجوههم و انسوا بهم ((این دسته که خداوند از آنها مذمت کرده هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نداشتند، بلکه فقط هنگامی که آنها را ملاقات می کردند، در صورت آنان می خندیدند و با آنها مانوس بودند))

در این مورد که چرا در آیه شریفه از کار زشت به «منکر» تعبیر شده؟

به باور برخی، این تعبیر بدان جهت است که خرد انسان کار شایسته را می پسندد و با آن آشناست (معروف)، اما کار زشت و ناپسند را نمی پسندد و برایش بیگانه و ناشناخته است. با این بیان، هرآنچه را خرد انکار نمود، ناپسند و زشت است و هرآنچه را پسندید، شایسته است.

حضرت داود علیه السلام، بنی اسرائیل را به خاطر تخلف از حکم تعطیلی روزهای شنبه لعنت کرد. و حضرت عیسی علیه السلام بدان جهت که بنی اسرائیل پس از خوردن مائدهی آسمانی که با دعای آن حضرت و برای اطمینان قلبی آنها نازل شده بود، باز کفر ورزیدند، آنان را لعنت کرد

امام باقر علیه السلام فرمود: نفرین حضرت داود، آنان را خوک و نفرین حضرت عیسی، آنان را میمون کرد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: این دسته از بنی اسرائیل که خداوند از آنها در این آیه مذمت کرده است، کسانی بودند که در جلسات گناه وارد نمی شدند، لیکن در برخورد با گناهکاران با لبخند و انس برخورد می کردند

در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است: چون بنی اسرائیل از ظالمان، منکر را می دیدند ولی به جهت منافعی که از آنان می بردند، نهی از منکر نمی کردند، (تا منافعتشان به خطر نیافتد و یا خطری متوجه آنان نشود)، خداوند از آنان به بدی یاد کرده است .

پیامها:

-گروهی از بنی اسرائیل، مورد لعن پیامبران خود قرار گرفتند. «لعن الذین کفروا»

-عصیان و تجاوز، انسان را به کفر می کشاند. «کفروا... بما عصوا و کانا یعتدون»

-انبیا، با اینکه مظهر رحمت و لطف الهی هستند اما در برابر گناهکاران و متجاوزان به حقوق الهی و انسانی آنان مورد لعن و نفرین قرار می دادند. «لُعِن... علی لسان داود و...»

اسلام هم دارای رحمت است هم لعنت. «لُعِن... بما عصوا و کانا یعتدون»

-هرگاه گناه به صورت سبک و شیوه جامعه ای در آید خطر نفرین و لعنت الهی را در پی دارد . «کانوا یعتدون»

-پیروان واقعی انبیاء نباید در برابر نهاددینه شدن گناهان در جامعه بی تفاوت باشند. «لعن ...لایتناهون

گفتار ششم

بیان مسأله شرعی

س: کسی که می‌خواهد شخصی را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آیا باید قدرت بر آن را داشته باشد؟ در چه زمانی امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب می‌شود؟

ج: امر به معروف و نهی کننده از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد، و همچنین بداند که فاعل منکر عمداً و بدون عذر شرعی مرتکب آن می‌شود، و زمانی اقدام به امر و نهی واجب می‌شود که احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن شخص داده شود، و ضرری برای خود او نداشته باشد، و در این مورد باید تناسب بین ضرر احتمالی و اهمیت معروفی را که به آن امر می‌نماید یا منکری که از آن نهی می‌کند، ملاحظه نماید. در غیر این صورت، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست. منبع: سایت رهبری

(آیه ۱۳ و ۱۴ آل عمران)

لِیْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

(اهل کتاب) همه یکسان نیستند، از اهل کتاب جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند؛ و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند؛ در حالی که سجده می‌نمایند. به خدا و روز دیگر ایمان می‌آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می‌گیرند؛ و آنها از صالحانند.

واژگان:

لِیْسُوا : نیستند،

سَوَاءً : یکسان و مساوی

قَائِمَةٌ : برپادارنده قیام کننده

يَتْلُونَ : می‌خوانند

ءَانَاءَ اَلَّیْلِ : اوقات شب

یَسْجُدُونَ : سجده می نمایند

یُسْرِعُونَ : پیشی می گیرند

اَلْضَّالِّحِینَ : شایستگانند.

توضیح و تفسیر آیه:

نقل شده است هنگامی که عبد الله بن سلام که از دانشمندان یهود بود با جمع دیگری از آنها اسلام آوردند یهودیان و مخصوصا بزرگان آنها از این حادثه بسیار ناراحت شدند، و در صدد بر آمدند که آنها را متهم به شرارت سازند تا در انظار یهودیان ، پست جلوه کنند، و عمل آنها سرمشقی برای دیگران نشود، لذا علمای یهود این شعار را در میان آنها پخش کردند که تنها جمعی از اشرار ما به اسلام گرویده اند! اگر آنها افراد درستی بودند آئین نیاکان خود را ترک نمی گفتند و به ملت یهود خیانت نمی کردند، آیات فوق نازل شد و از این دسته دفاع کرد.

روح حق جوئی اسلام

قرآن در این آیه برای رعایت عدالت و احترام به حقوق افراد شایسته ، و اعلام این حقیقت که همه آنها را نمی توان با یک چشم نگاه کرد می گوید: اهل کتاب همه یکسان نیستند، و در برابر افراد تبهکار، کسانی در میان آنها یافت می شوند که در اطاعت خداوند و قیام بر ایمان ثابت قدمند لیسوا سواء من اهل الکتاب امه قائمه صفت دیگر آنها این است که : و پیوسته در دل شب آیات خدا را تلاوت می کنند، یتلون آیات الله آناء اللیل...

و در پایان آیه از خضوع آنها یاد می کند و می فرماید: و در برابر عظمت پروردگار به سجده می افتند، بخدا و روز رستاخیز ایمان دارند، و بوظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنند، و در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت می گیرند، و بالاخره آنها از افراد صالح و با ایمان هستند. و به این ترتیب قرآن از اینکه نژاد یهود را به کلی محکوم کند، و یا خون آنها را کثیف بشمرد، خودداری کرده ، و تنها روی اعمال آنها انگشت می گذارد، و با تجلیل و احترام از افرادی که به اکثریت فاسد نپیوستند و در برابر ایمان و حق تسلیم شدند، به نیکی یاد می کند، و این روش اسلام است که در هیچ مورد مبارزه او، رنگ نژادی و قبیله ای ندارد، و تنها بر محور عقائد و اعمال و رفتار افراد دور می زند.

ضمنا از پاره ای از روایات استفاده می شود که ستایش شدگان در این آیات منحصر به عبد الله بن سلام و همراهان او از قوم یهود نبودند، بلکه چهل تن از مسیحیان نجران و ۳۲ تن از مردم مسیحی حبشه ، و ۸ تن

از مردم روم که تا آن روز اسلام را پذیرفته بودند، مشمول این آیه می باشند و تعبیر اهل کتاب که تعبیر وسیعی است نیز گواه بر این مطلب است.

شیوه‌ی قرآن آن است که امر به معروف را قبل از نهی از منکر می‌آورد. آری، اگر درهای معروف باز شود، راه منکر بسته می‌شود. ازدواج آسان، جلو فحشا را می‌گیرد. نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد. اشتغال صحیح می‌تواند مانع فسادهای اجتماعی گردد. شخصیت دادن به افراد، آنان را از سقوط به ابتذال باز می‌دارد.

از نکات مهم و قابل استفاده در این آیه مساله اشاره به سابقه امر به معروف و نهی از منکر است که تنها در اسلام به عنوان یک فریضه الهی مطرح نشده است بلکه در ادیان دیگر مطرح بوده و توسط سایر انبیاء و پیروان صادق آنها امر به معروف و نهی از منکر اقامه می گردید. خداوند در این آیه گروهی از اهل کتاب را که در برابر گناهان و انحرافات اجتماعی سکوت نکردند و بلکه برای مبارزه و مقابله با آن قیام نمودند " اُمَّةٌ قَائِمَةٌ " و امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه خود احیا نمودند می ستاید. همچنین شاید بشود این استفاده را نیز از آیه فوق نمود که برای کسی که می خواهد در جامعه امر به معروف و نهی از منکر نماید باید شرایط لازم را از نظر اخلاقی و معنوی نیز داشته باشد تا بتواند تاثیر گذار باشد زیرا قرآن ویژگی این آمران به معروف و ناهیان از منکر را اینگونه توصیف می کند " يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ اِنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ "

پیام ها آیه:

-خوبی و کمال را از هر گروه و طایفه‌ای که باشد، بپذیریم و بدان اقرار کنیم. «من اهل الکتاب اُمَّةٌ قَائِمَةٌ»
-یکی از راههای جذب و دعوت دیگران، اقرار و اعتراف به کمالات آنان است. «من اهل الکتاب اُمَّةٌ قَائِمَةٌ»
-هر عمل نیکی از جمله امر به معروف و نهی از منکر، ، نیاز به همت، جدیت، عشق و آمادگی دارد. «اُمَّةٌ قَائِمَةٌ»

-امر به معروف و نهی از منکر، در ادیان دیگر نیز مطرح بوده است. «اهل الکتاب... یأمرن بالمعروف»
-سجده‌های سحر باید همراه با امر و نهی در روز باشد. «یسجدون... یأمرن»
-اسلام صرفاً یک دین شخصی و دارای تکالیف فردی نیست بلکه در کنار آنها و توجه به خود سازی ، به مسایل اجتماعی اهتمام فراوان دارد «یسجدون... یأمرن»
-امر به معروف و نهی از منکر و سبقت و سرعت صالحان در نیکی‌ها، موسمی نیست دائمی است. «یأمرن بالمعروف و یسارعون»

-ایمان، عبادت، تلاوت و حتی سرعت در کار خیر به تنهایی و بدون امر به معروف و نهی از منکر انسان را
در زمره صالحان قرار نمی دهد

گفتار هفتم

مساله شرعی

مراحل و مراتب امر معروف و نهی از منکر

۱. امر و نهی قلبی.

۲. امر و نهی و زبانی

۳. امر و نهی عملی.

توجه:

رعایت مراحل و مراتب امر به معروف و نهی از منکر واجب است یعنی تا به مرحله‌ی پایین‌تر مقصود حاصل می‌شود نباید وارد مرحله‌ی بالاتر شد.

امر و نهی قلبی

مقصود از امر و نهی قلبی، اظهار رضایت یا کراهت قلبی است یعنی مکلف باید رضایت قلبی خود را نسبت به معروف و تنفر و انزجار درونی خود را نسبت به منکر آشکار سازد و از این راه فردی که معروفی را ترک می‌کند و یا منکری را به جا می‌آورد را به انجام معروف و ترک منکر وارد سازد. همچنین امر و نهی قلبی درجاتی دارد که از پایین‌ترین درجه و سبک‌ترین راه می‌توان امر و نهی کرد و به مقصود دست یافت. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: با تبسم و لبخند و روی گشاده برخورد کردن، چشم فرو بستن، خیره شدن، به روی دست زدن، دندان به لب گرفتن، با دست یا سر اشاره کردن، سلام نکردن، رو گرداندن، پشت گرداندن، صحبت را قطع کردن، قهر و ترک معاشرت کردن.. منبع: سایت رهبری

(آیه ۶۷/سوره توبه)

الْمُتَّقُونَ وَالْمُتَّقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَنَكْرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقِضُونَ
أُيُودِهِمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُتَفَقِّينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروهند! آنها امر به منکر، و نهی از معروف می‌کنند؛ و دستهایشان را (از انفاق و بخشش) می‌بندند؛ خدا را فراموش کردند، و خدا (نیز) آنها را فراموش کرد (، و رحمتش را از آنها قطع نمود)؛ به یقین، منافقان همان فاسقانند!

واژگان:

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ: مردان منافق و زنان منافق

بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ: از جنس یکدیگرند، همه از یک گروهند

يَقْبِضُونَ: می‌بندند،

أَيَّدِيهِمْ: دستانشان

نَسُوا: فراموش کردند

فَنَسِيهِمْ: (خداوند) فراموششان کرد

الْفَاسِقُونَ: گناهکاران

بیانات مقام رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) در باره آیه:

نقطه‌ی مثبتی که در این‌جا باید از نظر دور نماند، این است که «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض»؛ یعنی از جنس یکدیگرند. در مورد «المؤمنون و المؤمنات» می‌فرماید: «بعضهم اولیاء بعض»؛ پیوسته‌ی به یکدیگرند. بین منافقون و منافقات، آن صمیمیت و صفا و وحدت هرگز به وجود نخواهد آمد. بالاخره در این جبهه‌ی واحد کفر و استکبار، اختلاف و تشتت رأی و تعارض قوا و نیروها با یکدیگر به قدری وجود خواهد داشت که اگر مؤمنین وقت‌شناس وجود داشته باشند و بخواهند از فرصتها استفاده کنند، بتوانند؛ لیکن ظاهر قضیه آن است که اگر خطر واحدی مجموعه‌ی قدرت مادی عالم و این امپراتوری خطرناک را تهدید بکند، آنها دستشان با هم است. بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور. ۱۳۷۰/۶/۲۵

چند آیه در قرآن هست که می‌فهماند به ما که انفاق نکردن در راه خدا و خشک‌دستی در راههای خیر علامت نفاق است؛ نفاق که شاخ و دم ندارد. آن کسانی که ادعای ایمان میکنند و اگر به آنها بگوئید بی‌ایمان، بدشان می‌آید؛ اما حاضر نیستند یک ریال از مال خودشان را در راه خدا خرج بکنند و حاضر نیستند بخش

متناسبی از مال را در راه خدا بدهند، اینها یا الان منافقند یا خوف نفاق درباره‌شان هست که یک جا در علائم منافقین میفرماید: «المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یا مرون بالمنکر و ینھون عن المعروف و یقبضون ایدیهم»؛ دستهایشان را میبندند؛ یعنی انفاق نمیکنند و در یک جای دیگر هم آن کسانی هستند که با خدا عهد میکنند که اگر خدا به آنها چیزی بدهد، در راه خدا انفاق کنند: ۱۳۶۶/۸/۲۹

تفسیر و توضیح آیه

نشانه های منافقان

در این آیه بحث درباره منافقان و رفتار و نشانه های آنها است. در اینجا اشاره به یک مطلب کلی می کند و آن اینکه ممکن است روح نفاق به اشکال مختلف ظاهر شود، و در چهره های متفاوت خودنمایی کند که در ابتدا جلب توجه نکند، مخصوصا خودنمایی روح نفاق در یک مرد با یک زن ممکن است متفاوت باشد، اما نباید فریب تغییر چهره های نفاق را در میان منافقان خورد، بلکه با دقت روشن می شود که همه در یک سلسله صفات که قدر مشترک آنان محسوب می شود شری کند، لذا می گوید: مردان منافق و زنان منافق همه از یک قماشند. (المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض)

سپس به ذکر پنج صفت از اوصاف آنان می پردازد:

اول و دوم:

آنها مردم را به ((منکرات)) تشویق، و از ((نیکیهها)) باز می دارند (یاءمرون بالمنکر و ینھون عن المعروف) یعنی درست بر عکس برنامه مؤمنان راستین که دائما از طریق ((امر به معروف)) و ((نهی از منکر)) در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد کوشش دارند، منافقان دائما سعی می کنند که فساد همه جا را بگیرد، و معروف و نیکی از جامعه برچیده شود، تا بهتر بتوانند در چنان محیط آلوده‌ای به اهداف شومشان برسند.

سوم:

آنها دست دهنده ندارند، بلکه دستهایشان را می بندند، نه در راه خدا انفاق می کنند، نه به کمک محرومان (می شتابند، و نه خویشاوند و آشنا از کمک مالی آنها بهره می گیرند (و یقبضون ایدیهم) روشن است آنها چون ایمان به آخرت و نتایج و پاداش ((انفاق)) ندارند، در بذل اموال سخت بخیلند، هر چند آنها برای رسیدن به اغراض شوم خود، اموال فراوانی خرج می کنند و یا به عنوان ریاکاری بذل و بخششی دارند، اما هرگز از روی اخلاص و برای خدا دست به چنین کاری نمی زنند.

چهارم:

تمام اعمال و گفتار و رفتارشان نشان می دهد که ((آنها خدا را فراموش کرده اند)) و نیز وضع زندگی آنها نشان می دهد که ((خدا هم آنها را از برکات و توفیقات و مواهب خود فراموش نموده)) یعنی با آنها معامله فراموشی کرده است و آثار این دو فراموشی در تمام زندگی آنان آشکار است (نسوا الله فنسیهم)

بدیهی است نسبت ((نسیان)) به خدا به معنی فراموشی واقعی نیست ، بلکه کنایه از این است که با آنها معامله شخص فراموشکار می کند، یعنی هیچگونه سهمی از رحمت و توفیق خود برای آنها قائل نمی شود.

این گونه تعبیر حتی در سخنان روزمره نیز دیده می شود که مثلاً میگوئیم : چون تو وظیفه خود را فراموش کردی ، ما هم به هنگام پرداختن مزد و پاداش تو را فراموش خواهیم کرد، یعنی مزد و پاداشی به تو نخواهیم داد.

این معنی در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز کرارا وارد شده است . قابل توجه اینکه : موضوع نسیان پروردگار با فاء تفریع بر نسیان آنها عطف شده است ، یعنی فراموشکاری آنها نسبت به فرمان الهی و ذات پاک او اثرش این است که خدا هم آنها را از مواهب خویش محروم می سازد و این نتیجه عمل آنها است.

پنجم:

اینکه منافقان فاسقند و بیرون از دایره اطاعت فرمان خدا (ان المنافقین هم الفاسقون)

آنچه در آیه فوق درباره صفات مشترک منافقان گفته شد در هر عصر و زمانی دیده می شود. منافقان عصر ما با چهره‌های جدیدی که به خود گرفته‌اند، در اصول فوق همانند منافقان قرون پیشین هستند، هم تشویق به فساد می کنند، هم جلو کار نیک را می گیرند، هم بخیل و ممسکید، و هم خدا را در تمام زندگانشان فراموش کرده اند، و هم قانونشکن و فاسقند. و عجیب اینکه با تمام این اوصاف ، مدعی ایمان به خدا و اعتقاد محکم و مبرم به مبانی دینی و اسلامی نیز هستند!

در یک نگاه کلی به آیات قرآن خصوصیات منافقان در عرصه های مختلف عبارتند از:

۱- خصوصیات اجتماعی: امر به منکر و نهی از معروف (توبه/ ۶۷)، کفر ورزیدن در پوشش ایمان، افساد در پوشش اصلاح و نیرنگ بازی و چند چهرگی (بقره/ ۱۰-۸) دارای قیافه حق به جانبند و سعی دارند که مردم را تحت تاثیر قرار دهند (منافقون/ ۵-۱)، تضعیف باورهای دینی و شبهه افکنی (آل عمران/ ۱۵۴، احزاب/ ۱۲)، تحقیر مومنان (بقره/ ۱۴، توبه/ ۷۹، هود/ ۲۷ و شعراء/ ۱۱۱) و سوگند بسیار برای باوراندن حرف خود به مردم (توبه/ ۵۶ و منافقون/ ۲).

۲- خصوصیات اخلاقی: عدم اعتماد به نفس، ترس و بخل (احزاب/ ۱۹، منافقون/ ۷، توبه/ ۶۷)، لجاجت (بقره/ ۱۸ و اعراف/ ۱۷۹)، خودبزرگ بینی (بقره/ ۲۰۶)، پیروی از هوای نفس (محمد/ ۱۶)، توجیه گناه (نساء/ ۶۲)

۳ - خصوصیات سیاسی: دوستی با بیگانگان (مجادله/ ۱۴)، فتنه انگیزی (توبه/ ۴۸-۴۷)، فرصت طلبی (نساء/ ۱۴۱، احزاب/ ۲۰-۱۹)، ایجاد جنگ روانی (نساء/ ۸۳ و احزاب/ ۶۰)، نپذیرفتن حکومت دینی (نساء/ ۶۰-۶۱) و مخالفت عملی با دستورات ولایت (نور/ ۶۲-۶۳)

پیامهای آیه:

- زن و مرد هر دو، در اصلاح یا فساد جامعه نقش دارند. «المنافقون، المنافقات»
- اشاعه‌ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی‌ها، نشانه‌ی نفاق است. «یأمرن بالمنکر و ینهون عن المعروف»
- در فرهنگ منافقان، خیر رسانی وجود ندارد. «یقبضون ایدیهم»
- هر کسی با گفتار و رفتار و اعمال و.. خود منکر را در جامعه اشاعه دهد یا مانع تحقق خوبیها و ارزشها شود منافق است
- کیفرهای الهی، با کردار انسان متناسب است. «نسوالله فنیهم»
- نفاق و دورویی، فسق است. «هم الفاسقون»

مطالعه مربی

بررسی نفاق و منافق

یکی از مسائل مهمی که در سوره های مختلف قرآن مورد بحث قرار گرفته، مساله «نفاق» است و قرآن از گروهی به نام «منافقین» به عنوان دشمنان اسلام و مسلمین یاد می کند که در لغت فارسی از آن به «دورو» یا «دو چهره» تعبیر می شود. این گروه که نه اخلاص و شهادت برای ایمان آوردن داشته و نه قدرت و جرأت بر مخالف صریح، در صفوف مسلمانان واقعی نفوذ کرده بودند و از آن جا که ظاهری اسلامی داشتند، غالباً شناخت آنها مشکل بود که قرآن با بیان نشانه های دقیق و روشن، خط باطنی آنها را آشکار می سازد. از آن جا که اسلام در طول تاریخ خود بیشترین ضربه را از منافقان خورده است، سخت ترین حملات خود را متوجه منافقان ساخته و آن قدر که آنها را کوبیده، هیچ دشمنی را نکوبیده و نکوهش نکرده است. نکته حائز اهمیت این است که هیچ یک از امامان معصوم (ع) توسط کفار و مشرکین به شهادت نرسیده اند و همگی به دست همین منافقان به ظاهر مسلمان شهید شده اند که خود جای بسی تأمل است.

تاریخچه و ریشه نفاق

واژه «منافق» از ریشه «نقق» به معنی خروج است. نفاق، مصدر است به معنی منافق بودن. نفاق، صفت افراد بی ایمان است که ظاهراً در صف مؤمنین هستند اما باطناً دل در گرو کفر دارند و بنابراین می توان گفت منافق کسی است که در باطن، کافر ولی ظاهراً مسلمان است. علت این تسمیه آن است که منافق از ایمان به طرف کفر خارج شده است. منافق، خط زندگی مشخصی ندارد و در میان هر گروهی به رنگ آن گروه در می آید. در فرهنگ دینی، منافق از کافر خطرناک تر، دشمنی و عداوتش مخرب تر و عذاب او در آخرت از کافر سخت تر است. زیرا که به حکم دزد خانگی بوده و پلی است که کفر و کفار از طریق آن به خراب کاری در اسلام راه می یابند.

در خصوص تاریخچه نفاق و پیدایش این جریان، عده ای معتقدند، از زمانی مطرح شد که پیامبر اکرم (ص) به مدینه هجرت فرمود و تقریباً بعد از حادثه احد، زمینه برای فعالیت منافقان آماده شد و این زمانی بود که پایه ی اسلام، قوی و پیروزی آن آشکار شد و گرنه در مکه، تقریباً منافقی وجود نداشت. در مدینه اظهار مخالفت صریح، مشکل و گاه غیر ممکن بود. و لذا دشمنان شکست خورده برای ادامه فعالیت و برنامه های تخریبی خود، تغییر چهره داده و ظاهراً به صفوف مسلمانان پیوستند اما در خفا به اعمال خود ادامه دادند.

شاید این طبیعت و ماهیت هر انقلاب است که پس از پیروزی چشم گیر، با صفوف منافقان رو به رو گردد و دشمنان سرسخت دیروز به صورت عوامل نفوذی امروز در لباس دوستان جلوه گر می شوند و از این جاست که می توان فهمید چرا همه آیات مربوط به منافقین در مدینه نازل شده است.

نکته مهم دیگر این که خطر منافقان برای هر جامعه از خطر هر دشمنی بیشتر است چرا که از یک سو شناخت آنها غالباً آسان نیست و از سوی دیگر دشمنان داخلی هستند و گاه چنان در تار و پود جامعه نفوذ می کنند که جدا ساختن آنها کار بسیار مشکلی است و از طرفی روابط مختلف آنها با سایر اعضاء جامعه، کار مبارزه را با آنها شوار می سازد. در این جا به بررسی برخی از نشانه ها و خصوصیات منافقان می پردازیم:

نشانه ها و خصوصیات منافقین و تکنیک های دشمنی آنها

خداوند در سوره منافقون، نخستین نشانه ای که درباره ی ایشان بیان می کند، همان ایمان دروغین آن هاست که پایه ی اصلی نفاق را تشکیل می دهد: «هنگامی که منافقان نزد تو آیند می گویند ما شهادت می دهیم که حتماً تو رسول خدایی. خداوند می داند که تو فرستاده ی او هستی ولی خداوند شهادت می دهد که منافقان دروغگو هستند: «و الله یشهد ان المنافقین لکاذبون» (منافقون/۱) در این آیه نخستین نشانه نفاق روشن می شود و آن «دوگانگی ظاهر و باطن» است که با زبان، موکداً اظهار ایمان می کنند ولی در دل آن ها مطلقاً خبری از ایمان نیست. این دروغگویی که محور اصلی نفاق را تشکیل می دهد، خطر دشمنی را بیشتر می کند. (ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۹۷، ج ۷، ص ۴۳۹) از دیگر نشانه های منافقین آن است که «آنها سوگندهایشان را سپر ساخته اند تا مردم را از راه خدا باز دارند؛ اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله» و در ادامه، خداوند می افزاید: «آنها کارهای بسیار بدی انجام می دهند انهم ساء ما کانوا یعملون» (منافقون/۲) تعبیر «جَنَّة» (سپر) نشان می دهد که آنها دائماً با مومنان در جنگ و ستیزند و هرگز نباید فریب ظاهر سازی و چرب زبانی آن ها را خورد، زیرا سپر، مخصوص میدان های نبرد است.

دو رنگی، نفاق و دورویی

منافقان فقط لقلقه زبانی دارند، نه حرفشان پشتوانه فکر و عقیدتی دارد و نه عملشان. آن ها با دروغ و تزویر زنده اند و جالب است که این کار را یک نوع زرنگی می دانند: «آن ها با این عمل می خواهند خدا و مؤمنان را بفریبند در حالی که تنها خود را می فریبند اما نمی فهمند؛ یخاعدون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون الا انفسهم و ما یشعرون» (بقره/۹) یکی دیگر از ادعاهای منافقان، «اصلاح طلبی» است. آن ها خود را اصلاح طلب معرفی می کنند در حالی که مفسد واقعی هستند «و هنگامی که به آن ها گفته شود در روی زمین فساد نکنید، می گویند ما فقط اصلاح کنندگانیم؛ و اذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون» (بقره/۱۱) منافقین هدف خود را اصلاحات بیان می کنند در حالی که اصلاحات آنها جز فساد و فحشا نیست. در طول تاریخ نیز هر گاه خیانتی توسط منافقان صورت گرفته است برای عوام فریبی بوده ولی پیشبرد آن را به نفع مردم معرفی کرده اند. قرآن در پاسخ به این ادعا می فرماید: «بدانید اینان همان مفسدانند و برنامه ای جز فساد ندارند ولی خودشان نمی فهمند؛ الا انهم هم المفسدون و لکن لا یشعرون» (بقره/۱۲)

از دیگر نشانه های منافقان که در آیه ی ۱۳ سوره بقره به آن اشاره شده، این است که آن ها خود را عاقل و هوشیار می دانند و مومنان را ساده لوح و خوش باور؛ «هنگامی که به آن ها گفته شود ایمان بیاورید، آن گونه که توده های مردم ایمان آوردند، می گویند ما هم چون این سفیهان ایمان بیاوریم؟ و اذا قيل لهم آمنوا كما آمن الناس قالوا انؤمن كما آمن السفهاء» این گروه منافق، افراد پاکدل، حقیقت جو و حق طلبی که در برابر دعوت پیامبر و تعلیمات آسمانی اش سر تسلیم فرود آورده اند، را به سفاهت، متهم می کنند. البته خداوند در ادامه ی آیه، واقعیت را این گونه بیان می کند «سفیهان واقعی، منافقان هستند، اما نمی دانند؛ الا انهم هم السفهاء و لكن لا يعلمون» (بقره/۱۳)

رنگارنگی

از مشخصه های بارز منافقان، این است که هر روز به رنگی در می آیند و به اصطلاح ملون و مذبذبند، میان هر جمعیتی که قرار بگیرند با آنها هم صدا می شوند. امروز فریاد «زنده باد» و شعار «مرگ بر» سر می دهند. قرآن این صفت منافقان را در آیه ی ۱۴ سوره ی بقره این چنین بیان می کند: «هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات کنند، گویند ایمان آوردیم، اما هنگامی که با دوستان شیطان صفت خود به خلوتگاهی می روند می گویند ما با شما ییم؛ و اذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الى شياطينهم قالوا انا معكم انما نحن مستهزئون» و می گویند: اگر می بینید ما در برابر مومنان اظهار ایمان می کنیم ما آنها را مسخره می کنیم. این دگانگی شخصیت و تضاد درون و برون که صفت همیشگی منافقان است، پیامدهای گوناگونی در عمل و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آن ها دارد که به خوبی می توان آن ها را شناخت (تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۸۰-۴۷۷)

ابزار کار منافقان

یکی از ابزار هایی که منافقون در دشمنی با مؤمنین به کار می گیرند استهزاء و مسخره کردن است، این صفت چنان با آن ها عجین شده که گویی نمی توان آن ها را از منافقان جدا کرد. منافقان که عموماً افرادی لجوج، بهانه جو، ایراد گیر و کار شکن هستند، هر کار مثبتی را با وصله های نا مناسبی تحقیر کرده و بد جلوه می دهند. قرآن مجید شدیداً این روش غیر انسانی آن ها را نکوهش می کند و مسلمان ها را از آن آگاه می سازد، تا تحت تأثیر این گونه القائات سوء قرار نگیرند و هم منافقان بدانند حنای آن ها در جامعه ی اسلامی و قرآنی، رنگی ندارد. (توبه/۷۹، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۹۰) روح نفاق در مرد و زن ممکن است متفاوت باشد و این هم بر می گردد به این که ساختار جسمی و روحی و تفاوت های طبیعی زن و مرد در خلقت. اما با وجود این، نباید فریب تغییر چهره های نفاق را در میان منافقان خورد. لذا خداوند می فرماید: «مردان و زنان منافق، همه از یک قماشند؛ المنافقون المنافقات بعضهم من بعض» (توبه/۶۷)

پس اوصاف منافقان را چنین بیان می کند: «آنها مردم را به منکرات تشویق و از نیکی ها باز می دارند. یامرون با لمنکر و ینهون عن المعروف» یعنی درست بر عکس برنامه ی مؤمنان راستین که دائماً از طریق

«امر به معروف» و «نهی از منکر» در اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد کوشش دارند، منافقان دائماً سعی میکنند که فساد همه جا را بگیرد و معروف و نیکی از جامعه بر چیده شود.

افراد ریاکار

در آیه ۵۴ سوره توبه نیز دو ویژگی مشخص منافقان بیان گردیده، یکی آن که آنان نماز را به جا نمی آورند مگر از روی کسالت و با ناراحتی و سنگینی؛ «و لا یاتون الصلاه الا و هم کسالی» و دیگر آن که اتفاق نمی کنند مگر از روی کراهت و اجبار؛ «ولا ینفقون الا و هم کارهون» به عبارت دیگر این دسته از انسان ها، دشمنانی هستند که نه به وظیفه خود در برابر خالق به درستی عمل می کنند و نه وظیفه ی خود در برابر مخلوق را ادا می کنند. از دیگر صفات همیشگی دشمنان منافق این است که «آنها به زبان، چیزی گویند که در دل ندارند؛ یقولون با فواهیم ما لیس فی قلوبهم» (آل عمران/۱۶۷) به این ترتیب منافقان هیچ ارزشی برای سخن خود قائل نیستند و از طرف دیگر هیچ اعتمادی به حرف های آن ها نیست.

از نشانه های دیگر منافقان این است که «آنها کافران را به جای مومنان دوست خود انتخاب می کنند. «الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المومنین (نساء/۱۳۹) این گروه به جای این که به مؤمنین نزدیک شوند همیشه سعی در توسل به کافرین و بیگانگان دارند البته عواقب این دوستی ها همیشه دامن گیر جامعه ی اسلامی و دیگر مسلمانان بوده است. نمونه های بی شمار آن در سریه ها و غزه های صدر اسلام تا سقیفه و بعد از آن در جنگ های جمل، صفین و نهروان در آینه ی تاریخ قابل مشاهده است (تاریخ اسلام، منتظر القائم، صص ۲۱۶) (حضرت امیر(ع) در نهج البلاغه، به وجود جریان نفاق پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) اشاره کرده می فرماید: منافقان پس از رسول خدا بر جای ماندند و با دروغ و تهمت به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش نزدیکی جستند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰) حضرت در جای دیگر بیعت مردم را این گونه توصیف می کند: «بیعت شما با من، بی اندیشه و بی تدبیر نبود و کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می خواهم و شما من را برای خود می خواهید» (همان، خطبه ۱۳۶)

همین مردم دو چهره اند که اندکی بعد، حضرت، آن ها را شماتت نموده و می فرماید: «امروز مردم از ستم حاکمان خود می ترسند و من از ستم رعیت خویش، خواستم تا برای جهاد بیرون شوید در خانه خریدید، سخن حق را به گوش شما خواندم، نشنیدید آشکار و نهان خواندم، پاسخ نگفتید، اندر زتان دادم، نپذیرفتید» (همان، خطبه ۹۷)

این مردم دو رو و منافق، کار را به جایی رساندند که حضرت درباره شان می فرماید، «به خدا دوست داشتم خدا میان من و شما جدایی اندازد و مرا به آن که از شما سزاوار تر است ملحق سازد» (همان، خطبه ۱۱۶)

به هر حال شاید بتوان گفت در طول تاریخ، بزرگترین و خطرناک ترین دشمنان چه در مجموعه اعتقادات دینی و مذهبی و چه در ناحیه معاشرت های اجتماعی-سیاسی، دشمن منافقین است که نقابی از دوستی محبت بر چهره زده و لباسی از دوستی ملی گرایی به تن کرده، شعارش، شعار توده های مردم و معتقدان به

یک مسلک و روش معلوم باشد، اما در زیر این نقاب و لباس ظاهری، خنجری زهر آلود و کشنده را پنهان کرده باشد و همواره مترصد فرصتی مناسب، برای عملی کردن مقاصد و اغراض پلید و شوم خود است. زبان گویا و قیافه ی جذابش، باطن خبیث و شیطانی او را از چشم همگان پوشیده داشته و شناسایی آن را مشکل می سازد. (دو چهره گان، سید محمد حسینی، ص ۳۳) خطر منافقین آن قدر مهم و قابل توجه است که خداوند در قرآن کریم اهمیت آن را با تاکید بسیار به پیامبر (ص) چنین تذکر می دهد: «هم العدو فاحذرهم قاتلهم الله» (منافقون/۴) خودشان، دشمنند، از آنان بپرهیز، خدا بکشدشان.

برخی از اوصاف منافقین در قرآن کریم

منافق چون با ظاهری دینی با مؤمنان روبه رو می شود، قبل از هر چیز باید او را شناخت؛ از همین رو به برخی از اوصاف آن ها اشاره می شود:

ادعای دروغین ایمان

خداوند متعال می فرماید: (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ) و گروهی از مردم کسانی هستند که می گویند: «به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده ایم.» در حالی که ایمان ندارند. [۲]

نیرنگ بازی

آنان با خدا و کسانی که ایمان آورده اند سخت نیرنگ می بازند؛ ولی جز خود را فریب نمی دهند، و این را در نمی یابند.

انحصار طلبی

قرآن کریم می فرماید: (يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ) آنها می گویند: «اگر به مدینه بازگردیم، عزیزان ذلیلان را بیرون می کنند!» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی دانند.

ترس از مرگ

هنگامی که جهاد بر آنان واجب شد، بر خلاف انتظار، گروهی از ایشان از مردم [مشرکان] ترسیدند، مانند ترس از خدا یا ترسی بیشتر، و گفتند: پروردگارا چرا پیکار را بر ما مقرر داشتی؟....

زورمداری طبقه گرایی

قرآن می فرماید: (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنَّا لَا يَعْلَمُونَ) و هنگامی که به آنان گفته شود: «همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید!» می گویند: «آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟!» بدانید اینها همان ابلهانند ولی نمی دانند.

سازشکاری با دشمن

ذات باری تعالی می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ این به خاطر آن است که آنان به کسانی که نزول وحی الهی را کراهت داشتند گفتند: «ما در بعضی از امور از شما پیروی می کنیم؟» در حالی که خداوند پنهانکاری آنان را می داند.

کسالت و خودنمایی در عبادت

خداوند متعال در کتاب محکم خود می فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ منافقان می خواهند خدا را فریب دهند؛ در حالی که او آنها را فریب می دهد؛ و هنگامی که به نماز برمی خیزند، با کسالت برمی خیزند؛ و در برابر مردم ریا می کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند. منافق چون در باطن کافر است و خدا را قبول ندارد، اصلاً به یاد او نخواهد بود؛ چه اندک و چه فراوان. طبق کلام نورانی حضرت امیرمؤمنان (سلام الله علیه) در ذیل همین آیه، منافقان فقط برای دنیا به یاد خدایند و دنیا متاع قلیل است، از این جهت خدا فرمود: ﴿إِلَّا قَلِيلًا﴾.

تمسخر مؤمنان

کلام الهی در این خصوص می فرماید: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤْنَ﴾ و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند، می گویند: «ما ایمان آورده ایم!» (ولی) هنگامی که با شیطان های خود خلوت می کنند، می گویند: «ما با شما ایم! ما فقط (آنها را) مسخره می کنیم! [۷]

پیمان شکنی و کذب

ذات اقدس اله می فرماید: ﴿فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ این عمل، (روح) نفاق را، تا روزی که خدا را ملاقات کنند، در دل هایشان برقرار ساخت. این به خاطر آن است که از پیمان الهی تخلف جستند؛ و به خاطر آن است که دروغ می گفتند

پنهان کاری

قرآن کریم می فرماید: ﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ آیا نمی دانستند که خداوند، اسرار و سخنان درگوشی آنها را می داند؛ و خداوند دانای همه غیب ها (و امور پنهانی) است؟.

خیانت، حق ناشناسی

در روایات نیز صفات منافقان به وضوح بیان شده و حضرات معصومین این گروه خطرناک را به مسلمانان معرفی نموده اند. امام صادق (سلام الله علیه) فرمود: ثَلَاثٌ مِّنْ كُنْ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى مَن إِذَا

حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ سه چیز در هر کسی باشد، او منافق است، گرچه روزه بگیرد و نماز بگذارد؛ کسی که هرگاه سخن بگوید دروغ می گوید و هرگاه وعده دهد، خلف وعده کند و هرگاه امین شمرده شود، خیانت ورزد. [۱۰]

امام صادق (سلام الله علیه) فرمود: سه گروه اند که جز منافق معروف به نفاق، نسبت به آنان بی احترامی نمی کند: ۱. کسی که موی او در اسلام سفید شده باشد. ۲. دانشمند قرآن شناس. ۳. پیشوای دادگر.

عیاشی گری

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ سَيَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَأْكُلُونَ طَيِّبَاتِ الطَّعَامِ وَ أَلْوَانَهَا وَ يَرْكَبُونَ الدَّوَابَّ وَ يَتَزَيَّنُونَ بِزِينَةِ الْمَرْأَةِ لَزَوْجِهَا وَ يَتَبَرَّجُونَ تَبَرُّجَ النِّسَاءِ وَ زِيَهُمْ مِثْلُ زِي الْمُلُوكِ الْجَبَابِرَةِ هُمْ مُنَافِقُو هَذِهِ الْأُمَّةِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ شَارِبُوا الْقَهْوَاتِ لَاعِبُونَ بِالْكَعَابِ رَاكِبُونَ الشَّهَوَاتِ تَارِكُونَ الْجَمَاعَاتِ رَاقِدُونَ عَنِ الْعَتَمَاتِ مُفَرِّطُونَ فِي الْغَدَوَاتِ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيَا رسول گرامی (صلوات الله علیه) فرمود: ای پسر مسعود! پس از من اقوامی خواهند آمد که غذاهای خوب و رنگارنگ می خورند و بر مرکب سوار می شوند در حالی که خود را به آرایش ویژه زنان برای شوهر، می آرایند و همچون زنان جلوه گری می کنند و همانند شاهان ستمکار زندگی می کنند؛ آنان منافقان این امت در آخر الزمان اند که شراب می نوشند و در پی بازی با دوشیزگانند و بر مرکب شهوت سوار می شوند و نمازهای جماعت را ترک می گویند و با سهل انگاری از نماز شامگاهان باز می مانند و در خوردن زیاده روی می کنند. خداوند متعال می فرماید: اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند؛ و به زودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید !.

انزجار قلبی از کردار آنان و توکل به خداوند

امیرمؤمنان علی (صلوات الله علیه) می فرماید: ای کمیل! از منافقان دوری کن و با خائنان همراهی نکن. ای کمیل! از رفتن به در خانه ستمکاران و اختلاط با آنان و کسب درآمد از طریق آن ها برحذر باش و از اطاعت آنان و حضور در مجالسشان نیز بپرهیز که این کار موجب خشم خدا بر تو خواهد بود.

ای کمیل! هرگاه ناچار شدی نزد آنان روی پیوسته خدای متعال را به یاد آور و بر او توکل کن و از شر آنان به خدا پناه ببر. نزدشان برو؛ ولی با قلب خود از کردارشان بیزار باش و با صدای بلند خدا را به عظمت یاد کن تا آن ها بشنوند؛ زیرا [در این صورت] هیبت تو در آنان اثر خواهد کرد و از شرشان در امان خواهی بود. امام صادق (صلوات الله علیه) نیز فرمود: يَا إِسْحَاقُ! صَانِعِ الْمُنَافِقِ بِلِسَانِكَ وَ أَخْلِصْ وَدَّكَ لِلْمُؤْمِنِ ای اسحاق! با منافق تعامل زبانی داشته باش و دوستی ات را برای مؤمن خالص کن .

کارنامه منافقین در چند جمله زیر خلاصه می شود:

۱- اولین جرم منافقین، تفسیر انحرافی از اسلام و دروغ بستن به خدا در تعریف دین است. آنها قبل از انقلاب با کمک کفار و مشرکین در تصفیه درون گروهی صدها جوان مبارز را به دلیل پایبندی به دین و مراجع دینی سر به نیست یا به رژیم معرفی کردند.

۲- اخلال در نهضت اسلامی و کمک به لیبرال‌ها در ضربه به خط امام در غائله بنی صدر، دومین جرم آنهاست.

۳- اعلام رسمی مبارزه مسلحانه، ترور علمای بزرگ دین و مسئولین بلندپایه کشور، نام آنها را در شمار مفسدین فی الارض و محاربین، ثبت کرد.

۴- به شهادت رساندن ۱۷ هزار نفر از مردم ایران که به شهادت ترور معروفند، به جرم حمایت از اسلام و امام خمینی و دفاع از جمهوری اسلامی، چهارمین جرم نابخشودنی آنهاست.

۵- پیوستن به دشمن بعثی و ایفای نقش ستون پنجم دشمن در ۸ سال دفاع مقدس، رسواترین جرم منافقین است.

۶- حمله نظامی به ایران بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ به قصد تصرف تهران و سرنگونی نظام با حمایت و پشتیبانی صدام، که آنها را به عنوان مصداق اتم محارب قرار داد.

۷- همکاری با ارتش بعث در کشتن هزاران نفر از مردم عراق اعم از کردها و نیز سرکوب قیام‌های مردمی در عراق در اوج دیکتاتوری صدام در بغداد.

۸- لو دادن اسرار نظام با نفوذ در سازمان‌های دولتی، لشکری و کشوری.

۹- و ...

این جماعت روسیاه در روزهای پایان جنگ به اعضای خود در زندان‌ها پیام دادند ما به زودی به ایران حمله می‌کنیم، همزمان با حمله ما، شما هم در زندان‌ها دست به شورش بزنید. ما شما را آزاد خواهیم کرد، در همان زندان چوبه‌های دار برای اعدام مسئولین نظام و طرفداران آن برپا می‌کنیم و... منتظر توزیع سلاح پس از فتح زندان باشید.

گفتار هشتم

مساله شرعی

در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که امر و نهی کننده به آنچه امر می کند عمل نماید و از آنچه نهی می کند اجتناب ورزد یعنی امر و نهی بر شخص گناهکار هم واجب است و او نمی تواند به عذر این که گناه می کند خود را از این وظیفه ی بزرگ تبرئه سازد. (این که در منابع دینی از افرادی که خود عمل نمی کنند و دیگران را به عمل وامی دارند و یا خود گناه می کنند و دیگران را از گناه باز می دارند مذمت و نکوهش بسیار شده برای این است که چرا خود عمل به وظیفه نکرده اند نه برای این که چرا امر و نهی کرده اند.

در امر به معروف و نهی از منکر شرط نیست که امر و نهی موجب بی آبرویی یا کاسته شدن احترام کسی که واجب را ترک کرده و یا فعل حرام را به جا آورده باشد نشود، بنابراین اگر در امر به معروف و نهی از منکر شرایط و آداب آن رعایت شود و از حدود آن تجاوز نشود و در عین حال مستلزم بی آبرویی یا کاسته شدن احترام کسی که مرتکب خلاف شده شود اشکال ندارد. منبع: رساله آموزشی سایت رهبری

توبه/۷۱

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

مردان و زنان باایمان، ولیّ (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف، و نهی از منکر می کنند؛ نماز را برپا می دارند؛ و زکات را می پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می کنند؛ بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد؛ خداوند توانا و حکیم است!

واژگان:

أَوْلِيَاءُ: یاور

يُقِيمُونَ: بر پا می دارند

يُطِيعُونَ: می دهند

يُطِيعُونَ: پیروی می کنند

سیرحمتهمُ اللهُ : بزودی مورد رحمت خدا قرار می گیرند؛

عزیز : توانا و مقتدر

بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) در باره آیه:

اولین امر به معروف هم خود ذات مقدس پروردگار است که میفرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَاتَّقِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ؛ خدا امر به معروف و ناهی از منکر است؛ معروفها هم مشخص شده است، منکرها هم معلوم شده است. وجود مقدس پیامبر معظم اسلام (صلی الله علیه و آله) از برترین آمران به معروف و ناهیان از منکر است؛ آیهی قرآن [میفرماید] «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ ائمه (علیهم السلام) بزرگترین آمران به معروف و ناهیان از منکرند؛ در زیارت میخوانید: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مؤمنین و مؤمنات در هر نقطه‌ای از جهان اسلام آمران به معروفند که فرمود: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ؛ اینها چهار پایه‌ی اصلی برای نظام‌سازی است که از هر کدام از اینها، شاخه‌هایی منشعب میشود. نظام اسلامی متکی است به اقامه‌ی صلات، ایتاء زکات، امر به معروف، و نهی از منکر؛ یعنی انسجام و ارتباط اجتماعی و قلبی میان آحاد مردم در نظام اسلامی. بیانات در حرم مطهر رضوی. ۱۳۹۴/۱/۱۰

می‌بینیم که خطّ تشنج و خطّ ایجاد اختلاف و تفرقه، از طرف دشمن انقلاب و دشمن اسلام، از طرف مارهای زخم‌خورده، از طرف کسانی که انقلاب، نفس آنها و جلو مطامع آنها را در طول سالهای متمادی گرفت و حرفها و آرزوهای دور و درازشان را علیه این ملت، به عکس کرد، تعقیب می‌شود!

حالا خیال می‌کنند که فرصتی پیدا کرده‌اند، هر گاهی یک بار - مخصوص الان هم نیست، بار اول نیست؛ لیکن الان هم یکی از آن اوقات است - احساس می‌کنم که می‌خواهند بین آحاد مردم، بین دلها، بین ذهنها، بین مسؤولین و رده‌های گوناگون، اختلاف بیندازند! از رده‌های بالا مایوسند، سراغ رده‌های بعدی می‌روند. باید هوشیار باشید. معنای ولایت، معنای اعتقاد به راه قرآن و اسلام، معنای دل دادن و سرسپردن به حکومت الهی، این است که باید دلها در ظلّ این حکومت، با هم نزدیک باشد. «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض»

ولایت در بین مؤمنین، لازمه حکومت الهی و تسلط الهی است؛ لازمه‌ی حکمروایی آیات قرآن و احکام نورانی قرآن است. اگر دلها جدا بود، اگر دشمنی بود، اگر بغضاء بود، دیگر این حکومت الهی نیست؛ این حکومت طاغوت است. - «جان گرگان و سگان از هم جداست.» - این حکومت، غیرالهی و غیر انسانی و نظام، نظام غیرولایتی است! آن وقت نمی‌شود ادّعای نظام الهی کرد؛ لیکن حقیقت قضیه این است که دلها با هم است، مردم در خطّ اسلامند، مردم در خطّ خدا و راه خدا هستند. البته ممکن است سلايق، اختلاف داشته باشد؛

مذاقها اختلاف داشته باشد. مسأله مذاق و سلیقه، غیر از دل و جهت و راه و جهتگیری کلی است. در این جهتگیری کلی - «واعتصموا بحبل الله جميعاً» - اعتصام به حبل الله، باید با اجتماع باشد، باید با هم اعتصام کنند. همه با مسؤولین کشور، همه برای تقویت نیروهای خدمتگزار کشور، احساس وظیفه کنند بیانات در دیدار کارگزاران نظام. ۱۳۷۷/۱/۲۷

میگویند آقا شما میخواهید زن را توی خانه اسیر کنید، محبوس کنید، از حضور در صحنه‌های زندگی و فعالیت باز بدارید؛ نه، به هیچ وجه قصد ما این نیست؛ اسلام هم این را نخواست. اسلام وقتی که میگوید: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر» یعنی مؤمنین و مؤمنات در حفظ مجموعه‌ی نظام اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر همه سهیم و شریکند؛ زن را استثناء نکرده. ما هم نمیتوانیم زن را استثناء کنیم. مسئولیت اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و پیشرفت جامعه‌ی اسلامی بر دوش همه است؛ بر دوش زن، بر دوش مرد؛ هر کدامی به نحوی بر حسب توانائی‌های خودش. ۱۳۸۶/۴/۱۳

وحدت هم که ما گفتیم منظور من اتحاد بر مبنای اصول است. بنابراین وحدت با کیست؟ با آن کسی که این اصول را قبول دارد. به همان اندازه‌ای که اصول را قبول دارند، به همان اندازه ما با هم مرتبط و متصلیم؛ این میشود ولایت بین مؤمنین. آن کسی که اصول را قبول ندارد، نشان میدهد که اصول را قبول ندارد یا تصریح میکند که اصول را قبول ندارد، او قهراً از این دایره خارج است. ۱۳۸۹/۵/۳۱

تفسیر و توضیح آیه

در آیه مورد بحث علائم و نشانه‌های مردان و زنان با ایمان بیان شده است، که آنهم در پنج قسمت خلاصه می‌شود و درست نقطه مقابل یکایک صفات منافقان است.

آیه از اینجا شروع می‌شود که می‌فرماید: مردان و زنان با ایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند (و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض).

جالب اینکه درباره منافقان کلمه اولیاء ذکر نشده بود، بلکه جمله بعضهم من بعض که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است، به چشم می‌خورد، اشاره به اینکه منافقان هر چند در صف واحدی قرار دارند و گروه‌های مختلفشان در مشخصات و برنامه‌ها شریکند، روح مودت و ولایت در میان آنها وجود ندارد! و هرگاه منافع شخصی آنان به خطر بیفتد حتی به دوستان خود خیانت خواهند کرد، به همین دلیل در آیه ۱۴ سوره حشر می‌خوانیم: تحسبهم جميعا و قلوبهم شتى: آنها را متحد فکر می‌کنی در حالی که دل‌هایشان پراکنده است.

پس از بیان این اصل کلی به شرح جزئیات صفات مومنان می‌پردازد:

۱ - نخست می‌گوید: آنها مردم را به نیکبها دعوت می‌کنند (یامرون بالمعروف)

۲- مردم را از زشتیها و بدیها و منکرات باز می دارند (و ینھون عن المنکر)

۳- آنها به عکس منافقان که خدا را فراموش کرده بودند نماز را بر پا می دارند و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او، دل را روشن ، و عقل را بیدار و آگاه می دارند (و یقیمون الصلوٰۃ)

۴- آنها بر خلاف منافقان که افرادی ممسک و بخیل هستند بخشی از اموال خویش را در راه خدا، و حمایت خلق خدا، و به بازسازی جامعه انفاق می نمایند و زکوٰۃ اموال خویش را می پردازند (و یؤتون الزکوٰۃ)

۵- منافقان فاسقند و سرکش ، و خارج از تحت فرمان حق ، اما مومنان اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می کنند (و یطیعون الله و رسوله)..

در پایان این آیه اشاره به نخستین امتیاز مومنان از نظر نتیجه و پاداش کرده ، می گوید: خداوند آنها را به زودی مشمول رحمت خویش می گرداند. (اولئک سیرحهم الله)

کلمه رحمت که در اینجا ذکر شده مفهومی بسیار وسیع دارد که هر گونه خیر و برکت و سعادت را در این جهان و جهان دیگر، در برمی گیرد، و این جمله در حقیقت نقطه مقابل حال منافقان است که خداوند آنها را لعنت کرده ، و از رحمت خود دور ساخته است.

شک نیست که وعده رحمت به مومنان از طرف خداوند، از هر نظر قطعی و اطمینان بخش است ، زیرا او هم قدرت دارد، و هم حکیم است ، نه بدون علت وعده می دهد، و نه هنگامیکه وعده داد، از انجام آن عاجز می ماند. (ان الله عزیز حکیم)

پیامهای آیه :

-اسلام همان قدر که برای مردان نقش قائل است برای زنان نیز متناسب با توانایی هایشان نقش قائل است و زن و مرد هردو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. «المؤمنون والمؤمنات»

-مؤمنان در جامعه ای اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند. «بعضهم اولیاء بعض»

امر به معروف ونهی از منکر که بر همه ی مردان و زنان با ایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است. «بعضهم اولیاء بعض یأمرون... وینھون»

- امر به معروف ونهی از منکر، اقامه ی نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است. «یأمرون، ینھون، یقیمون، یؤتون، یطیعون» (فعل مضارع رمز استمرار است)

-هم اطاعت از خدا در برنامه های عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در برنامه های حکومتی. «یطیعون الله ورسوله»

یکی از نتایج و آثار امر به معروف و نهی از منکر و... جلب رحمت الهی است. «یأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، يُقِيمُونَ، يُؤْتُونَ، يُطِيعُونَ، سِيرَ حَمَهُمُ اللَّهُ»

مطالعه مربی

روابط مومنان با مومنان:

رحمت در واقع اساس و مبنای روابط در بین مومنان است. رحمت از ریشه (ر ح م) به معنای مهربانی است [۱۰]. این موضوع در قرآن کریم بسیار مورد توجه بوده است؛ رحمت در قرآن گاهی متوجه خداوند [۱۱] و گاهی درخصوص رسول خدا [۱۲] و گاهی در مورد مومنان و روابط میان ایشان [۱۳] است.

اساس تمامی ادیان به ویژه دین اسلام رحمت است؛ زیرا انسان را به راه راست و طریق صحیح و نعمتهای الهی هدایت می‌کند و از پیامبر اسلام هم به عنوان «رحمه للعالمین» یاد می‌شود، زیرا اختصاص به همه عصرها و نسلها دارند. رحمت در روابط مومنان با یکدیگر نیز جداگانه در قرآن کریم مورد تاکید قرار می‌گیرد. «محمد رسول الله و الذین معه اشداد علی الکفار رحماء بینهم» [۱۴]؛ مطابق این آیه شریفه، مومنان با رحم و عطوفت و مهربانی در بین خودشان رفتار می‌کنند که طبیعتاً یکی از آثار و برکات این رحم و رحمت و عطوفت، ایجاد اخوت و برادری است؛ «انما المومنون اخوه» [۱۵]، که این برادری نیز موجب عفو و گذشت و مهربانی برادران در حق همدیگر می‌شود؛ «ولیعفوا ولیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم والله غفور رحیم» [۱۶]، در چنین اجتماع با فضیلتی است که بر روابط آن عفو و گذشت و مهربانی حکمفرماست و نیرو و توان آن برای ایجاد امت واحده و مدینه فاضله ای به کار می‌رود.

اصل کلی رحمت در روابط به چهار بخش تقسیم می‌گردد:

الف- روابط اجتماعی ب- روابط اخلاقی

ج- روابط اقتصادی د- روابط حقوقی

الف- روابط اجتماعی:

روابط اجتماعی، مهمترین جنبه روابط مومنان با یکدیگر در جامعه اسلامی است؛ زیرا اسلام دینی اجتماعی است و برای اجتماع جایگاه والایی قائل است و سعادت فرد و اجتماع را از هم جدا نمی‌داند. از این رو بخش روابط اجتماعی را با تفصیل بیشتری نسبت به سایر بخشها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. اخوت و برادری

به کارگیری برادری در روابط مومنان، اساسی‌ترین و مهمترین جنبه روابط اجتماعی است. با رعایت این اصل افراد مومن واحد و یکپارچه می‌شوند و جامعه اسلامی را شکل می‌دهند که مصداق «کنتم خیر امه

اخراجت للناس» [۱۷] باشد. براین اساس، برادری مومنان سنگ بنای روابط اجتماعی همچون محبت و مودت، انفاق، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت، مشورت و اصلاح روابط و حتی روابط اخلاقی، اقتصادی و حقوقی است.

دین اسلام برای هر چه نزدیک‌تر شدن مسلمانان، به تشریع قانون «برادری دینی» می‌پردازد؛ «انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله لعلکم ترحمون» [۱۸]. این آیه شریفه با اسلوب حصر «انما» همراه شده، تا یادآوری کند که اخوت و برادری منحصر و محدود به مومنان است. ایمانی که مومنان را به حالت برادری با یکدیگر نرساند، ایمان حقیقی نیست. آنگاه به برادران مومن فرمان می‌دهد که روابط میانشان را به نحوی نیکو درآورند؛ زیرا اصلاح روابط و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و دشمنی‌ها و تبدیل آن به صمیمیت و دوستی یکی از مهمترین برنامه‌های اسلامی است و به اندازه‌ای به این موضوع اهمیت داده می‌شود که به عنوان یکی از برترین عبادات معرفی می‌گردد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: از پیامبر (ص) شنیدم، که می‌فرمود: اصلاح رابطه بین مردم از انواع نماز و روزه برتر است [۱۹].

قرآن کریم، ایجاد الفت و برادری بین مومنان را یکی از نعمتهای خود برمی‌شمارد؛ «فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا» [۲۰]، تکرار واژه نعمت در این آیه در حقیقت برای گوشزد کردن اهمیت نعمت برادری و اخوت است. قرآن، بهترین دعای مومنان در حق برادران مومن شان را به آنها می‌آموزد که: «ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالايمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤوف رحیم» [۲۱]؛ یعنی پروردگارا بر ما و بر آن برادران مان که در ایمان آوردن از ما پیشی گرفتند، ببخشای و در دل هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند کینه‌ای مگذار، پروردگارا راستی که تو رؤوف و مهربانی.

از جمله آثاری که به برادری دینی بار می‌شود؛ محبت و دوستی، تعاون و همکاری و وحدت و یگانگی است و از این رو برادری در جامعه اسلامی اصل است [۲۲]

حکمت تشریع قانون برادری دینی و دوستی در راه خدا و تاکید بر وجوب محبت مسلمانان، همان وحدت کلمه و یکپارچگی امت اسلامی است؛ که یکی از مهمترین خصیصه‌های جامعه اسلامی محسوب می‌شود و ضامن حفظ و بقای آن در برابر انواع بلایا و مشکلات است. از این رو، دین مبین اسلام همواره تلاش کرده تا در سایه برادری و برابری، این خصیصه را در جامعه اسلامی بوجود آورد و رحمت و عطوفت را در قلب های مومنان بیدار کند. در همین راستا، پیامبر بزرگوار اسلام (ص) فرموده‌اند: خداوند میان مومنان عقد اخوت جاری نمود تا قلبهایشان را نسبت به یکدیگر مهربان و نزدیک کند و از مومنان یک امت متحد و همدل بسازد.

۲- عدالت با مومنان

«عدالت» از ریشه (ع د ل) به معنی مساوات و برابری و دادگری است [۲۳]. عدالت در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است و خصوصاً در مباحث اجتماعی بسیار مورد تأکید قرار دارد. اجرای عدالت در جامعه از ضروریات هر جامعه‌ای است؛ زیرا تنها در این صورت است که جامعه دوام پیدا کرده و پابرجا می‌ماند. خداوند در آیات فراوانی دعوت به عدل و قسط میکند [۲۴]. از جمله عهدهایی که خداوند از امت مسلمان گرفته و قوام جامعه بشری بر آن استوار است، عدل است. عدل مطلقى که به خاطر دوستی‌ها و دشمنی‌ها و مصلحت‌ها و یا هوای نفس از میزان اصلی اش عدول نکند [۲۵].

۳- امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، دو اصل اساسی در روابط مومنان برای اصلاح و محافظت از جامعه اسلامی است و قرآن کریم به صراحت امر به معروف و نهی از منکر را از ویژگی مردان و زنان با ایمان برمی‌شمارد [۲۶]. امر به معروف و نهی از منکر از لوازم و واجبات اجتماع معتصم به حبل الله است [۲۷]. خداوند در آیه دیگری از قرآن، به بخشی از امت اسلامی فرمان فراخواندن به خیر و نهی از منکر جامعه را می‌دهد و آن افراد را رستگار می‌داند [۲۸].

همچنین خداوند متعال در آیه ای دیگر نیز، ضمن تقدیم امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا، امت اسلام را به خاطر این صفات بهترین امتها معرفی می‌کند [۲۹]. این آیه به طور ضمنی بیان می‌کند، که شما به واسطه ایمانی که به خدا دارید و امر به معروف و نهی از منکری که می‌کنید، بهترین امتی هستید که من آفریده‌ام؛ یعنی شرط برتری شما این دو موضوع است [۳۰].

با توجه به این که هر زیان فردی، احتمال این را دارد که به صورت یک زیان اجتماعی درآید، بر این اساس منطق و عقل هم به افراد اجتماع اجازه می‌دهد که در پاک نگه داشتن محیط جامعه از هرگونه تلاش و کوششی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نکنند.

۴- اصلاح ذات البین

اصلاح از ریشه (ص ل ح) در لغت یعنی مسالمت و سازش، که راغب آن را از بین بردن نفرت میان مردم معرفی کرده است [۳۱]. اصلاح ذات البین، یکی از برنامه‌های اجتماعی مهم و اساسی دین مبین اسلام است که برعهده مومنان نهاده شده، تا از ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی جلوگیری کند؛ زیرا هیچ چیز به اندازه دشمنی‌های داخلی و تفرقه در بین مومنان جامعه اسلامی را تهدید نمی‌کند و خطر این مسئله برای امت اسلامی، حتی از دشمنان خارجی نیز مهم‌تر است، زیرا می‌تواند جامعه اسلامی را از درون تهی و متلاشی کند.

از این رو دین اسلام به مومنان دستور می دهد که هرگاه بین سایر مومنان مشکل و درگیری پیش آمد، به اصلاح روابط بین آنها پرداخته و جلوی ریشه دار شدن مشکل را بگیرند و دشمنی را به سازش و دوستی تبدیل کرده و پیوند امت اسلامی را بیش از پیش مستحکم کنند [۳۲]. رسول اکرم (ص) نیز می فرماید: «صلاح ذات البین افضل من عامه الصلوه و الصیام» [۳۳]. آیات و روایات حاکی از این است، که اصلاح ذات البین در اسلام بسیار مورد تاکید است و اگر هر کس به نوبه خود سعی کند به این فرمان الهی عمل کند و رابطه بین مومنان اطراف خود را اصلاح کند، این اصل مهم و اساسی به تدریج در سراسر جامعه اسلامی پیاده خواهد شد و در نتیجه اتحاد و اتفاق نیز میان مومنان برقرار می شود و مستحکم باقی می ماند.

۵- امانت داری

امانت داری یکی از ویژگی های مهم اجتماعی مومنان است، که در آیات و روایات متعددی مورد سفارش و تاکید قرار می گیرد. خداوند متعال در مورد مومنان می فرماید: «والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون» [۳۴]؛ تعبیر راعون (مراعات کنندگان) برای امانت بسیار دقیق است؛ زیرا نشانگر علاقه شدید مومنان به حفظ اموال دیگر مومنان است که حتی بیشتر از اموال و دارایی شخصی خود بر آن مراقبت و محافظت دارند [۳۵]. در آیه ای دیگر خداوند مومنان را از خیانت در امانت نهی می کند [۳۶] و در جای دیگر امر به ادای امانت می کند؛ «ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها...» [۳۷]

لازم به یادآوری است که امانت مصادیق فراوانی را دربرمی گیرد؛ از جمله مقام و موقعیت های اجتماعی، فرهنگ ها و میراث های تاریخی و... که جزء امانت های الهی محسوب می شوند. دانشمندان نیز امانت دارانی هستند، که باید حقایقی که نزد آنان امانت است را آشکار کنند و بسیاری از مصادیق آشکار و نهان دیگر که می توان برای امانت برشمرد. اهمیت امانت داری به قدری است، که قرآن کریم برخی از اهل کتاب را به خاطر امانت داری ستوده است [۳۸]. بنابراین، یکی از مهمترین پایه های زندگی اجتماعی، تعهد به عهد و پیمان و حفظ و ادای امانت است. لازم به ذکر است که در میان مومنان، عامل اصلی که موجب پابندی به تعهدات و ادای امانت می شود، ایمان به خداوند متعال است.

۶- وفای به عهد

از دیگر ویژگی های اجتماعی مومنان که از زیربناهای روابط اجتماعی نیز محسوب می شود، وفای به عهد است که در قرآن کریم و احادیث به آن می پردازد. عهد، در لغت به معنی نگهداری و مراعات پی در پی در شیء است و پیمان را از آن جهت عهد گویند که مراعات آن لازم است [۳۹]. عهد و پیمان معنای وسیعی دارد که هم شامل عهدهای خصوصی میان افراد در رابطه با مسائل اقتصادی، زناشویی و... می شود و هم شامل عهد و پیمان هایی که در میان ملتها و حکومت ها برقرار می گردد. از آن بالاتر شامل پیمان های الهی و رهبران آسمانی، نسبت به امت ها و امت ها نسبت به آنان نیز می شود [۴۰]. خداوند متعال در آیات فراوانی به رعایت عهد و پیمان توصیه می کند [۴۱]

۸-شورا و مشورت

«مشورت» یکی دیگر از مسائل مهم اجتماعی مومنان است، که در اسلام با اهمیت خاصی معرفی می شود؛ زیرا هر شخصی به یک مسئله از بعد خاصی می نگرد و از جنبه خاصی آن را تفسیر می کند و طبیعتاً نمی تواند همه ابعاد یک مسئله را در نظر بگیرد، اما وقتی آن مسئله به مشورت گذارده شود، در نهایت همه جوانب آن سنجیده می شود و نواقص آن برطرف می گردد و کارها به شیوه صحیح انجام می شود.

این موضوع در آیات مختلفی مورد تاکید قرار گرفته است [۴۲] و اهمیت این موضوع به قدری است که حتی مصلحان دینی بر ایجاد و گسترش اجتهاد شورایی تاکید دارند و گذشته از این، اسلام دینی کامل و همه جانبه است، پس وقتی پیامبر این دین به مشورت با مومنان امر شده، مومنان به طریق اولی موظف به رعایت این اصل مهم در همه امور و مخصوصاً امور اجتهادی و اجتماعی اند.

برای امور اجتماعی می توان زمینه های دیگری نیز از جمله صلّه ارحام، همسایه داری، یتیم نوازی، احسان به والدین و نزدیکان و مساکین و ... برشمرد که برای جلوگیری از طولانی شدن بحث در این بخش، از تفصیل آن زمینه ها چشم پوشی کرده به بحث روابط اخلاقی می پردازیم.

ب- روابط اخلاقی

روابط اخلاقی، جنبه ای دیگر از روابط مومنان با یکدیگر در جامعه اسلامی است، که از اهمیت بسزایی برخوردار است. روابط اخلاقی بین مومنان ابعاد گوناگونی را شامل می شود، از این رو به برخی از مهمترین موارد اشاره می گردد:

۱. محبت و مودت

مسئله محبت و مودت در حقیقت، رشته پیوند اعضای جامعه انسان ها است و بدون آن برقراری ارتباط میان این اعضا دشوار می-نماید. از این رو خداوند متعال، طبیعت انسان را براساس زندگی اجتماعی قرار داده و اسباب این پیوند را نیز در او نهاده است.

یکی از روشن ترین جلوه گاه مودت و محبت، جامعه کوچک خانواده است [۴۳] و نیز همانند آن، مودت و رحمتی است که در میان افراد جامعه مشاهده می شود. یک مومن وقتی مومن دیگری را می بیند با او انس می گیرد، احساس محبت میکند، به مسکینان و ناتوانان ترحم می کند و... [۴۴].

در روایات نیز توصیه های فراوانی بر محبت و مودت بین مومنین شده است؛ زیرا هرچه این محبت ریشه دارتر شود، پیوند میان مومنان نیز محکم تر می گردد و در نتیجه جامعه با شور و نشاط و همدلی به حیات خود ادامه می دهد.

۲. حسن خلق و تواضع

حسن به معنای زیبایی و نکویی است و خلق به معنی عادت و طبع و مروت است [۴۵]؛ بنابراین حسن خلق به معنی منش و رفتار و عادت است که نیکو و خوشایند باشد تواضع نیز از ریشه (و ض ع) به معنی تذلل و نرمی و خضوع است [۴۶]. خلق خوش و تواضع در برخورد با مردم، از مهمترین جنبه های روابط اخلاقی مومنان در جامعه اسلامی است.

در قرآن و روایات، تواضع و حسن خلق و ملاطفت در برخوردها بسیار مهم تلقی شده و به آن توصیه می شود. در قرآن کریم سوره لقمان آیه ۱۸، لقمان حکیم فرزندش را به تواضع و فروتنی و خوشرویی توصیه می کند، چرا که از عالی ترین صفات انسانی محسوب می شوند و در آیه زیبای دیگری خداوند علت گرایش مومنان به پیامبر مهربان (ص) را اخلاق نیک و نرمی او بیان می کند؛ «فبما رحمه من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من قولك...» [۴۷]. حضرت علی (ع) نیز ثمره تواضع و فروتنی را محبت و مهربانی می دانند؛ «ثمره التواضع المحبه» [۴۸]

توجه به این نکته که در آیات و روایات، چنین سفارش هایی پیرامون مسئله حسن خلق و تواضع وجود دارد، اهمیت این امر را روشن می سازد. به ویژه این که در روایات، کامل ترین ایمان و یا همنشینی با پیامبر (ص) و ... منوط به عبادت های دشوار و طاقت فرسا دانسته نشده، بلکه خوش خلقی عامل رسیدن به آن مقامات معرفی شده است. گذشته از تاثیرات اخروی که این موضوع به دنبال دارد، کسی که خوشرو و متواضع باشد نه تنها نزد خداوند عزیز است، بلکه پیش مردم نیز بزرگ و دوست داشتنی می شود؛ زیرا تواضع و حسن خلق یکی از بهترین راه های ایجاد محبت بین مومنان است.

۳- عفو و گذشت و مدارا با مردم

عفو در لغت به معنی گذشت و بخشودن گناه است [۴۹]. مومنان در جامعه، ناچار از برقراری ارتباط با دیگر مومنان هستند و لازمه برقراری و ادامه هر رابطه ای این است که افراد بتوانند از خطاهای یکدیگر چشم پوشی کنند و همدیگر را ببخشند و باهم مدارا و سازش داشته باشند و روابط خود را با دیگران به صورت مسالمت آمیز مدیریت کنند. از این رو، این امر که از فضیلت های اخلاقی نیز محسوب می شود، در قرآن و سنت مورد تاکید قرار دارد؛ «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین» [۵۰] و یا در آیه دیگری؛ گذشت از مردم، از ویژگی های نیکوکاران برشمرده می شود [۵۱] و همچنین پیامبر اسلام در مورد مدارای با مردم می فرماید: «راس العقل بعد الايمان بالله مداراه الناس» [۵۲]

بنابراین، عفو و گذشت و مدارا با مردم؛ از جمله اصول مهم ارتباط اخلاقی مومنان است. چون در هر رابطه ای ممکن است اختلافات و ناراحتی هایی پیش آید و در این میان آنچه باعث رفع این ناراحتی ها و اختلافات می شود، گذشت و مدارا نمودن با دیگران است.

۴- آداب معاشرت

مومنان در جامعه اسلامی در ارتباط با سایر مومنان هستند. از این رو دین اسلام به همه جزئیات روابط فردی و اجتماعی نظر داشته و به ارائه راهکار می پردازد، که یکی از این جنبه ها توصیه هایی در مورد آداب معاشرت مومنان است؛ چنان که می فرماید: «و اذا حییتهم بتحیه فحیوا باحسن منها او ردوها...» [۵۳]. دین اسلام، در تلاش دائم برای تحکیم پیوندهای مودت و نزدیکی بین مومنان است و سلام و جوابگویی آن به گونه ای بهتر، یکی از راهکارهای ایجاد پیوند و علاقه بین مومنان و تحکیم آن است [۵۴] و نیز، در جنبه دیگری از آداب معاشرت به مومنان توصیه می کند که؛ تا اجازه نگرفته اید، به خانه ای که مال شما نیست، وارد نشوید؛ بعد از اجازه، بر اهل آن سلام گوئید و پس از آن وارد شوید [۵۵] و یا در آیات دیگری نیز در رابطه با چگونگی و آداب شرکت در مجالس توصیه هایی می کند [۵۶]

ج- روابط اقتصادی

روابط اقتصادی، یکی دیگر از جوانب مهم روابط مومنان با یکدیگر است؛ زیرا سلامت هر اجتماعی به سلامت اقتصاد آن جامعه نیز بستگی دارد.

خداوند متعال، در قرآن کریم در آیات متعددی پیرامون مسایل اقتصادی جامعه صحبت می کند و به اصولی اشاره می کند که با رعایت آنها بسیاری از مشکلات اقتصادی مرتفع خواهد شد. از جمله آن آیات می توان به آیه زیر اشاره کرد: «یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم و لاتقتلوا انفسکم» [۵۷] و یا در آیات دیگری که اشاره دارد؛ اموال یکدیگر را به ناروا نخورید [۵۸].

اینک که مهمترین اصل اقتصادی اسلام بیان شد، به برخی ابعاد روابط اقتصادی مومنان به صورت اجمالی اشاره می شود:

۱- انفاق

انفاق از جمله اصولی است که خداوند متعال جهت سالم ساختن اقتصاد جامعه و کاهش فاصله طبقاتی و برقراری تعادل بین طبقات مختلف مومنان بر عهده آنها نهاده است. خداوند متعال افراد مومن را به انفاق فرمان می دهد و سرپیچی از آن را ظلم و ستم می خواند [۵۹] و در آیه دیگری تاکید دارد که انفاق باید از طیبات صورت گیرد [۶۰] و نیز در آیه ای دیگر می فرماید: هرگز به نیکوکاری نمی رسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید [۶۱]. همچنین با تمثیلی زیبا، انفاق را مورد تشویق قرار می دهد و افزودن چندین برابر را وعده می دهد [۶۲] و در وصف مومنان و متقیان نیز می فرماید: «و مما رزقناکم ینفقون» [۶۳]

در روایات متعددی نیز، بر انفاق تاکید شده است که؛ غرض از این همه توصیه به انفاق در آیات و روایات، ایجاد جامعه ای نیکو و متعادل برای امت اسلامی است، که نیازمندی در آن باقی نماند.

۲- زکات

اساساً زکات نوعی مالیات است، که متعلق به جامعه اسلامی است و با شرایط خاص و در صورت رسیدن مال به حد نصاب معینی، باید پرداخت شود. خداوند، پرداخت زکات را باعث پاک شدن اموال و پیدایش خیر و برکت و فزونی مال معرفی کرده [۶۴] و موارد مصرف زکات را نیز در آیه ای بیان می کند [۶۵]. خداوند متعال، در آیه ۷ سوره حشر، نیز یک اصل اساسی دیگر در اقتصاد اسلامی را بیان می کند؛ که جهت گیری اقتصاد اسلامی در عین احترام به مالکیت خصوصی، برنامه را طوری تنظیم می کند که اموال و ثروت ها در دست گروهی محدود متمرکز نشود و همه مردم از آن بهره مند شوند، تا شاهد جامعه ای متعادل باشیم [۶۶]

۳- خمس

خمس یکی دیگر از برنامه های اقتصاد اسلامی است، که در کنار زکات و برای پایه گذاری اقتصادی سالم و پویا وضع شده است و در آیه ای از قرآن، موارد وجوب خمس بیان گردیده است [۶۷]

خمس و زکات راهکارهایی هستند، که خداوند متعال هم برای بهبود وضع نیازمندان موجود در جامعه وضع کرده و هم منبع درآمدی برای حکومت اسلامی و تامین هزینه های آن بوجود آورده است.

۴- قرض حسن

قرض در اصل به معنی قطع کردن است [۶۸] و وام را قرض گویند؛ زیرا شخص جزئی از مال خود را قطع کرده، به دیگری می دهد؛ به نیت اینکه خود مال، یا بدل آن را بعداً بدهند [۶۹]

قرض دادن یکی دیگر از جوانب روابط اقتصادی میان مومنان است، که در رفع مشکلات اقتصادی آنان و تحکیم پیوند موجود میان آنها نقش بسزایی دارد. در آیه ۱۱ سوره حدید، خداوند برای قرض حسن، پاداش بزرگی در نظر می گیرد؛ «من ذالذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له وله اجر کریم» [۷۰]. قرض حسن قرضی است که؛ از مال حلال باشد، برای رضای خدا باشد و منت و آزاری به دنبال آن نباشد [۷۱]، در حد ممکن به صورت پنهانی باشد و ربا نباشد

بنابراین؛ اگر راهکارهایی که شارع در جهت بهبود بخشیدن به اوضاع اقتصادی جامعه و ترقی و پیشرفت هماهنگ همه اعضای جامعه اسلامی، ارائه داده؛ توسط فرد فرد مومنان به اجرا در آید، دراین صورت جامعه ای سالم و پویا بوجود خواهد آمد و همه مومنان در کنار همدیگر از زندگی متناسبی برخوردار خواهند بود و از تنش ها در بین آنان کاسته شود.

د- روابط حقوقی

روابط حقوقی یکی دیگر از جنبه های روابط مومنان با یکدیگر است. مراد از روابط حقوقی، مواردی است که جنبه قانونی دارد و براساس ضوابط و قوانین شرع سازماندهی می شود. روابط حقوقی ابعاد گسترده ای را شامل می شود. خداوند در آیه ای مومنان را به ادای شهادت به حق دعوت می کند و یا در وصف نمازگزاران حقیقی می فرماید: «والذین هم بشهاداتهم قائمون» که این نیز اهمیت شهادت دادن را می رساند و در آیه دیگری تحریف یا کتمان شهادت را از بزرگترین مظالم و گناهان بر می شمرد شهادت، به نوعی امانت نیز محسوب می شوند؛ که با اقامه شهادت حقوق مردم احیا می شود و با ترک و کتمان آن حقوق، باطل و ضایع می گردد

یکی دیگر از روابط حقوقی مومنان، قصاص است. در اسلام هر جراحتی که دارای حد معینی باشد، مشمول حکم قصاص می شود. هدف از تشریع حکم قصاص این است، که مانعی در برابر وقوع جرم و جنایت در جامعه ایجاد کند و بدین ترتیب امنیت در جامعه اسلامی حکمفرما شود.

خداوند متعال، در بیان حکم قصاص می فرماید: «و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعکم تتقون» در قرآن کریم و روایات در کنار توصیه به حکم قصاص، به عفو و گذشت نیز سفارش فراوانی شده است و این بدین خاطر است که پایه و اساس دستورات خداوند بر رحمت است.

گفتار نهم

مساله شرعی

امر و نهی لسانی (زبانی)

مقصود از امر و نهی زبانی این است که مکلف باید با گفتن از طرف بخواهد از منکر دست بردارد و معروف را انجام دهد. امر و نهی لسانی، درجاتی دارد که تا با پایین‌ترین درجه و آرام‌ترین لحن می‌توان به مقصود رسید نباید اقدام به درجه‌ی بالاتر کرد. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب انواعی که دارند بسیارند. برخی از آنها عبارتند از: ارشاد کردن، تذکر دادن، موعظه کردن، پند و اندرز دادن، مصالح و مفاسد و سود و زیانها را بر شمردن، بحث و مناظره کردن، استدلالی سخن گفتن، با غلظت و درشتی حرف زدن، با تهدید صحبت کردن.

(آیه ۴۴ سوره بقره)

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ

آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟!

واژگان:

أَتَأْمُرُونَ: دستور می‌دهید

الْبِرِّ: نیکی

تَنْسَوْنَ: فراموش می‌کنید

أَنْفُسَكُمْ: خودتان را

أَنْتُمْ: شما

تَتْلُونَ: تلاوت می‌کنید

أَفَلَا تَعْقِلُونَ: آیا نمی‌اندیشید؟

بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت العظمی امام خامنه ای (مدظله العالی) در باره آیه:

یکی از اساسی‌ترین کارها برای اینکه ما جلوی اسراف را بگیریم این است که مسئولین کشور، خودشان، کسانشان، نزدیکانشان و وابستگانشان، اهل اسراف و اهل اشرافیگری نباشند. چطور میتوانیم اگر خودمان اهل اسراف باشیم، به مردم بگوئیم اسراف نکنید؛ «أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم»؛

«یا ایّها الذّین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون. کبر مقتا عند اللّٰه ان تقولوا ما لا تفعلون». اولین کار این است که ما مسئولین کشور را، افرادی انتخاب کنیم که مردمی باشند، ساده‌زیست باشند، درد مردم را بدانند و خودشان از درد مردم احساس درد کنند. این هم به نظر من شاخص مهمی است. آگاهانه بگردید؛ برسید؛ و به آنچه که رسیدید و تشخیص دادید، با قصد قربت اقدام کنید؛ با قصد قربت پای صندوق انتخابات بروید و خدای متعال اجر خواهد داد. ۱۳۸۸/۲/۲۲

به نظر من، یکی از مشکل‌ترین کارهایی که به عهده‌ی ما (ائمه‌ی جمعه) گذاشته شده، امر به تقواست. این کار، برای کسی که خودش در آن حد از تقوا نباشد که بخواهد مردم را به تقوا امر کند، و آدمی که وقتی می‌خواهد امر به تقوا کند، ناگهان احساس کند که مصداق آیه‌ی شریفه‌ی: «أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم» قرار گرفته، خیلی سخت است. ۱۳۶۹/۳/۷

توضیح و تفسیر

در انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر یکی از مهم‌ترین محورها مساله ویژگی‌های آمران به معروف و ناهیان از منکر است که باید در گفتار خود حقیقتاً صادق باشند و خود به آنچه امر میکنند عمل نموده و از چیزهای که دیگران را نهی می‌کنند اجتناب و دوری نمایند. قرآن و سنت و سیره صالحان، مومنین را به مقدم داشتن خودسازی بر دیگر سازی و جامعه سازی دعوت می‌کند "علیکم انفسکم" پاسداران انقلاب اسلامی که پیروان واقعی و تربیت شده قرآن و اهل بیت و اولیای دین هستند باید قبل از دیگران نفس خویش و خانواده و سازمان خویش را اصلاح نمایند تا بتوانند به تحول اجتماعی بپردازند و پیشبردگی انقلاب را مورد هدف قرار دهند در غیر این صورت توفیقی نخواهد داشت. در اینجا به فرازهای بیانات رهبری در تقدم خودسازی اشاره می‌کنیم:

شما میتوانید این توجه به معنویت را مثل آبشاری در پادگان و در مجموعه‌ی خودتان بریزید. از شما باید سر ریز بشود. اگر خدای نکرده شما نجوشید، دور و بر شما فیض نخواهد گرفت، این را بدانید. باید از قله بجوشد و پایین بیاید ... باید در محیط کار خودتان، از این موقعیت استفاده کنید. شما باید معنویت را بجوشید تا از شما سرریز و لبریز شود و به دیگران بریزد و دیگران فیض ببرند، اگر این کار را کردید سپاه ساخته و کامل خواهد شد ۷۶/۳/۲۱

شما که وارد میدان شدید ، شما که خوب کار کردید ، شما که با پاکی با مسائل برخورد کردید و جهت گیری درست داشتید ؛ این از مدیران سرریز می شود به بدنه، بدنه هم خواهی نخواهی به این سمت حرکت می کند. ۱۳۹۰/۱/۱۴

شماها باید الگو باشید؛ الگو، الگوی جوانان؛ جوانان مؤمن. کار شماها جهاد است و این جهاد را شما بحمدالله خوب انجام دادید و دارید انجام می‌دهید. با دقت، با دلسوزی؛ من می‌فهمم زحمات شما را. نگذارید این جهاد با ارزش، خدای نکرده از ارزشش پیش خدا کاسته شود. روحیه انقلابی، روحیه دینی، روح تقوی و پرهیزگاری را باید حفظ کنید. این توصیه‌های است که من همیشه به شما از اول تا حالا کردم، باز هم می‌کنم. ۷۲/۱/۱

البته آقایان روحانیون عزیز ما می‌دانند و باید دائماً توجه داشته باشند که عمل، بیش از زبان کارایی دارد. بهترین گویندگان و شیرین‌بانت‌ترین معلمان و واعظان و بیان‌کنندگان، اگر عملشان بلند، همهی این شیرین‌بانیها نقش بر آب خواهد شد. ما باید عملمان را درست کنیم. معیارها، همان بلندنظری، طهارت، بی‌اعتنایی به ما فی ایدی الناس و بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی و به بیش از آنچه که برحسب قواعد اجتماعی به ما تعلق می‌گیرد، صلابت در بیان و اجرای حقایق و سست نشدن و نلرزیدن دست و پا است. ۱۳۷۰ / ۱۱/۲

هر کس که خود را در معرض ریاست، امامت و پیشوایی جامعه می‌گذارد - در هر محدوده‌ای - اول باید شروع به تأدیب و تربیت خود کند؛ بعد شروع به تربیت مردم کند. یعنی اول خودش را اصلاح کند، بعد به سراغ دیگران برود. می‌فرماید: «ولیکن تأدیه بسیرته قبل تأدیه بلسانه»؛ اگر می‌خواهد دیگران را تربیت کند، باید با سیره و روش و رفتار خود تربیت کند؛ نه فقط با زبان خود. به زبان بسیار چیزها می‌شود گفت؛ اما آن چیزی که می‌تواند انسانها را به راه خدا هدایت کند، سیره و عمل کسی است که در محدوده‌ای - چه در آفاق یک جامعه و، چه در محدوده‌های کوچکتر - او را به عنوان پیشوا و معلّم و کسی که مردم بناست از او پیروی کنند، منصوب کنند. بعد می‌فرماید: «و معلّم نفسه و مؤدّیها احقّ بالأجلال من معلّم الناس و مؤدّیهم»؛ کسی که خود را تعلیم می‌دهد و تأدیب می‌کند، بیشتر مستحقّ اجلال و تکریم است، از آن کسی که می‌خواهد دیگران را تأدیب کند، در حالی که خودش را تأدیب نکرده است. ۱۳۷۹/۱۲/۲۶

برادران عزیز! اگر ما شخصاً خودمان صالح باشیم و حکومت نیز صالح باشد، می‌توانیم صلاح را در همه جای دنیا و پیش از همه در کشور خودمان گسترش بدهیم؛ ولی اگر ما صالح نبودیم، هیچ اتفاق مثبتی در جهت اهداف به وقوع نخواهد پیوست. هرکس هم که تلاش کند، بی‌خود تلاش کرده است. بنابراین، باید من و شما خوب باشیم. خوب بودن هم یک معنای پیچیده‌ی ندارد. یعنی باید متدین و باتقوا باشیم و دروغ نگوییم و غیبت نکنیم و به مال دنیا حرص نزنیم و اهل تجمل و تشریفات و اسراف و بدخواهی نباشیم و ادعاهای دروغ نکنیم. ۶۸/۱۱/۹

اول باید دلمان را پاک کنیم: «من نصب نفسه للناس اماما فعليه ان يبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره»؛ کسی که پیشاهنگ، پیشوا و جلودار جمعیتی می شود، اول باید خود را آماده کند. اگر بنده و جنابعالی می خواهیم صد نفر را به دنبال خود بکشانیم اول باید قوت راه رفتن را در خودمان ایجاد کنیم؛ وَاَلَا اگر ده قدم رفتیم و بعد گفتیم آخ قلبمان گرفت، پایمان خسته شد، این صد نفر هم هر چند چهار نفرشان همت کنند و بروند، اما دیگر نمی شود اینها را به مقصد رساند. راه معنویت هم همین طور است؛ خودمان را باید درست کنیم. ۱۳۸۳/۱۰/۲۳

بالا تر از همه ی اینها، مسئله ی عمل خود ما و شما است که این حرفی که هزار بار - با کم و زیاد آن - شما گفته اید و ما گفته ایم که: کونوا دعاة الناس بغير السنتکم خیلی موثر است. رفتارمان را باید رفتار اسلامی کنیم. رفتار اسلامی عبارت است از تقوا. همه ی آنچه را که اسلام به ما دستور داده است، در کلمه ی تقوا جمع است. تقوا یعنی مراقب هر حرکت خود بودن؛ مراقب باشیم که پایمان لیز نخورد، لغزش پیدا نکنیم؛ اسم این مراقبت در اسلام تقوا است. یعنی هر کلمه ای که می خواهیم بگوییم، مراقب باشیم از حدود خارج نباشد؛ هر امضایی که می خواهیم بکنیم، مراقب باشیم از حدود خارج نباشد؛ هر اقدامی که می خواهیم بکنیم، هر نگاهی که می کنیم، هر دستی که تکان می دهیم، مراقبت بکنیم که از این چهارچوب درست خارج نباشد؛ اسم این تقوا است. اگر این را توانستیم مراعات کنیم - که بنده هم بیشتر از شما به این احتیاج دارم و شما هم البته. بیشتر از خیلی از مردم به این احتیاج دارید - خیلی از مسائل به خودی خود حل خواهد شد. ۹۲/۱۲/۱۸

گر چه روی سخن در آیه به بنی اسرائیل است ، ولی مسلما مفهوم آن گسترده است و دیگران را نیز شامل می شود.

به گفته مفسر معروف طبرسی در مجمع البیان علما و دانشمندان یهود قبل از بعثت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را به ایمان به وی دعوت می کردند و بشارت ظهورش را می دادند ولی خود هنگام ظهور آن حضرت از ایمان آوردن خودداری کردند.

و نیز همان مفسر بزرگ نقل می کند که بعضی از علمای یهود به بستگان خود که اسلام آورده بودند توصیه می کردند به ایمان خویش باقی و ثابت بمانند ولی خودشان ایمان نمی آورند.

لذا نخستین آیه مورد بحث آنها را بر این کار مذمت کرده می گوید (آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید ولی خودتان را فراموش می نمائید) (اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم)

با اینکه کتاب آسمانی را می خوانید آیا هیچ فکر نمی کنید (و انتم تتلون الكتاب افلا تعقلون)

اصولا یک برنامه اساسی مخصوصا برای علماء و مبلغین و داعیان راه حق این است که بیش از سخن ، مردم را با عمل خود تبلیغ کنند همانگونه که در حدیث معروف از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : (کونوا

دعاة الناس باعمالکم و لا تكونوا دعاة بالسنتکم) (مردم را با عمل خود به نیکیها دعوت کنید نه با زبان خود).

تأثیر عمیق (دعوت عملی) از اینجا سرچشمه می گیرد که هرگاه شنونده بداند گوینده از دل سخن می گوید و به گفته خویش صد در صد ایمان دارد گوش جان خود را به روی سخنانش می گشاید و سخن که از دل برخیزد بر دل می نشیند، و در جان اثر می گذارد، و بهترین نشانه ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل کند.

در اینجا چند روایت را در این رابطه نقل می کنیم:

علی (علیه السلام) می فرماید: ایها الناس انی و الله ما احثکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها، و لا انها کم عن معصية الا و اتناهی قبلکم عنها: ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی کنم مگر قبلاً خودم آنرا انجام می دهم و از هیچ کار خلافی باز نمی دارم مگر اینکه پیش از شما از آن دوری جسته ام

امام در جای دیگر آمران بی عمل را نفرین کرده و می فرماید: «لعن الله الامرین بالمعروف التارکین له، والناهین عن المنکر العاملین به». نفرین خدا بر آن کسانی باد که امر به معروف کنند و خود آن را ترک گویند، و نهی از منکر کنند و خود مرتکب آن شوند.

و نیز می فرماید: «کن آمراً بالمعروف و عاملاً به، و لاتکن ممن یامر به و ینای عنه، فتبوء باثمه، و تتعرض لمقت ربه». همیشه امر به معروف کن و خود به آن عمل نما و از آنانی مباش که به نیکی فرمان دهند و خود از آن شانه خالی کنند، که چنین افراد به گناه خویش گرفتارند و مورد خشم پروردگار واقع می شوند آن حضرت رفتار خود را اینگونه توصیف می کند: إنی لارفع نفسی أن انهی الناس عما لست انتهی عنه او آمرهم بما لا اسبقهم الیه بعملی اوارضی منهم لا یرضی ربی: من نفس خود را بالاتر از این می دانم که مردم را از چیزی نهی کنم که خودم دست از آن برنداشته باشم، یا آنان را به چیزی دستور دهم که خودم قبل از آنان بدان عمل نکرده باشم، یا به کاری از آنان راضی باشم که خداوند از آن رضایت نداشته باشد». امر و نهی بدون عمل، که در سیره‌ی شخص آمر و ناهی مورد توجه نباشد و صرفاً دیگران را مدنظر قرار دهد و در آن، آمر و ناهی از کردار خودش غافل باشد، آنچنان ناپسند و خلاف شأن یک انسان وارسته است که حضرت شأن خود را بالاتر از آن می داند که این گونه باشد.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم من اشد الناس عذاباً یوم القیامة من وصف عدلاً و عمل بغیره (از کسانی که در روز قیامت عذابشان از همه شدیدتر است کسی است که سخن حقی بگوید و خود به غیر آن عمل کند).

امام کاظم علیه السلام فرموده‌اند: «طوبی للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول». درود بر عالمانی که به گفته خود عمل می کنند و وای بر عالمانی که فقط حرف می زنند.

پیامهای آیه :

-آمران به معروف، برای اثر گذاری بر مخاطب در انجام امر به معروف و نهی از منکر باید خود عامل به معروف باشند. «تأمرن الناس بالبرّ و تنسون انفسکم»

از خود شروع کنیم نه از دیگران

-خود فراموشی ممنوع

اگر می دانیم که نیکیها خوبند چرا عمل نمی کنیم

- تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، تعقل لازم است. «تتلون الكتاب افلا تعقلون»

گفتار دهم

مساله شرعی

امر و نهی عملی

مقصود از امر و نهی عملی این است که مکلف باید با اعمال قدرت و به کار بردن جبر و زور، طرف را از انجام منکر و ترک معروف باز دارد. امر و نهی درجاتی دارد که تا با پای‌ین‌ترین درجه و آسانترین روش می‌توان نتیجه گرفت نباید به درجه‌ی شدیدتر پرداخت. این درجات بر حسب شدت و ضعف و بر حسب نوعی که دارند بسی‌ارند. برخی از آنها عبارتند از: حایل شدن و جلوی فرد را گرفتن، حربه از دست گرفتن، وسایل گناه را از دسترس او خارج ساختن، عقب‌راندن، دست طرف را محکم نگه‌داشتن، حبس کردن، سختگیری کردن، کتک‌زدن، به درد آوردن، مجروح و زخمی کردن، شکستن عضو، از کار انداختن، ناقص کردن، کشتن.

توجه:

با توجه به این که در زمان حاکمیت و اقتدار حکومت اسلامی می‌توان مراتب بعد از مرحله‌ی امر و نهی زبانی را به نیروهای امنیتی داخل (پلیس) و قوه‌ی قضاییه واگذار کرد، به خصوص در مواردی که برای جلوگیری از ارتکاب معصیت چاره‌ی جز اعمال قدرت از طریق تصرف در اموال کسی که فعل حرام انجام می‌دهد یا تعزیر و حبس او و مانند آن نیست، در چنین زمانی با حاکمیت و اقتدار چنین حکومت اسلامی، واجب است مکلفین در امر به معروف و نهی از منکر به امر و نهی (قلبی و) زبانی اکتفا کنند، و در صورت نیاز به توسل به زور، موضوع را به مسئولین ذیربط در نیروی انتظامی و قوه قضاییه ارجاع دهند، ولی در زمان و مکانی که حاکمیت و اقتدار با حکومت اسلامی نیست، بر مکلفین واجب است که در صورت وجود شرایط، جمیع مراتب امر به معروف و نهی از منکر را با رعایت ترتیب آنها تا تحقق غرض انجام دهند.

این که وظیفه‌ی مردم در امر به معروف و نهی از منکر در نظام جمهوری اسلامی، اکتفا به امر به معروف و نهی از منکر قلبی و زبانی است و مراتب دیگر آن بر عهده‌ی مسئولین است فتوای فقهی است (نه حکمی از طرف دولت)

(آیه ۱۷ سوره لقمان)

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَصْبِرْ عَلٰى مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْر

پسر! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است !

واژگان:

يَا بَنِيَّ: پسر، فرزندانم

أَقِم: برپا دار

وَأْمُر: دستور بده، امر کن

وَأَنْه: باز بدار، نهی کن

وَأَصْبِر: صبور باش

مَا أَصَابَكَ: مصایبی که به تو می‌رسد

عَزَمَ الْأُمُور: کارهای مهم

در این آیه، لقمان فرزندش را به برخی بعد از برنامه عبادی و اجتماعی دستور می‌دهد. در زمینه عبادی به نماز توصیه و سفارش می‌کند پس از نماز به مهمترین دستور اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرده و می‌گوید: (مردم را به نیکیها و معروف دعوت کن و از منکرات و زشتیها باز دار) (و اءمر بالمعروف و انه عن المنکر)

امیر المومنین نیز به فرزندش امام حسن می‌فرماید: و أمر بالمعروف تکن من أهله. امر به معروف کن تا از اهل معروف باشی». برابر این روایت، که حضرت آن را خطاب به فرزند گرامی‌اش امام حسن مجتبی علیه‌السلام نوشته‌اند، از جمله آثار مثبت امر به معروف آن است که شخص «آمر»، در زمره‌ی افراد نیکوکار جامعه قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، اولین فایده‌ی امر به معروف، به خود امرکننده می‌رسد؛ چراکه طبعاً انسان خردمندی که به اصلاح دیگران همت می‌گمارد و آنان را به کارهای نیک فرا می‌خواند، در وهله‌ی اول خودش از آن متأثر می‌شود و آن را به کار می‌بندد. در نتیجه امر به معروف، خودش را هم تعلیم و آموزش می‌دهد و از خطاها و اشتباهات احتمالی خودش نیز جلوگیری می‌نماید .

و بعد از این سه دستور مهم عملی به مساله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است ، پرداخته می گوید: ((در برابر مصائب و مشکلاتی که بر تو وارد می شود، صابر و شکیبا باش که این از وظائف حتمی و کارهای اساسی هر انسانی است) (و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور)

مسلم است که در همه کارهای اجتماعی مخصوصا در برنامه امر به معروف و نهی از منکر، مشکلات فراوانی وجود دارد، و سود پرستان سلطه جو، و گنهکاران آلوده و خودخواه ، به آسانی تسلیم نمی شوند، و حتی در مقام اذیت و آزار، و متهم ساختن آمران به معروف و ناهیان از منکر بر می آیند که بدون صبر و استقامت و شکیبائی هرگز نمی توان بر این مشکلات پیروز شد.

عزم به معنی اراده محکم است و تعبیر به ((عزم الامور)) در اینجا یا به معنی کارهایی است که دستور مؤ کد از سوی پروردگار به آن داده شده است و یا کارهایی که انسان باید نسبت به آن عزم آهنین و تصمیم راسخ داشته باشد، و هر کدام از این دو معنی باشد اشاره به اهمیت آنست.

تعبیر ((ذلک)) اشاره به صبر و شکیبائی است و این احتمال نیز وجود دارد که به همه اموری که در آیه فوق ذکر شده ، از جمله نماز و امر به معروف و نهی از منکر، باز گردد، ولی در بعضی دیگر از آیات قرآن این تعبیر بعد از مساله صبر مطرح شده که احتمال اول را تقویت می کند.

نکته مهم

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، که به معنای سفارش به خوبی ها و بازداشتن از بدی ها است نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: یا بنی اقم الصلوه و امر بالمعروف .

امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است. امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است.

پیامهای آیه :

-اسلام علاوه بر مسائل فردی به مسایل اجتماعی نیز توجه ویژه دارد اقم الصلوه و امر بالمعروف و انه

سیاست مهمترین جزو اسلام است و از دیانت جدا نیست اقم الصلوه و امر بالمعروف و انه عن المنکر

-ورود به مسائل اجتماعی نیازمند به پشتوانه معنوی است. اقم الصلوه و امر بالمعروف و انه عن المنکر

انسان متعهد، علاوه بر پرداختن به خود، باید به اصلاح دیگران نیز همت بگمارد اَقِم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنکر

- امر به معروف و نهی از منکر، مشکلاتی در پی دارد که باید آنها را تحمل کرد. و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک

- آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروفها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. یا بُنِیَّ - وَ اَمْرٌ - وَ اَنَّهُ

در آموزش دینی فرزندان در کنار توجه به آموزش مسائل عبادی (فردی) به آموزشهای اجتماعی آنان نیز توجه کنیم

- - در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه‌ی صدر داشته باشیم. (واصبر علی ما اصابک) نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش زدن‌های گناهکاران همراه است، مبدا عقوبت نشینی کنیم.

گفتار یازدهم

مساله شرعی

اگر سکوت علمای دین و رؤسای مذهب (اعلی الله کلماتهم) موجب جرأت ستمکاران بر ارتکاب بقیه محرمات و ایجاد بدعت ها شود، سکوت کردن بر آنان حرام است و بر آنها واجب است انکار نمایند اگر چه در از بین بردن معصیتی که مرتکب می شود، تأثیری نداشته باشد. تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۰۷

اگر سکوت علمای دین و پیشوایان مذهب موجب تقویت و تأیید ظالم باشد «العیاذ بالله» سکوت آنان حرام و اظهار حقایق بر آنان واجب است، هر چند در از بین بردن ستم مؤثر نباشد. تحریر الوسیله - ترجمه، ج ۲، ص: ۳۴۳

آیات ۶۲ و ۶۳ سوره مائده

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۲) لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۶۳)

و بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدی و حرامخواری خود شتاب می کنند. واقعاً چه اعمال بدی انجام می دادند (۶۲) چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرامخواری شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند. (۶۳)

واژگان

تَرَى: می بینی

يُسَارِعُونَ: می شتابند

الْإِثْمُ: گناه

وَالْعُدْوَانِ: تجاوز و تعدی

أَكْلُ: خوردن

السُّحْتِ: رشوه و مال حرام

لَبِئْسَ : قطعاً چه زشت و بد است

كَانُوا يَعْمَلُونَ: انجام می دادند

لَوْلا يَنْهَاهُمْ: چرا باز نمی دارند آنها را

أَلْرَبَّائُونَ: علمای الهی

وَالْأَحْبَارُ: دانشمندان

عَنْ قَوْلِهِمْ: از سخنانشان

كَانُوا يَصْنَعُونَ: انجام می دادند

شرح و توضیح :

در این آیه نشانه ای از نفاق را بازگو می کند، از جمله اینکه می گوید: بسیاری از آنها را می بینی که در مسیر گناه و ستم و خوردن اموال حرام بر یکدیگر سبقت می جویند. و تری کثیراً منهم یسارعون فی الاثم و العدوان و اکلهم السحت . یعنی آنچنان آنها در راه گناه و ستم گام بر می دارند که گویا به سوی اهداف افتخارآمیزی پیش می روند، و بدون هیچگونه شرم و حیا، سعی می کنند از یکدیگر پیشی گیرند.

باید توجه داشت که کلمه اثم به معنی کفر آمده است و هم به معنی هر گونه گناه ، ولی چون در اینجا در مقابل عدوان قرار گرفته است ، بعضی از مفسران آنرا به معنی گناهانی که زیان آن تنها متوجه خود انسان می شود تفسیر کرده اند بر خلاف عدوان که زیان آن به دیگران می رسد، این احتمال نیز هست که ذکر عدوان بعد از ذکر اثم به اصطلاح از قبیل ذکر عام بعد از خاص و ذکر اکل سحت بعد از آنها از قبیل ذکر اخص بوده باشد.

به این ترتیب قبلاً آنها را به خاطر هر گونه گناه مذمت می کند، و سپس روی دو گناه بزرگ به خاطر اهمیتی که داشته اند، انگشت می گذارد، یکی ستمگری و دیگری خوردن اموال حرام ، اعم از رشوه و غیر آن .

کوتاه سخن اینکه : قرآن این دسته از منافقان اهل کتاب را، به خاطر پرده دری و جرئت و بی پروائی در برابر هر گونه گناه و به خصوص ستمگری و بالخصوص خوردن اموال نامشروع همانند رشوه ، و ربا و مانند آن مذمت می کند و در پایان آیه برای تاکید زشتی اعمال آنها می گوید: چه عمل زشت و ننگینی آنها انجام می دهند.(لبئس ما کانوا یعملون)

از تعبیر کانوا یعملون چنین استفاده می شود که انجام این اعمال برای آنها جنبه اتفاقی نداشته بلکه بر آن مداومت داشته و مکرر مرتکب آن شده اند.

سپس در آیه سوم حمله را متوجه دانشمندان آنها کرده که با سکوت خود آنانرا به گناه تشویق می نمودند و می گوید: چرا دانشمندان مسیحی و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه آلود و خوردن اموال نامشروع باز نمی دارند. (لو لا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم و اکلهم السحت)

ربانیون جمع ربانی و در اصل از کلمه رب گرفته شده ، و به معنی دانشمندانی است که مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، ولی در بسیاری از موارد این کلمه به علمای مذهبی مسیحی اطلاق می شده است .

و احبار جمع حبر (بر وزن ابر) به معنی دانشمندانی است که اثر نیکی از خود در جامعه می گذارند، ولی در بسیاری از موارد به علمای یهود گفته می شود.

ضمنا از اینکه در این آیه ذکری از عدوان که در آیه قبل بود دیده نمی شود، بعضی استفاده کرده اند که اثم به همان معنای وسیع کلمه است که عدوان در آن درج است .

در این آیه بر خلاف آیه گذشته تعبیر به قولهم الاثم شده است ، و این تعبیر ممکن است ، اشاره به این بوده باشد که دانشمندان موظفند مردم را هم از سخنان گناه آلود باز دارند و هم از اعمال گناه ، و یا اینکه قول در اینجا به معنی اعتقاد است یعنی دانشمندان برای اصلاح یک اجتماع فاسد، نخست باید افکار و اعتقادات نادرست آنها را تغییر دهند، زیرا تا انقلابی در افکار پیدا نشود، نمیتوان انتظار اصلاحات عمیق در جنبه های عملی داشت و به این ترتیب آیه ، راه اصلاح جامعه فاسد را که باید از انقلاب فکری شروع شود به دانشمندان نشان می دهد.

و در پایان آیه ، قرآن به همان شکل که گناهکاران اصلی را مذمت نمود، دانشمندان ساکت و ترک کننده امر به معروف و نهی از منکر را مورد مذمت قرار داده ، میگوید: چه زشت است کاری که آنها انجام می دهند. (لبس ما کانوا یصنعون)

و به این ترتیب روشن میشود که سرنوشت کسانی که وظیفه بزرگ امر بمعروف و نهی از منکر را ترک میکنند - بخصوص اگر از دانشمندان و علما باشند - سرنوشت همان گناهکاران است و در حقیقت شریک جرم آنها محسوب می شوند.

از ابن عباس مفسر معروف نقل شده که می گفت : این آیه شدیدترین آیه ای است که دانشمندان وظیفه شناس و ساکت را توبیخ و مذمت می کند. بدیهی است این حکم اختصاصی به علمای خاموش و ساکت یهود و

نصاری ندارد و تمام رهبران فکری و دانشمندانی که به هنگام آلوده شدن مردم به گناه و سرعت گرفتن در راه ظلم و فساد، خاموش می نشینند در بر می گیرد، زیرا حکم خدا درباره همگان یکسان است!

در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: که در خطبه ای فرمود: اقوام گذشته به این جهت هلاک و نابود گشتند که مرتکب گناهان می شدند و دانشمندانشان سکوت می کردند، و نهی از منکر نمی نمودند، در این هنگام بلاها و کیفرهای الهی بر آنها فرود می آمد، پس شما ای مردم! امر به معروف کنید و نهی از منکر نمائید، تا به سرنوشت آنها دچار نشوید.

و همین مضمون در نهج البلاغه در اواخر خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲) نیز آمده است: فان الله سبحانه لم يلعن القرن الماضي بين ايدىكم الا لتركهم الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فلعن السفهاء لركوب المعاصي والحكماء لترك التناهي.

خداوند متعال مردم قرون پیشین را از رحمت خود دور نساخت مگر بخاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک گفتند، عوام را به خاطر ارتکاب گناه و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر مورد لعن خود قرار داد و از رحمت خویش دور ساخت.

قابل توجه اینکه درباره توده مردم در آیه سابق تعبیر به يفعلون شده و در این آیه در مورد دانشمندان تعبیر به يصنعون و می دانیم که يصنعون از ماده صنع به معنی کارهائی است که از روی دقت و مهارت انجام می گیرد ولی يعملون از ماده عمل به هر گونه کار گفته می شود اگر چه دقتی در آن نباشد و این خود متضمن مذمت بیشتری است زیرا اگر مردم نادان و عوام کارهای بدی انجام می دهند، قسمتی از آن به خاطر نادانی و بی اطلاعی است، ولی دانشمندی که وظیفه خود را عمل نکند حساب شده، آگاهانه و ماهرانه مرتکب خلاف شده است، و به همین دلیل مجازات عالم از جاهل سنگینتر و سختتر است!.

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ وَالْعُدُوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ ...

ظاهراً مقصود از "اثم - گناه" در يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ ... چنانچه از آیه بعدی که می فرماید: "عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ" استفاده می شود، همان خوض و خرده گیری در آیاتی است که بر مؤمنین نازل شده، و مراد، گرفتن مطالبی است که در معارف دین موجب کفر و فسق می شود.

بنا بر این می توان گفت گناهان سه گانه ای که در آیه اسم برده شده است گناهی است که نسبت به سایر گناهان زبانی و عملیشان کلی تر است و در حقیقت مشتی است از خروار و نمونه ایست از بسیاری که در ایشان است. چون آنان هم مرتکب به گناهان زبانی و هم به گناهان عملی اند و مقصود از گناهان عملیشان یا همان تعدی

نسبت به مؤمنین است و یا گناहانی است که بین خود و خدای خود دارند، مانند خوردن اموال مردم به باطل و سحت، مثل رشوه و ربا و نظائر آنها.

آیه شریفه مورد بحث پس از آنکه نمونه‌ای از رذایل و گناهان آنان را می‌شمارد آن گاه به مذمت آن رذائل پرداخته و می‌فرماید:

"لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ" سپس بدنبال آن، علمای آنان یعنی ربانین و احبار را توبیخ می‌کند، و به این جرمشان مؤاخذه می‌نماید که آنان حضور داشتند و آلودگیها و گناهان ملت خود را می‌دیدند، و می‌توانستند ایشان را راهنمایی نموده و از منکر نهی‌شان نمایند، و لیکن نکردند و آنان را از این گونه گناهان موبقه و بس بزرگ جلوگیری ننمودند، با اینکه عالم به احکام دین خود بودند و می‌دانستند که این گونه کارها گناه و نافرمانی خداست. و در این باره می‌فرماید: سرزنش علماء اهل کتاب به جهت گنهکاری اهل کتاب و سکوت آنان در مقابل آن معاصی "لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ" و چه بسا از اینکه در این آیه مانند آیه قبلی "عدوان" را همراه "اثم" ذکر نکرده بتوان استفاده کرد که "اثم و عدوان" هر دو یکی و عبارتست از تجاوز قولی نسبت به حدود خدای سبحان، در مقابل "اکل سحت" که نمونه معصیت عملی آنان است، و بنا بر این مقصود از جمله "يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ" نشان دادن و بیان نمونه‌ای از گناهان قولی ایشان است، که عبارتست از اثم و عدوان و گناه دیگر فعلی آنها که عبارتست از سحت.

"يسارعون"" مسارعة" به معنای کثرت در سرعت و مبالغه در آنست و سرعت ضد بطیء و کندی است و فرق بین سرعت و عجله بنا بر آنچه از موارد استعمال این دو کلمه استفاده می‌شود اینست که سرعت بیشتر مساس با عمل بدنی و جوارح دارد. بخلاف عجله که بیشتر در امور قلبی و روانی استعمال می‌شود، نظیر فرقی که بین خضوع و خشوع و خوف و خشیت است.

چه خضوع و خوف مربوطند به جوارح و خشوع و خشیت مربوطند به دل.

«سُحْت» در اصل به معنای جدا کردن پوست و نیز به معنای شدت گرسنگی است، سپس به هر مال نامشروع مخصوصاً رشوه گفته شده است، زیرا این گونه اموال، صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می‌برد. همان طور که کندن پوست درخت باعث پژمردگی یا خشکیدن آن می‌گردد. بنابراین «سُحْت» معنای وسیعی دارد و اگر در بعضی روایات مصداق خاصی از آن ذکر شده، دلیل اختصاص نیست.

منظور از «ربانیون» علمای مسیحی و منظور از «احبار» علمای یهود است.

امام حسین علیه السلام ذیل این آیه فرمود: دلیل سکوت علما و رها کردن امر به معروف و نهی از منکر، یا طمع به منافع ستمگران است و یا ترس از آنان «رغبۃ فیما کانوا ینالون منهم او رهبة مما یحذرون»

رسالت عالمان دینی

عالمان دینی دارای مسئولیت های گوناگونی است، یکی از این مسئولیت ها، «بیان» است. یکی وظیفه بیان حقایق دینی، و دیگری بیان مفاسد اجتماعی. عالم دینی باید آن چه را که از دین دریافته است، ارائه نموده و عرضه نماید. چه این که او موظف است نسبت به رخدادهایی که در جامعه می گذرد، حساسیت داشته، با آگاهی کامل آن ها را رصد کرده و در «بیان موضع دین» نسبت به آن ها، تعلل و کوتاهی نورزد. در این دو حوزه، «اصل» بر «بیان» است.

عالمان دینی، به اقتضای تکلیف الهی خود، در موارد زیر نباید سکوت کنند.

۱- عدم سکوت در برابر بدعت

بدعت، تغییری است که از سوی افراد ناآگاه و یا مغرض در دین رخ می دهد. آن ها ممکن است با انگیزه های مختلف، مطالب جدیدی را به دین افزوده، و آن چه را که اصالتاً جنبه دینی ندارد، به عنوان دین عرضه کنند، عالم دینی موظف است هوشمندانه، از مرزهای دین حراست کرده، و اجازه ندهد کوچک ترین بدعتی در دین اتفاق بیفتد. سکوت عالم دینی در برابر کوچک ترین بدعت ها، به معنی «تغییر در نقشه» ای است که از سوی خداوند برای حرکت صحیح انسان ارائه شده است، که پایان آن گمراهی و ضلالت است. یکی از آفت های جامعه دینی این است که به «امور عادی» و عرفی هم، عنوان دینی داده شده و جامعه مذهبی به آن پوشانده می شود. با این نگاه، «بدعت ها»، شعاع گسترده ای در زندگی روزمره مسلمانان پیدا می کند، زیرا ما بسیاری از کارها را به عنوان «سنت اسلامی» انجام می دهیم، در حالی که ریشه اسلامی ندارد.

تردید نیست که در جامعه ما به دلیل آن که عده ای از افراد «جاهل عالم نما»، جلسات مذهبی و تربیونهای دینی را در اختیار گرفته اند، بازار ابداع و اختراع آدابی به نام دین و تشریفاتی به نام تشیع، رونق دارد، همان چیزی که واقعیت آن، جعل دین و دین سازی است. از سوی دیگر خطر بروز بدعت از سوی سازمان های رسمی وجود دارد. مقابله با این جریانات خطرناک و انحرافی، برعهده است. رسول اکرم (ص) فرمود:

إذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه، و ألا فعلیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین (بحار الانوار، ج ۶۷،

ص ۲۳۴)

علامه شهید مرتضی مطهری یکی از نمونه های برجسته قرن معاصر در زمینه مقابله با جریان بدعت و انحراف است.

۲- عدم سکوت در برابر عقاید و افکار جاهلانه

اگر عده ای از مردم، در اثر جهالت و نادانی، به عقاید باطل و افکار فاسد، گرفتار شدند، عالم دینی وظیفه «هدایت» و ارشاد آن ها را برعهده دارد. اینگونه بیان، با رسالت علمای دینی، کاملاً سازگار بوده و درباره آن نمی توان تردید کرد. ولی اگر پندار غلطی که در میان مردم نفوذ و گسترش پیدا کرده با اهداف دین، تضادی ندارد و می توان «جهل مردم» را وسیله ای برای «تقویت دین» در میان آن ها قرارداد، آیا باز هم باید با این جهل مبارزه کرد؟ و آیا در این جا هم سکوت حرام است؟

سیره پیامبر گواه آن است که در مبارزه با «موهومات» نباید سکوت کرد، هر چند آن موهومات، بر جلال و جبروت پیامبر در میان مردم می افزاید و شأن حضرت را در میان آن ها بالا می برد. رسول خدا، «شأن وهمی» را نفی می کرد و سکوت در جهت تثبیت آن را روا نمی دانست. وقتی رهبران دینی، با سکوت خود، افکار و آداب جاهلانه را تایید می کنند، این موهومات، حتی اگر در کوتاه مدت، عده ای را پای علم آن ها جمع کرده و به ظاهر بر اقتدار مادی یا نفوذ معنوی آن ها بیفزاید، ولی در دراز مدت که پرده های جهالت کناره می رود و حقیقت آشکار می گردد، افراد بیشتری را از دین و روحانیت، فراری می دهد و مردم را نسبت به آموزه های اصیل دینی نیز «بی اعتماد» می سازد. البته روشن است که وقتی عالم دینی، در برابر پندارهای جاهلانه می ایستد و سکوت خود را می شکند، با خشم عوام هم مواجه می شود، و به دلیل آن که تشت رسوایی اهل جعل و تزویر را از بام به زمین انداخته است، مورد بغض و عداوت آنان قرار می گیرد تکریم های رسمی و غیر رسمی کم می شود، احترام ها کاهش می یابد، و ... ولی مگر عالم دینی مجاز است که دین را مطابق سلیقه جاهلان عرضه کند؟ ما هنوز فراموش نکرده ایم که وقتی فتوای حضرت امام خمینی در سال ۱۳۶۷ مبنی بر جواز خرید و فروش آلات مشترکه لهُو با قصد حلال، و جواز بازی شطرنج به شرط آن که از آلت قمار بودن خارج شده باشد، منتشر گردید، آیت الله قدیری که از شاگردان ایشان بود، از امام درخواست کرد که ایشان از نشر چنین فتاوایی پرهیز کنند تا «ساحت قدس» امام، از عوارض آن منزّه بماند. ولی پاسخ امام این بود که:

شما را نصیحت پدرانه می کنم که سعی کنید تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تاثیر مقدس نماها و آخوندهای بیسواد واقع نشوید، چرا که اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیتمان نزد مقدس نماهای احمق و آخوندهای بیسواد صدمه ای بخورد، بگذار هر چه بیشتر بخورد. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۵۲)

۳- عدم سکوت در برابر ظلم

اعتراض به منکرات و مفساد، یک تکلیف عمومی برای همه مسلمانان است، ولی عالمان دین که از «آگاهی» بیشتر برخوردار بوده و از «نفوذ کلام» بهره مند هستند، تکلیف مضاعفی در این باره دارند، گاه «بیان یک عالم» در برابر فساد و ستم، بیش از «فریاد هزاران عامی» تأثیرگذار است، از این رو در میان امت های گذشته هم، علمای دین مورد اعتراض بودند که چرا در برابر فساد، دست روی دست گذاشته و نظاره گر صحنه های ظلم و گناه هستند و لب به مخالفت باز نمی کنند»

البته سکوت در برابر ظلم، به معنی ترک وظیفه نهی از منکر، بدون تردید، حرام است، ولی وقتی که این سکوت، «تایید ظلم» تلقی شود، مشارکت در ستمگری تلقی می شود، و گناه بزرگ تری است، و اگر چنین سکوتی از سوی علمای دین رخ دهد و به چهره اسلام، آسیب رساند، قطعاً گناه آن، بسیار سنگین تر خواهد بود. در این صورت سکوت یک عالم، قابل مقایسه با سکوت یک فرد عادی نیست، چرا که به بنیادهای اعتقادی مردم لطمه وارد کرده و ایمان آن ها را خراب می کند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، استدلال حضرت امام این بود که علما با سکوت خود نباید اجازه دهند که حکام رژیم، برای ملت شیعه، ننگ باقی بگذارند (صحیفه امام، ج ۱) ایشان طی یک نامه شدید اللحن به آیت الله سید احمد خوانساری نوشته اند: «چرا علمای تهران در مقابل این گرگ های درنده سکوت اختیار کرده اند چرا در مقابل شاه مملکت که می خواهد روحانیت را از میان بردارد قیام نمی کنند». (صحیفه امام، ص ۲۳۸)

با پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس نظام اسلامی، دولتی که از پایه و اساس، بر ظلم و فساد بنا گردیده بود، ساقط گردید و نظامی مبتنی بر حق و عدل، جایگزین گردید، ولی مشروعیت نظام، به معنای نادیده انگاشتن موارد خلاف و انکار آن ها نیست. گاه وقوع چنین مواردی از سوی عالی ترین مقامات نظام نیز مورد تایید قرار می گیرد. اعتراض و انتقاد از این موارد، حتی اگر به شکل استثنائی هم اتفاق افتاده باشد، انتظاری است که از علمای دین وجود دارد. البته اگر این نهی از منکر، به شکل پنهانی انجام گیرد و اطلاع رسانی لازم نسبت به آن صورت نگیرد، باز هم مصلحت کامل استیفا نمی شود، زیرا در افکار عمومی، به علماء نسبت «سکوت در برابر ظلم» داده می شود و به جایگاه بلند روحانیت شیعه، که در طول تاریخ، افتخار اعتراض به ظلم را به همراه داشته، لطمه وارد می کند. علمای دین می توانند با ادبیات خاص خود، و بدون آن که دشمنان نظام سوء استفاده کنند، به مردم اطمینان دهند که آنان حتی در شرایطی که قدرت در اختیارشان قرار می گیرد و حکومت دینی تشکیل می شود، نسبت به رعایت حدود الهی و حقوق مردم حساسیت دارند و سکوت نمی کنند.

حضرت امام در قبال سکوت علما در برابر جریانات انحرافی حساسیت عجیبی داشتند و لذا وقتی که برای نگارش تحریر الوسيله قلم به دست گرفتند، بخشی از باب امر به معروف را به فروع مربوط به «سکوت علما»

اختصاص دادند و برای «اولین بار» در متون فقهی شیعه، این مسائل را وارد کردند و گفتند: اگر در اثر سکوت علماء، «منکر» در جامعه به صورت «معروف» در می آید، آنان باید به بیان حقیقت پرداخته، و حتی با آگاهی از این که عوامل منکر دست از فساد برنمی دارند، سکوت بر ایشان جایز نیست.

بر اساس این احکام، علمای دین، در صف مقدم مبارزه با انحرافات قرار دارند و در شرایطی که سکوتشان به تحکیم بیشتر منکرات، و یا به تغییر ارزش ها در جامعه، و یا به بدنام شدن روحانیت و دیانت می انجامد، بدون ملاحظه پی آمدها و بدون توقع و انتظار مؤثر و مفید بودن باید به بیان حق بپردازند.

۴- عدم سکوت در حمایت از مظلوم

حمایت از مظلوم و تلاش برای رهایی او از زیر بار ظلم یک وظیفه اسلامی و انسانی است، بر اساس این وظیفه عالم دینی نمی تواند ناله استغاثه ستم دیدگان را نادیده انگاشته، و از خود سلب مسئولیت کند. در جامعه دینی، مظلومان، به عالمان دینی پناه می برند و آنان را ملجأ خویش می بینند، برای مظلومان و محرمان، سکوت در این موقعیت غیر قابل توجیه است.

یکی از رسالت های بزرگ پیامبران الهی، مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم است. هریک از پیامبران در هر نقطه از زمین که مبعوث شدند، در برابر ظلم طاغوت زمان خود ایستاده و بدون هیچ ترسی از مظلومین دفاع کردند. این سیره نیکو و شجاعانه پیامبران الهی می تواند الگویی مناسب برای پیروان هر یک از ادیان باشد. بی شک در عصر کنونی آمریکای جنایت کار سردمدار ظلم های بی شمار علیه مظلومین و مستضعفین جهان است. بر پیروان انبیاء الهی لازم و واجب است که به تبعیت از سیره پیامبر خود در مقابل جنایات آمریکا ایستاده و اعتراض خود را نشان دهند.

یکی از وظایف رهبران یهود و مسیحیت، دفاع از مظلومین است. با کمال تأسف رهبران مسیحی و یهودی تاکنون به این وظیفه خود عمل نکرده و همواره در مقابل جنایات آمریکا و اسرائیل، سکوت اختیار نموده اند. امام خمینی (ره) یکی از اولین اندیشمندانی است که به پاپ توصیه کرده است، سکوت خود را بشکنند و اعتراض خود را نسبت به جنایات آمریکا، اعلام کند.

امام خمینی (ره) در بخشی از سخنان خود، خطاب خود را متوجه پاپ کرده و به وی توصیه می کند که آمریکا و جنایت های حاکمان آمریکایی را به ملت مسیح بشناساند. ایشان در حضور اسقف هانیبال بوگینی، خطاب به پاپ چنین می فرماید: «آقای پاپ باید به فکر ملت مسیح باشد، به فکر همه ملت های مستضعف باشد، به فکر آبروی مسیحیان باشد. این طور اشخاصی که به اسم مسیح دارند یک همچو کارهای خلاف مسیر مسیح را انجام

می‌دهند، آقای پاپ باید اعلام کنند. به ملت امریکا اعلام کنند، به همه ملت مسیحیان اعلام کنند و جنایات این را بشمارند و این‌ها را معرفی کنند به ملت‌ها».

حضرت عیسیٰ (ع) مسیح (ع) پیامبری است که منادی مبارزه با ظلم، پرچمدار حمایت از محرومان و فروافتادگان بود و پیروانش را به خویش‌تنداری و مراعات حقوق دیگران فرا می‌خواند و در عین حال برای مقابله با ظلم و فساد و تباهی تلاش می‌کرد.

اگر امروزه حضرت عیسیٰ مسیح (ع) با این ویژگی‌ها در جوامع مسیحی زندگی می‌کرد، رفتارش در قبال فجایع ضدانسانی در جوامع مسیحی چگونه بود؟ رفتار و مواضع آن حضرت در برابر جنایات ضد بشری غرب مسیحی در گوشه و کنار جهان چه می‌توانست باشد؟ اگر حضرت عیسیٰ مسیح (ع) شاهد سکوت یا رفتار حمایت آمیز رهبران کلیسا در قبال فجایع روزمره و جنایات غرب مسیحی در حق سایر ملت‌ها و پیروان سایر ادیان می‌بود، چه واکنشی از خود نشان می‌داد؟ آیا به رهبران کلیسا نهیب نمی‌زد که چرا در برابر جنایات غرب مسیحی ساکتند و یا حتی آن را تایید و توجیه می‌کنند؟

آیا اگر جنایات آمریکا، انگلیس، فرانسه و سایر حامیان تروریسم را نظاره‌گر بود، فریاد نمی‌زد که چرا علیه جان و مال و نوامیس پیروان سایر ادیان الهی چنین رفتار شرم‌آوری را در پیش گرفته‌اند؟ چرا علیرغم آگاهی از شرارت دولت‌های جبار و تروریست‌های وحشی در حق ملت‌های سوریه، عراق، بحرین، یمن، لبنان، افغانستان و... همچنان به حمایت از آنها ادامه می‌دهند؟

نمونه‌هایی از موضعگیری امام علیه مفاسد و منکرات دستگاه حاکم در زمان طاغوت:

چرا علمای تهران در مقابل این گرگهای درنده سکوت اختیار کرده‌اند؟ چرا در مقابل این لامذهبا که می‌خواهند دینمان را از دستان بگیرند، سکوت کرده‌اید؟ چرا در مقابل شاه مملکت که می‌خواهد روحانیت را از میان بردارد قیام نمی‌کنید؟ چرا در مقابل حکام سکوت می‌کنید؟ شما شنیده‌اید که حضرت علی خانه نشین شده بود؛ اما دستور این بوده که ۲۵ سال خانه نشین بشود. و بالاخره پس از این مدت، پدر مخالفین را درآورده است. یعنی مردم دیدند حق با حضرت علی است آن وقت در مقابل بی‌دینها قیام کرده‌اند. حال ما چند سال صبر کرده ایم. در زمان پدرش هر کاری کرد هیچ کس حرفی نزد. گفته‌اند ببینیم آخر الامر چه می‌شود. تا آنطور مُرد. حالا پسرش دارد لطمه به دین می‌زند. باید هر طوری است حساب او را تصفیه کنیم. از امروز به بعد،

سکوت فایده ندارد. امروز دیگر روز سکوت نیست. امروز روزی است که باید در مقابل لامذهبه‌ها قیام کرد. اگر دلتان می‌خواهد مملکت اسلامی ما و دین و آیین ما از بین برود به من بگویید. صحیفه نور. ج ۱ و ۲۳۸

من به شما ای ملت مسلمان! کرارا اعلام خطر کردم و می‌کنم. روحانیت و اسلام در معرض خطر است، سکوت در مقابل دستگاه فاسد جبار برای ملت اسلام ننگ است. با منطق قوی اسلامی مفاسد را بیان کنید. قانون‌شکنی‌ها را برملا کنید. اعتراض کنید، اعلامیه منتشر کنید، صدای خود را به ملل اسلامی برسانید. عالم را از اعمال غیر انسانی اینان آگاه کنید. در خاتمه توفیق و تایید حضرات آقایان و عموم ملت را از خداوند خواستارم. ۱۳۴۲/۲/۱۲

آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی‌امیه نیست. دستگاه جبار با تمام قوا به اسرائیل و عمال آنها (فرقه ضال و مضله) همراهی می‌کند. دستگاه تبلیغات را به دست آنها سپرده، و در دربار دست آنها باز است. در ارتش و فرهنگ و سایر وزارتخانه‌ها برای آنها جا باز نموده و شغل‌های حساس به آنها داده‌اند. خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید. در نوحه‌های سینه‌زنی از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یادآور شوید. ۱۳۴۲/۲/۲۸

امروز مسلمین و به خصوص علمای اعلام در مقابل خدای تبارک و تعالی مسئولیت بزرگی دارند.

با سکوت ما نسل‌های آینده در معرض ضلالت و کفر هستند و ما مسئول آن هستیم. خطر اسرائیل و عمال ننگین آن اسلام و ایران را تهدید به زوال می‌کند من برای چند روز زندگی با عار و ننگ ارزشی قائل نیستم و از علما و سایر طبقات مسلمین انتظار دارم با تشریک مساعی، قرآن و اسلام را از خطری که در پیش است نجات دهند. ۱۳۴۲/۲/۱۶

پیام‌ها

- سیمای جامعه اسلامی، سبقت در خیرات است، «یسارعون فی الخیرات ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در فساد است. «یسارعون فی الاثم والعدوان»

- اگر در برابر فساد اخلاقی «اِثم» و فساد اجتماعی «عدوان» و فساد اقتصادی «سُحت»، (ضد ارزشها) آحاد جامعه بویژه علما که امر به معروف و نهی از منکر، در درجه اول متوجه آنهاست سکوت شود عادت به فساد جامعه را فرامی‌گیرد.

- حداقل تاثیر نهی از منکر این است که اگر، جلوی گناه را نگیرد، لااقل جلوی سرعت آن را می‌گیرد. «یسارعون فی الاثم... لولا ینهاهم»

-- سکوت عالم و دانایان در برابر گناه و زشتیها، بدتر از گناه مرتکبین منکرات است. «لبئس ما کانوا یصنعون»
- تظاهر به گناه، کثرت گناهکار، سرعت در گناه، تنوع در گناه و... هیچ یک دلیل بر سکوت علما نیست.
«تری کثیراً منهم یسارعون فی الاثم و... لولا ینهاهم» (کلمه «تری» رمز تظاهر به گناه، کلمه «کثیر» رمز جمعیت
زیاد، کلمه «یسارعون» رمز سرعت در گناه و کلمه «اثم»، «عدوان» و «سُحت»، رمز تنوع گناه است)

گفتار دوازدهم

مساله شرعی

فردی که مجبور به صحبت و معاشرت با کسی است که نماز نمی‌خواند و گاهی او را در بعضی از کارها کمک می‌کند، موظف است بر امر او به معروف و نهی از منکر در صورت تحقق شرایط آن مداومت ورزد و جز این وظیفه‌ی دیگری ندارد، و یاری کردن و معاشرت با او اگر سبب تشویق بیشتر او بر ترک نماز نباشد اشکال ندارد. سایت مقام معظم رهبری

آیه ۱۱۶ و ۱۱۷ سوره هود

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۶) وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ (۱۱۷)

پس چرا از نسلهای پیش از شما خردمندانی نبودند که [مردم را] از فساد در زمین باز دارند؟ جز اندکی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم. و کسانی که ستم کردند به دنبال ناز و نعمتی که در آن بودند رفتند، و آنان بزهکار بودند. (۱۱۶) و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاح‌گرند، به ستم هلاک کند. (۱۱۷)

واژگان:

فَلَوْلَا: پس چرا نه

الْقُرُونِ: دوران و نسلها

أُولُوا بَقِيَّةً: صاحبان فضل و خرد و دارایی و قدرت

يَنْهَوْنَ: باز می‌دارند

عَنِ الْفَسَادِ: از تبهکاری

فِي الْأَرْضِ: در زمین

إِلَّا: به جز

قَلِيلًا: اندکی

مَمَّنْ: از کسانی که

أَنْجَيْنَا: نجات دادیم

اتَّبَعَ: پیروی کرد

ظَلَمُوا: ستم کردند

أُتْرِفُوا فِيهِ: در تنعم و کامجویی غرق شدن

كَانُوا مُجْرِمِينَ: مجرم و بذهکار بودند

مَا كَانَ: نباشد

رُبُّكَ: پروردگارت

لِيُهْلِكَ: تا هلاک کند

الْقُرَى: شهرها

بِظُلْمٍ: به ستمی

أَهْلُهَا: اهلیش، ساکنانش

مُصْلِحُونَ: درستکاران و شایستگان

شرح و توضیح

(لولا) به معنای هَلَّا است که تعجب آمیخته به سرزنش و توبیخ را افاده می کند و معنای آیه این است که چراملل و اقوامی که قبل از شما بودند، جز عده کمی که نجاتشان دادیم، باقی نماندند و چرا از فساد در زمین جلوگیری نکردند و امر به نیکی ننمودند تا اَمّت خود را از عذاب و هلاکت نجات دهند و اکثریت کسانی که هلاک شدند، مردمی ستمکار بودند که پیرو لذایذ مادی بوده و غرق در مال اندوزی و شهوت رانی و جاه طلبی شده و در نتیجه به جرم و گناه آلوده شده بودند. لذا مردم باقیمانده از اقوام سابقه دو صنف هستند:

اول (نجات یافتگانی که خداوند آنها را از هلاکت رهانیده

دوم) ستمکاران و مجرمین .

در این دو آیه یک اصل اساسی اجتماعی که ضامن نجات جامعه ها از تباهی است مطرح شده است، و آن اینکه در هر جامعه ای تا زمانی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسئول وجود دارد که در برابر مفاسد ساکت نمی نشینند، و به مبارزه بر می خیزند، و رهبری فکری و مکتبی مردم را در اختیار دارند این جامعه به تباهی و نابودی کشیده نمی شود.

اما آن زمان که بی تفاوتی و سکوت در تمام سطوح حکم فرما شد و جامعه در برابر عوامل فساد بی دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودی حتمی است .

در آیه نخست ضمن اشاره به اقوام پیشین که گرفتار انواع بلاها شدند می گوید: چرا در قرون و امتهای و اقوام قبل از شما نیکان و پاکان قدرتمند و صاحب فکری نبودند که از فساد در روی زمین جلوگیری کنند. بعد به عنوان استثناء می گوید: مگر افراد اندکی که آنها را نجات دادیم .

این گروه اندک هر چند امر به معروف و نهی از منکر داشتند، اما مانند لوط و خانواده کوچکش و نوح و ایمان آورندگان محدودش و صالح و تعداد کمی که از او پیروی کرده بودند، آنچنان کم و اندک بودند که توفیق بر اصلاح کلی جامعه نیافتند.

و به هر حال ستمگران که اکثریت این جامعه ها را تشکیل می دادند به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و آنچنان مست باده غرور و تنعم و لذات شدند که دست به انواع گناهان زدند (و اتبع الذین ظلموا ما اترفوا فيه و کانوا مجرمین).

سپس برای تاءکید این واقعیت ، در آیه بعد اضافه می فرماید: اینکه می بینی خداوند این اقوام را به دیار عدم فرستاد به خاطر آن بود که مصلحانی در میان آنها نبودند، زیرا خداوند هرگز قوم و ملت و شهر و دیاری را به خاطر ظلم و ستمش نابود نمی کند اگر آنها در راه اصلاح گام بردارند. و ما کان ربک لیهلک القرى بظلم و اهلها مصلحون.

چه اینکه در هر جامعه ای معمولاً ظلم و فساد وجود دارد، اما مهم این است که مردم احساس کنند که ظلم و فساد هست و در طریق اصلاح باشند و با چنین احساس و گام برداشتن در راه اصلاح ، خداوند به آنان مهلت می دهد و قانون آفرینش برای آنها حق حیات قائل است .

اما همین که این احساس از میان رفت و جامعه بی تفاوت شد و فساد و ظلم به سرعت همه جا را گرفت آنگاه است که دیگر در سنت آفرینش حق حیاتی برای آنها وجود ندارد این واقعیت را با یک مثال روشن می توان بیان کرد:

در بدن انسان ، نیروی مدافع مجهزی است به نام (گلبولهای سفید خون) که هر میکرب خارجی از طریق هوا، آب و غذا و خراشهای پوست به داخل بدن هجوم کند این سربازان جانباز در برابر آنها ایستادگی کرده و نابودشان می کنند و یا حداقل جلو توسعه و رشد آنها را می گیرند.

بدیهی است اگر یک روز این نیروی بزرگ دفاعی که از میلیونها سرباز تشکیل می شود دست به اعتصاب بزند و بدن بی دفاع بماند چنان میدان تاخت و تاز میکربهای مضر، می شود که به سرعت انواع بیماریها به او هجوم می آورند.

کل جامعه انسانی نیز چنین حالی را دارد اگر نیروی مدافع که همان (اولوا بقیه) بوده باشد از آن برجیده شود میکربهای بیماری زای اجتماعی که در زوایای هر جامعه ای وجود دارد به سرعت نمو و تکثیر مثل کرده ، جامعه را سر تا پا بیمار می کنند.

نقش (اولوا بقیه) در بقای جوامع آنقدر حساس است که باید گفت : بدون آنها حق حیات از آنان سلب می شود و این همان چیزی است که آیات فوق به آن اشاره دارد.

اولوا بقیه چه کسانی هستند

(اولوا) به معنی صاحبان و بقیه به معنی باقیمانده است و معمولاً این تعبیر در لغت عرب به معنی اولوا الفضل (صاحبان فضیلت و شخصیت و نیکان و پاکان) گفته می شود زیرا انسان معمولاً اجناس بهتر و اشیاء نفیستر را ذخیره می کند و نزد او باقی می ماند و به همین جهت این کلمه مفهوم نیکی و نفاست را با خود دارد.

و از این گذشته همواره در میدان مبارزات اجتماعی آنها که ضعیف ترند، زودتر از صحنه خارج می شوند یا نابود می گردند، و تنها آنها باقی می ماند که از نظر تفکر و یا نیروی جسمانی قویترند، و به همین دلیل باقیمانده‌گان نیرومنداند، به همین جهت در عرب این ضرب المثل وجود دارد که می گویند فی الزوایا خبایا و فی الرجال بقایا (در زاویه ها هنوز مسائل مخفی وجود دارد و در میان رجال ، شخصیت‌هایی باقیمانده).

و نیز به همین دلیل کلمه (بقیه) که در سه مورد از قرآن مجید آمده است همین مفهوم را در بر دارد: در داستان طالوت و جالوت در قرآن مجید می خوانیم :

ان آیه ملکه ان یاتیکم التابوت فیه سکینه من ربکم و بقیه مما ترک آل موسی : (نشانه حقانیت حکومت طالوت این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد همان صندوقی که یادگاری نفیس خاندان موسی و هارون در آنست و مایه آرامش شما است).

و نیز در داستان شعیب در همین سوره خواندیم که به قومش گفت : بقیه الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین .

و اینکه در پارهای از تعبیرات نام (بقیه الله) بر مهدی موعود (علیهالسلام) گذارده شده نیز اشاره به همین موضوع است ، زیرا او یک وجود پر فیض و ذخیره بزرگ الهی است که برای بر چیدن بساط ظلم و بیدادگری در جهان و بر افراشتن پرچم عدل و داد نگاهداری شده است

و از اینجا روشن می شود که چه حق بزرگی این شخصیت‌های ارزشمند و مبارزه کنندگان با فساد و (اولوا بقیه ها) بر جوامع بشری دارند چرا که آنها رمز بقاء و حیات ملتها و نجات آنها از نابودی و هلاکتند!

نکته دیگری که در آیه فوق جلب توجه می کند این است که قرآن می گوید: خداوند هیچ شهر و آبادی را به ظلم و ستم نابود نمی کند در حالی که اهلش (مصلح) باشند. توجه به تفاوت (مصلح) و (صالح) این نکته را روشن می سازد که تنها (صلاحیت) ضامن بقاء نیست بلکه اگر جامعه ای صالح نباشد ولی در مسیر اصلاح گام بردارد او نیز باز حق بقاء و حیات دارد، ولی آن روز که نه صالح بود و نه مصلح ، از نظر سنت آفرینش حق حیات برای او نیست و به زودی از میان خواهد رفت .

به تعبیر دیگر هر گاه جامعه ای ظالم بود اما به خود آمده و در صدد اصلاح باشد چنین جامعه ای می ماند، ولی اگر ظالم بود و در مسیر اصلاح و پاکسازی نبود، نخواهد ماند.

نکته دیگر اینکه یکی از سرچشمه های ظلم و جرم در آیات فوق پیروی از هوسرانی و لذت پرستی و عیش و نوشها ذکر شده که در قرآن از آن تعبیر به (اتراف) می شود.

این آیه مبارکه، از جمله این درس و رهنمود سازنده و سرنوشت ساز را می‌دهد که دعوت به ارزش‌ها و هشدار از ضد ارزش‌ها و ظلم و بی‌داد، کاری واجب است؛ چرا که خدا مردم بی‌تعهدی را که با فساد و تباهی و بی‌داد و بی‌بندوباری به گونه‌ای جدی و شایسته مبارزه ننموده و از آنها جلوگیری نمی‌کردند، همه را موردنکوهش قرار داده و خاطر نشان می‌کند که اگر آنان نیز بسان آن گروه اندک، خود راه درستی را پیش می‌گرفتند و با دعوت به ارزش‌ها و هشدار از ضد ارزش‌ها در اندیشه اصلاح خود و جامعه بودند، نجات می‌یافتند و هرگز سقوط و انحطاط دامان آنان را نمی‌گرفت.

بیانات مقام معظم رهبری در رابطه با جلوگیری و مبارزه با فساد

از جمله مهمترین کارها، مبارزه با فساد است. مبارزه با فساد، یک جنبه اخلاقی محض نیست؛ اداره کشور متوقف به مبارزه با فساد است. بنده دو سه سال پیش که آن نامه را درباره مبارزه با فساد به مسئولان کشور نوشتم، به دنبال یک کار طولانی و یک بررسی و مطالعه وسیع و همه جانبه بود. از هر طرف می‌رویم، می‌بینیم اگر با فساد مبارزه نشود، همه کارها لنگ خواهد ماند.» ۱۳۸۳/۳/۲۷

این همه کار خوب دارد در کشور انجام می‌گیرد - کارهایی که انجام گرفته، کم نیست - اما وجود فساد، بعضی از آنها را خنثی می‌کند. استخری را در نظر بگیرید که از چند چاه عمیق با لوله‌های چند اینچی مرتب در آن آب ریخته می‌شود، اما استخر پُر نمی‌شود. وقتی نگاه می‌کنید، می‌بینید بدنه استخر ترک خورده و ته آن سوراخ است؛ هرچه از این طرف آب می‌ریزید، از آن طرف بیرون می‌رود؛ به کانال‌هایی که شما در نظر گرفته اید آبیاری کنید، اصلاً آب نمی‌رسد. فساد در جامعه، این‌طوری است.» ۱۳۸۳/۳/۲۷

«فساد مالی، مثل خوره، ایدز و سرطان است؛ باید با آن مبارزه کرد ... باید با فساد مبارزه جدی کرد. یک پایه مبارزه، شمایید. آن روزی که بنده مسأله مبارزه با فساد را گفتم، توقعم این بود که مجلس شورای اسلامی سینه سپر کند و جلو بیاید و در این میدان حرکت کند تا ما دیگر احتیاج نداشته باشیم دنبال کنیم؛ اما متأسفانه این‌طور نشد. آنها نکردند، شما بکنید. البته به قول برادر ظریف و نکته‌سنج‌مان، با دستمال کثیف نمی‌شود شیشه را تمیز کرد. اگر انسان بخواهد با فساد مبارزه کند، باید در درجه اول مراقب باشد که فساد دامن خودش را نگیرد. داخل خودتان و درون مجلس مراقب باشید. دست پاک، دامن پاک، زبان پاک و چشم پاک خواهد توانست در حوزه اقتدار وسیعی که شما دارید، همه چیز را پاک کند.» ۱۳۸۳/۳/۲۷

- در امر مبارزه با فساد نباید هیچ تبعیضی دیده شود. هیچکس و هیچ نهاد و دستگاهی نباید استثنا شود. هیچ شخص یا نهادی نمیتواند با عذر انتساب به اینجانب یا دیگر مسئولان کشور، خود را از حساب کشی معاف بشمارد. با فساد در هر جا و هر مسند باید برخورد یکسان صورت گیرد. ۱۳۸۰/۲/۱۰

اولین ضرر [فساد] این است که بیت‌المال خالی می‌شود و پول مردم به جیب یک شخص طماع و حریص و خودخواه و زیاده‌طلب می‌رود.

ضرر دوم این است: کسانی که می‌خواهند با پول خود در کشور فعالیت اقتصادی کنند - کارخانه تأسیس کنند، مزرعه راه بیندازند و تولید کنند - وقتی دیدند از راههای نامشروع می‌شود این همه ثروت به دست آورد، آنها

هم تشویق می‌شوند که بروند کار نامشروع کنند. عده‌ای می‌گویند مبارزه با مفاسد اقتصادی موجب می‌شود که سرمایه‌دار، سرمایه‌گذاری نکند؛ اما من می‌گویم قضیه عکس است؛ اگر با فساد اقتصادی مبارزه نشود، هر سرمایه‌داری وسوسه و تشویق می‌شود که به جای وارد شدن به کار پُردردسر تولید و مقدمات آن و راههای طولانی دیگر، برود مشغول بند و بست و کارهای فساد انگیز شود. یک فاسد، دیگران را هم به فساد می‌کشاند و تشویق می‌کند. بنابراین ضرر دوم این است که کشور از فعالیت اقتصادی باز خواهد ماند.

ضرر سوم این است که آدم فاسد وقتی بخواهد از بیت‌المال مسلمانان استفاده کند، به طور مستقیم که او را راه نمی‌دهند؛ مجبور است به مدیران و مسؤولان و هر کسی که سر راه او قرار دارد، رشوه بدهد. هر کسی هم نمی‌تواند در مقابل رشوه مقاومت کند. البته بعضی افراد مقاومت می‌کنند، بعضی هم دانسته یا ندانسته تسلیم می‌شوند. بنابراین آدم فاسد برای رسیدن به هدف خود، با رشوه دادن و شیرینی دادن، عده‌ای را فاسد می‌کند؛ مدیران را فاسد می‌کند، مأموران را فاسد می‌کند، مأمور بانک را فاسد می‌کند، مأمور فلان وزارتخانه را فاسد می‌کند.

ضرر چهارم این است که وقتی پول و لقمه حرام در بین مردم و نخبگان و زبندگان رایج شد، گناه رایج می‌شود؛ «امرنا مترفها ففسقوا فیها». وارد شدن در میدان فساد مالی، مقدمه ورود به میدان فساد اخلاقی و فساد جنسی و فساد شهوانی و انواع و اقسام فسادهاست.

ضرر پنجم این که وقتی مدیران و مردمی فاسد شدند، به پایگاه دشمن خارجی تبدیل می‌شوند. دشمن خارجی از آدمهای فاسد، برای اهداف سیاسی خود در کشور، خوب استفاده می‌کند. مبارزه با فساد، یک جهاد همه‌جانبه است. ۱۹/۱۰/۱۳۸۰

«این [مبارزه با مفسدان اقتصادی] را همه باید وظیفه خود بدانند؛ نه این که اگر دستگاهی با فاسد و مفسدی مقابله کرد، باز همان اهرم‌های فشار به حرکت در بیایند و جنجال و هیاهو کنند و دست و پای کسانی را که در این راه حرکت می‌کنند، بلرزانند.» باید به هیاهو کنندگان در این راه، با دیده شک نگریست. اگر اینان سر در کاسه فاسدان فرو نبرده اند و یا وامدار آنان نیستند، پس چرا در مسیر اصلاح مفسدان سنگ اندازی می‌نمایند؟ ۱۳۸۰/۹/۱۸

پیامها

- در همه‌ی زمان‌ها، افراد بی تفاوت نسبت به مفاسد اجتماعی، محکوم و مورد ملامت و سرزنش هستند. «فلو لا من القرون...»

فرماندهان و مجاهدان راه خدا باید بیش از همه نسبت به گسترش منکرات و مفاسد حساسیت بخرج دهند. «اولوا بقیة»

- - رمز سقوط امت‌های پیشین، بی تفاوتی و ترک نهی از منکر بوده است. «الا قلیلاً ممّن انجینا»

- وجوب نهی از منکر در ادیان پیشین (فلولا کان من القرون من قبلکم أولوا بقیة ینھون عن الفساد)

- نهی از منکر و بازداري مردمان از فساد ، مایه نجات و رهایی از عذابهای الهی است. (إلا قلیلاً ممّن أنجینا منهم)

- برای جلوگیری از نهادینه شدن مفاسد و منکرات همه باید اقدام کنند بویژه صاحبان علم و قدرت.

- ناهیان از منکر در میان اقوام هلاک شده پیشین به دلیل اندک بودنشان ، نتوانستند جامعه خویش را از فساد و تباهی بازدارند. (إلا قلیلاً ممّن أنجینا منهم)

- - رفاه و دلبستگی به لذت‌های دنیا ، زمینه ساز ستمگری و گرایش به جرم و گناه است. (واتبع الذین ظلموا ما أترفوا فیہ و کانوا مجرمین)

گفتار سیزدهم

مساله شرعی

س ۱۰۸۶: بعضی از برادران برای امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و ارشاد به مکان هایی می روند که ممکن است زنان بی حجاب در آنجا حضور داشته باشند، آیا از آنجا که برای امر به معروف به آنجا رفته اند، نگاه کردن به زنهای بی حجاب برای آنان جایز است؟

ج: نگاه اول اگر بدون قصد باشد، اشکال ندارد، ولی نگاه عمدی به غیر از صورت و دست ها تا میج جایز نیست، هر چند به قصد امر به معروف باشد.

آیات ۶۴ تا ۶۶ سوره اعراف

- وَ سَأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِينَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۱۶۳ وَإِذْ قَالَتْ أُمُّهُ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْطُونَ قَوْمًا لَا إِلَهَ مِثْلَهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُم وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۱۶۴ فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعِزِّهِمْ لِيُفْسَدُوا بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ۱۶۵ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ۱۶۶

و از آنها درباره سرگذشت شهری که در ساحل دریا بود پرس! زمانی که آنها در روزهای شنبه، تجاوز و نافرمانی خدا می کردند؛ همان هنگام که ماهیانشان، روز شنبه (که روز تعطیل و استراحت و عبادت بود، بر سطح آب)، آشکار می شدند؛ اما در غیر روز شنبه، به سراغ آنها نمی آمدند؛ این چنین آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می کردند! و به یاد آر هنگامی را که گروهی از آنها به گروه دیگر گفتند: «چرا جمعی (گنهکار) را اندرز می دهید که سرانجام خداوند آنها را هلاک خواهد کرد، یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! (آنها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند!)» گفتند: «این اندرزها، برای اعتذار و رفع مسؤولیت در پیشگاه پروردگار شماس؛ بعلاوه شاید آنها تقوا پیشه کنند اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود فراموش کردند، (لحظه عذاب فرا رسید؛ و) نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیدیم؛ و کسانی را که ستم کردند، بخاطر نافرمانیشان به عذاب شدیدی گرفتار ساختیم. پس هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند سرکشی کردند، به آنها گفتیم: «به شکل میمونهایی طرد شده در آید!»

واژگان:

وَسَأَلُهُمْ : و پرس از آنها

عَنِ الْقَرْيَةِ : از آبادی یا شهری

حَاضِرَةَ الْبَحْرِ : ساحل دریا
 إِذْ : زمانی که
 يَعْدُونَ : تجاوز می کردند
 أَلْسَبَتْ : تعطیل ، شنبه که روز تعطیل آنها بود
 تَأْتِيهِمْ : می آمد برایشان
 حِينَئِذِهِمْ : ماهیانشان
 شُرْعًا : آشکار شدن و پدیدار شدن
 لَا يَسْتَيْتُونَ : غیر تعطیل غیر شنبه
 نَبَلَوْه : می آزمودیم آنها را
 كَانُوا يَفْسُقُونَ : نافرمانی می کردند
 قَالَتْ : گفتند
 أُمَّةٌ : گروهی
 لِمَ : چرا
 تَعْظُونَ : اندرز می دهید
 مُهْلِكٌ : هلاک خواهد کرد
 مُعَذِّبٌ : عذاب خواهد کرد
 مَعْذِرَةٌ : پوزش طلبی
 لَعَلَّ : شاید
 يَنْقُونَ : تقوا پیشه می کنند
 فَلَمَّا : پس آنگاه که
 نَسُوا : فراموش کردند
 دُكِّرُوا بِهَا : پند داده شدند به آن
 أَنْجَيْنَا : نجات دادیم
 يَنْهَوْنَ : نهی میکردند ، باز می داشتند
 السُّوءِ : بدی و زشتی
 وَأَخَذْنَا : و گرفتیم
 ظَلَمُوا : ستم کردند

بَیْس : سخت و شدید

عَتَوُا : گردن کشی کردند و عصیان کردند

نُهِوْا عَنْهُ : منع و باز داشته شدند از آن

قُلْنَا : گفتیم

كُوْنُوا : بشوید

قِرْدَةً : بوزینه هایی

خَسِبَيْنَ : مطرود و رانده شده

بیان مقام معظم رهبری

بعضی قانون را طوری عمل می کنند که اصحاب سبتعمل کردند! اصحاب سبت هم عین مَرَّ قانون عمل کردند؛ یعنی خدا گفته بود روز شنبه ماهی نگیرید، اینها هم روز شنبه ماهی نگرفتند. بله؛ کار کوچکی کردند که آن هم رسماً منع نشده بود و آن، این بود که حفره هایی درست کردند، ماهیها داخل آن حفره ها آمدند، راه آن حفره ها را در روز شنبه بستند، تا ماهی نتواند برگردد! روز شنبه این کار را کردند، روز یکشنبه همان ماهیها را گرفتند! این، ظاهر قانون است. اگر شما نگاه کنید، این مثل همان کلاه شرعیهایی است که یک ربای سنگین کذایی را با یک شاخه نبات جا به جا می کردند! قانون بود، ظاهر شرع بود؛ اما امام بزرگوار رضوان الله علیه که یک فقیه قوی آگاه به لب و روح دین بود، قبل از این که تشکیل حکومت بدهد، این را منع کرد. جزو فتاوی ایشان - که در دوران مبارزه، ما به آن فتوا افتخار می کردیم و همه جا هم نقل می نمودیم - منع حیل ربا بود. ایشان مطلقاً حیل ربا را منع کرد. شما آقایان، حیل قانون را هم منع کنید و جلوش را بگیرید. بعضی از شرکتها و بعضی از مجموعه های علی الظاهر قانونی، حامل باطن اصحاب السبّتی هستند. مواظب باشید کسانی که می خواهند از قانون بگریزند، شما را به این دام نیندازند؛ نیایند شما را قانع کنند که این کار قانونی است. ۱۳۷۶/۶/۲۰

شرح و توضیح

این سرگذشت ، چنانکه در روایات اسلامی به آن اشاره شده مربوط به جمعی از بنی اسرائیل است که در ساحل یکی از دریاها (ظاهراً دریای احمر بوده که در کنار سرزمین فلسطین قرار دارد) در بندری بنام ایله که امروز بنام بندر ایلات معروف می باشد زندگی می کردند و از طرف خداوند به عنوان آزمایش و امتحان دستوری به آنها داده شد و آن اینکه صید ماهی را در آن روز تعطیل کنند اما آنها با آن دستور مخالفت کردند و گرفتار مجازات دردناکی شدند که شرح آنرا در این آیات می خوانیم. منتها روی سخن در آن به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است ، و به او می گوید که از یهود معاصر خویش درباره این جمعیت سوال کند یعنی این خاطره را به وسیله سوال در ذهن آنان مجسم ساز، تا از آن پند گیرند، و از سرکشی و کفری که در انتظار سرکشان است

بپرهیزند.

در نخستین آیه می فرماید: از قوم یهود معاصر خویش ماجرای شهری را که در کنار دریا قرار داشت سؤال کن و به یاد آنها بیاور زمانی را که در روز شنبه از قانون پروردگار تجاوز می کردند. زیرا روز شنبه تعطیل آنها بود و وظیفه داشتند، دست از کار و کسب و صید ماهی بکشند و به مراسم عبادت آن روز پردازند، اما آنها این دستور را زیر پا گذاردند.

سپس قرآن آنچه را در جمله قبل سر بسته بیان کرده بود چنین شرح می دهد به خاطر بیاور ((آن هنگام را که ماهیان در روز شنبه در روی آب آشکار می شدند و در غیر روز شنبه ماهی کمتر به سراغ آنها می آمدند. سبت در لغت به معنی تعطیل عمل برای استراحت است و اینکه در قرآن در سوره نبامی خوانیم و جعلنا نومکم سباتا خواب شما را مایه راحت شما قرار دادیم نیز اشاره به همین موضوع است، و روز شنبه را از این جهت ((یوم السبت)) نامیده اند که برنامه های کسب و کار معمولی در آن تعطیل می شد، سپس این نام بر این روز باقی ماند.

بدیهی است جمعیتی که در کنار دریا زندگی می کنند، قسمت مهمی از تغذیه و درآمدشان از طریق صید ماهی است، و گویا به خاطر تعطیل مستمری که قبلا در روز شنبه در میان آنها معمول بود، ماهیان در آن روز احساس امنیت از نظر صیادان می کردند و دسته دسته به روی آب ظاهر می شدند اما در روزهای دیگر که صیادان در تعقیب آنها بودند در اعماق آب فرو می رفتند!

این موضوع خواه جنبه طبیعی داشته، و یا یک جنبه فوق العاده و الهی، وسیلهای بود برای امتحان و آزمایش این جمعیت لذا قرآن می گوید: ما این چنین آنها را به چیزی که در برابر آن مخالفت می کردند آزمایش می کردیم (کذلک نبلوهم بما کانوا یفسقون)

در حقیقت جمله ((بما کانوا یفسقون)) اشاره به آن است که آزمایش آنها به چیزی بود که آنها را به سوی خود جلب و به نافرمانی دعوت می کرد و همه آزمایشها همین گونه است، زیرا آزمایش باید میزان مقاومت افراد را در برابر کشش گناهان مشخص کند و اگر گناه کششی به سوی خود نداشت، آزمایش مفهومی نمی داشت. هنگامی که این جمعیت از بنی اسرائیل در برابر این آزمایش بزرگ که با زندگی آنان کاملاً آمیخته بود قرار گرفتند، به سه گروه تقسیم شدند:

گروه اول که اکثریت را تشکیل می دادند، به مخالفت با این فرمان الهی برخاستند.

گروه دوم که قاعدتاً اقلیت کوچکی بودند، در برابر گروه اول به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کردند.

گروه سوم ساکتان و بی طرفان بودند، که نه همگامی با گناهکاران داشتند و نه وظیفه نهی از منکر را انجام می

دادند.

در آیه دوم مورد بحث، گفتگوی این گروه را با نهی کنندگان شرح می دهد و می گوید: بخاطر بیاور هنگامی که جمعی از آنها به جمع دیگری گفتند: چرا قومی را اندرز می دهید که خداوند سرانجام آنها را هلاک می کند و یا به عذاب دردناکی کیفر خواهد داد آنها در پاسخ گفتند: ما به خاطر این نهی از منکر می کنیم که وظیفه خود را در پیشگاه پروردگارتان انجام داده و در برابر او مسئولیتی نداشته باشیم، بعلاوه شاید سخنان ما در دل آنها مؤثر افتد و دست از طغیان و سرکشی بردارند. (قالوا معذرة الى ربكم ولعلهم يتقون).

از جمله بالا چنین استفاده می شود که اندرز دهندگان برای دو هدف این کار را انجام می دادند یکی به خاطر این که در پیشگاه خدا معذور باشند و دیگر اینکه شاید در دل گنهکاران مؤثر افتد، و مفهوم این سخن چنین است که حتی اگر احتمال تاثیر هم ندهند باید از پند و اندرز خودداری نمایند، در حالی که معروف این است که شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر احتمال تاثیر است.

ولی باید توجه داشت که گاهی بیان حقایق و وظائف الهی بدون احتمال تاثیر نیز واجب می شود و آن در موردی است که اگر حکم خدا گفته نشود و از گناه انتقاد نگردد کم کم بدست فراموشی سپرده می شود و بدعتها جان می گیرند و سکوت دلیل بر رضایت و موافقت محسوب می شود، در این گونه موارد لازم است حکم پروردگار آشکارا همه جا گفته شود هر چند اثری در گنهکاران نگذارد.

این نکته نیز شایان توجه است که نهی کنندگان می گفتند می خواهیم در پیشگاه پروردگارتان معذور باشیم، گویا اشاره به این است که شما هم در پیشگاه خدا مسئولیت دارید و این وظیفه تنها وظیفه ما نیست، وظیفه شما نیز می باشد.

آیه بعد می گوید: سرانجام دنیاپرستی بر آنان غلبه کرد و فرمان خدا را به دست فراموشی سپردند، در این هنگام آنها را که از گناه نهی می کردند رهائی بخشیدیم ولی ستمکاران را به کیفر سختی به خاطر فسق و گناهشان مبتلا ساختیم. شکی نیست که این فراموشی، فراموشی حقیقی که موجب عذر است نبود، بلکه آنچنان بی اعتنائی به فرمان خدا کردند که گوئی به کلی آنرا فراموش نموده اند.

سپس مجازات آنها را چنین شرح می دهد: هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند، سرکشی کردند به آنها گفتیم به شکل میمونهای طرد شده در آئید.

روشن است که امر کونوا (بوده باشید) در اینجا یک فرمان تکوینی است، همانند انما امره اذا اراد شیئا ان يقول له کن فیکون (سوره یس آیه ۲۸)

در اینجا به چند موضوع باید توجه کرد:

۱. چگونه دست به گناه زدند؟

در اینکه این جمعیت، قانون شکنی را از کجا شروع کردند، در میان مفسران گفتگو است، از بعضی از روایات چنین استفاده می شود که نخست دست به حيله به اصطلاح شرعی زدند، در کنار دریا حوضچه هائی ترتیب دادند و راه آنرا به دریا گشودند، روزهای شنبه راه حوضچه ها را باز می کردند، و ماهیان فراوان همراه آب وارد آنها می شدند، اما به هنگام غروب که می خواستند به دریا بازگردند راهشان را محکم می بستند، سپس روز یکشنبه شروع به صید آنها می کردند و می گفتند خداوند به ما دستور داده است صید ماهی نکنید، ما هم صید نکردهایم بلکه تنها آنها را در حوضچه ها محاصره نموده ایم!

بعضی از مفسران گفته اند آنها روز شنبه قلابها را به دریا می افکندند، سپس روز بعد آنرا از دریا بیرون می کشیدند و به این وسیله صید ماهی می نمودند. و از بعضی از روایات دیگر برمی آید که آنها بدون هیچ حیلای با بی اعتنائی کامل روزهای شنبه مشغول صید ماهی شدند.

ولی ممکن است همه این روایات صحیح باشد به این ترتیب که در آغاز از طریق حيله به اصطلاح شرعی - به وسیله کندن حوضچه ها و یا انداختن قلابها - کار خود را شروع کردند، این کار، گناه را در نظر آنها کوچک و آنان را در برابر شکستن احترام روز شنبه جسور ساخت، کم کم روزهای شنبه علناً و بی پروا به صید ماهی مشغول شدند و از این راه مال و ثروت فراوانی فراهم ساختند.

۲. چه کسانی رهائی یافتند؟

ظاهر آیات فوق این است که از آن سه گروه (گنهکاران، ساکتان و اندرز دهندگان) تنها گروه سوم از مجازات الهی مصون ماندند و به طوری که در روایات آمده است آنها هنگامی که دیدند اندرز ایشان مؤثر واقع نمی شود ناراحت شدند و گفتند ما از شهر بیرون می رویم، شب هنگام به بیابان رفتند و اتفاقاً در همان شب کیفر الهی دامان دو گروه دیگر را گرفت.

۳ - خلافتکاری زیر پوشش کلاه شرعی

گرچه در آیات فوق اشارهای به حيله گری اصحاب سبت در زمینه گناه نشده است ولی همانطور که اشاره کردیم، بسیاری از مفسران در شرح این آیات اشاره به داستان کندن حوضچه ها و یا نصب قلاب ها در دریا در روز شنبه کرده اند، و در روایات اسلامی نیز این موضوع دیده می شود بنابراین مجازات و کیفر الهی که با شدت درباره این گروه جاری شد، نشان می دهد که چهره واقعی گناه هرگز با دگرگون ساختن ظاهر آن و به اصطلاح کلاه شرعی درست کردن، دگرگون نمی گردد، حرام، حرام است، خواه صریحاً انجام گیرد، یا زیر لفافه های دروغین و عذرهای واهی.

آنها که تصور می کنند، گناه را می توان با تغییر چهره صوری تبدیل به یک عمل مجاز کرد در حقیقت خود را فریب می دهند، و بدبختانه این کار در میان بعضی از بی خبرانی که خود را به دین منتسب می کنند، فراوان

دیده می شود، و همانست که چهره مذهب را در نظر افراد دور افتاده سخت بدنما کرده است. عیب بزرگی که این عمل دارد - علاوه بر زشت نشان دادن چهره مذهب - این است که گناه را در نظرها کوچک می کند و از اهمیت آن می کاهد و افراد را چنان جسور در برابر گناه می سازد که پس از انجام اینگونه کارها کم کم آماده برای انجام گناهان بطور صریح و آشکار می شوند.

پیام ها

۱. قانون شکنی نیاکان، نسل های بعدی را نیز شرمنده می کند. "وَسَلَّهْم ..."
۲. نقل خصلت های زشت نیاکان که به خاطر آنها تنبیه شده اند، برای عبرت دیگران مانعی ندارد. «عن القرية ألتی»
چهره ی واقعی گناه، با کلاه شرعی و حيله، عوض نمی شود. (ساختن حوضچه های کنار دریا برای صید روز بعد) «یعدون فی السبب»
۳. گاهی امر و نهی ما، گناهکاران را از گناه باز نمی دارد، ولی گفتن های پی در پی، لذت گناه را در کام او تلخ می کند و لاقل با خیال راحت گناه نمی کند .
۴. برای حفظ آزادی باید امر و نهی کرد، زیرا نگفتن، جامعه را به محیط خفقان و ترس و سکوت تبدیل می کند .
۵. امر به معروف و نهی از منکر، اگر در دیگران اثر نکند، لاقل برای خود ما یک نوع قرب به خداوند، تلقین و تمرین شجاعت و جلوه ی سوز و تعهد است .
۶. امر و نهی، وجدان انسان را آرام می کند، انسان با خود می گوید که من به وظیفه ام، عمل کردم، این آرامش وجدان با ارزش است، گرچه دیگران گوش ندهند .
۷. امر به معروف، یک اتمام حجت برای خلافاکار است تا در قیامت نگوید کسی به من نگفت، علاوه بر آنکه عذری هم برای گوینده است تا به او نگویند چرا نگفتی؟
۸. عده ای، نه خود موعظه می کنند و نه تحمل موعظه کردن دیگران را دارند. «و اذ قالت أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ...»
۹. گناه بی تفاوتی خود را نباید با «خواستۀ الهی» توجیه کرد. «لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ»
۱۰. بی تفاوت ها، به جای اعتراض به اهل گناه، به آمرین به معروف اعتراض می کنند. «لِمَ تَعِظُونَ»
۱۱. مردان خدا، از اصلاح جامعه نا امید نمی شوند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمی کنند. «و لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»
۱۲. نهی از منکر، اگر سبب هدایت دیگران نشود، سبب نجات خود ناهیان می شود. «أُنْجِنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ»
۱۳. فراموشی، اگر در اثر بی توجهی و بی اعتنائی باشد کیفر دارد. «فلما نسوا»

۱۴. از بزرگ‌ترین و شدیدترین عذاب‌ها، سقوط از مرحله‌ی انسانیت است. «عذاب بئیس، کونوا قردهً خاسئین»

مطالعه مریان

برداشتی دیگر از آیه

پایداری جامعه و بقای آن به رفتار فردی و جمعی آن بستگی دارد. مجموعه سنت‌ها و رسوم و آداب که به دو شکل قوانین نوشته و نانوشته، رفتارهای مردمان را تنظیم و سامان می‌دهند، برخاسته از عقل و عقلا و شرع است. از این رو مجموعه‌ای از فضیلت‌ها و هنجارهای پسندیده است که نظام اجتماعی را سامان می‌دهد و روابط میان مردم را مهار و هدایت می‌کند.

هرگونه خللی در این قوانین و هنجارها، اختلافات و تنش‌هایی را در پی خواهد داشت. روابط سالم و نیکو جای خود را به روابط زشت و فسادبرانگیز می‌دهد و این‌گونه است که جامعه به جای رسیدن به اهداف طبیعی و یا مشخص، از آن دور شده و یا از هم می‌پاشد.

زمانی که ناشایست‌گرایی و هنجارگریزی به شکل فرهنگ درآید و افراد جامعه در محیطی قرار گیرند که هنجارشکنی و قانون‌گریزی و ناشایست‌گرایی عمل پسندیده و نیکو و حتی هنر شمرده شود، نمی‌توان امید آن داشت که نسل‌های آینده آن به شکل درست و بر پایه فطرت خویش رشد کرده و به بالندگی برسند.

دیده شده است که برخی‌ها دزدی از اموال عمومی را هنر و توانایی می‌دانند که در هرکسی نیست، و از آن کس که به سادگی ارقامی درشت را در حساب‌های بانکی جابه‌جا می‌کند و اموال عمومی را به نام خویش ثبت و ضبط می‌کند به عنوان هنرمند و آدم زرنگ یاد می‌شود و کسی که در پست و مقامی باشد و نتواند از اموال عمومی چیزی را به نام خود زند به عنوان بی‌عرضه تلقی می‌شود. در چنین جامعه‌ای نمی‌توان امید آن داشت که فرزندان و نسل‌های آینده بر پایه آموزش‌هایی قرار گیرند که آنان را به نیکوکاری و صلاح و شایسته‌گرایی می‌خواند؛ زیرا نسل‌های آینده به چشم خویش و از راه آموزش عملی جامعه، به این‌باور می‌رسند که زیرکی و زرنگی مفهومی جز دزدی محترمانه نیست و شایسته‌گرایی جز در اعمال دزدی از راه یقه‌های سفید امکان‌پذیر نمی‌باشد. اعمال شایسته و نیکو تنها به معنای بهره‌گیری از روش‌های به ظاهر قانونی و چاره‌جویی برای دست‌یابی به راه‌های نفوذ و چیرگی بر قانون می‌باشد.

کسانی که در چنین محیط فرهنگی و اجتماعی به رشد و بالندگی می‌رسند، هرگز درک درستی از شایسته و نیکو و نیکوکار نخواهند داشت و جامعه‌پذیری افراد بر پایه این‌گونه رفتارها و هنجارها شکل می‌گیرد که چیزی جز تباهی و نیستی نمی‌باشد. هرکسی می‌کوشد تا دیگری را بفربید و نیرنگ زند. شگفت این‌که در چنین فرهنگی، دزدی‌های کوچک و فیزیکی مانند قاپاق‌قابی و جیب‌بری، امری زشت و نابهنجار است و

اشخاص به اشد مجازات می رسند ولی دزدهای یقه سفید و با کلاس، مورد تجلیل و احترام قرار می گیرند و حتی در صورت تشخیص و تعیین جرم و مجرمیت در زندان های آن چنانی به صورت شاهانه پذیرایی می شوند و مطبوعات و جهان رسانه از آنان به عنوان انسان های زیرک، الگوهایی برای جوانان می سازند.

در آموزه های قرآنی این مسئله به عنوان تاثیر محیط و وراثت مطرح شده است. در تحلیل قرآنی این گونه مسایل موجب می شود تا جامعه هرگز به سامان نرسد و در نهایت دچار فروپاشی و نابودی گردد. نمونه عینی آن را در داستان قوم نوح که در سوره نوح آمده است می توان یافت.

داستان اصحاب سبت نمونه بارزی از تغییر فرهنگی در جامعه است که در نهایت الگوهای جامعه را به هم می ریزد.

● اصحاب سبت و تغییر الگوهای هنجاری

اصحاب سبت در قرآن عبارت از جامعه ای است که در آن هنجارها و ارزش های انسانی جای خود را به نابهنجاری ها و ناشایست گرایي ها داده است. این جامعه که بخشی از جامعه یهودی بنی اسرائیل بودند، در جامعه ایله می زیستند). تفسیر المیزان ج ۸ ص ۳۰۷)

شهر ایله در کنار رود و یا دریایی قرار داشت که از آن ارتزاق می کردند و زندگی خویش را می گذراندند. علت نام گذاری ایشان به اصحاب سبت این بوده است که آنان به علت نادیده گرفتن سنت و قانون شرعی و اجتماعی، در روزهای شنبه که به حکم تورات، روز تعطیل بوده است اقدام به ماهی گیری می کردند و سنت ها و قوانین را می شکستند. این عمل به عنوان هنجارشکنی تلقی شده و گسترش آن به گونه ای بود که در بیش تر جامعه ایله مورد عمل قرار گرفت و در نهایت موجبات نابودی آنان را فراهم کرد. قرآن در چند جا به این داستان پرداخته است.

در تحلیل قرآنی، اصحاب سبت به عنوان نمونه جامعه ای است که هنجارشکنی را به شکل فرهنگ عمومی پذیرفته و آن را گسترش می دادند. رفتار آنان به گونه ای زشت و نابهنجار بود که بدان افتخار می کردند و از این که توانسته بودند قانون را دور زده و با زرنگی و زیرکی به اهداف خود برسند به خود می بالیدند.

داستان ایشان در حقیقت داستان کسانی است که با دور زدن هنجارها و قوانین شفاهی و کتبی می کوشند تا به اهداف خویش دست یابند و خود را زرنگ و زیرک می دانند. قرآن با پیش کشیدن داستان آنان می کوشد تا به مردمان جوامع دیگر این هشدار را بدهد که دور زدن قانون نمی تواند زیرکی و زرنگی به شمار آید؛ زیرا دنبال کلاه شرعی بودن و وجوه شرعی برای رفتارهای غیرقانونی و زشت و نابهنجار جستن نه تنها زیرکی نیست

بلکه به جهت سست شدن بنیاد قانون و قانون گرایی، جامعه را دچار بحران های سخت تر و شدیدتری می کند که امکان رهایی از آن وجود ندارد؛ زیرا موجبات سستی قانون و سلب امنیت و اعتماد به قانون را فراهم می آورد.

اصحاب سبت با آن که حکم شرعی بر این بوده است که در روزهای شنبه به عنوان روز تعطیل نمی بایست به کاری پردازند و تنها به عبادت مشغول شوند و در کنار خانواده خویش به سر برند، از این کار سر باز زدند و با هنجارشکنی و قانون گریزی و دور زدن، آن قانون را سست و بی پایه نمودند.

● ماجرای اصحاب سبت

داستان از این قرار بود که مردمان ایله از راه ماهی گیری امرار معاش می کردند و خوراک ایشان از راه دریا و صید ماهی فراهم می شد. در روزهای دیگر هفته، ماهی در محدوده ای که آنان صید می کردند کاهش می یافت ولی در روزهای شنبه به شدت افزایش یافته و به گونه ای زیاد می شد که مردمان را به شگفتی می انداخت. آنان در این هنگام در کناره رود و یا دریا می ایستادند و نظاره گر انبوه ماهیانی بودند که در کنارشان به جنب و جوش می پرداختند.

برای این که قانون شنبه را زیر پا نگذارند و به هدف ماهی گیری نیز دست یابند، قانون را دور زدند و چاره ای برای این کار اندیشیدند. به این گونه که در روزهای شنبه زمانی که ماهی ها به منطقه و محدوده خاصی وارد می شد راه را بر آن ها می بستند و سپس به دنبال کار خویش می رفتند. آن گاه روز یک شنبه به آن جا رفته و ماهی هایی را که در دام افتاده بودند صید می کردند. این گونه بود که به ظاهر، هم رعایت قانون شنبه را کرده بودند و هم توانسته بودند ماهی های بسیاری صید کنند.

قرآن از این روش آنان که از آن به زیرکی و زرنگی خویش یاد می کردند به عنوان تجاوز به قانون یاد می کند. در حقیقت در تحلیل قرآنی، کلاه شرعی درست کردن و قانون را دور زدن به معنای عدم تجاوز به قانون نیست بلکه از مصادیق تعدی به قانون و هنجارشکنی به شمار می آید و همان حکم بلکه سخت تر از آن را خواهد یافت؛ زیرا هنجارشکنان و قانون شکنان کسانی هستند که به طور علنی به این کار اقدام می کنند و همگان آنان را به عنوان قانون شکنان سرزنش و مجازات می کنند مانند دله دزدانی که از مال مردم می دزدند؛ اما قانون گریزان کسانی هستند که به ظاهر به قانون عمل می کنند ولی در عمل قانون را به شکلی تحقیرآمیز زیر پا گذاشته و تاثیر فرهنگی و روانی آن را کاهش می دهند و جامعه را دچار تردید می کنند و آسیب های روانی به جامعه وارد می سازند. از این روست که در بینش و نگرش قرآنی افرادی همچون اصحاب سبت خطرناک تر از قانون شکنان هستند و برای آنان عذابی سخت تر قرار می دهد. (بقره آیه ۶۵ و نیز اعراف آیه ۱۶۴ و ۱۶۵)

● موضع قرآن در قبال قانون گریزان

خداوند در قرآن، قانون گریزان را لعن و نفرین می کند؛ زیرا با قانون گریزی موجبات سستی هنجارها و قوانین اجتماعی و شرعی را فراهم آورده و به نیرنگ خویش می بالیدند. (اعراف آیه ۱۶۳)

در تحلیل قرآنی، اصحاب سبت دارای چند ویژگی بودند؛ آنان مردمانی فاسق بودند که قوانین اجتماعی و شرعی را آشکار نادیده می گرفتند و برخلاف قانون عمل می کردند. فسق که به معنای ناشایسته گرایی علنی و دامن زدن آشکار به زشتی ها و ناپسندی هاست، از مهم ترین ویژگی های اصحاب سبت شمرده شده است. بنابراین در بینش قرآنی قانون گریزان و کسانی که قانون را دور می زنند آدم های فاسق می باشند. (اعراف آیه ۱۶۳ و ۱۶۵)

قرآن رفتار قانون گریزی را مصداقی از ظلم و ستم به شمار می آورد. به این معنا که کسی که قانون را دور می زند به جامعه خویش ظلم می کند و زمینه ای فرهنگی و روانی برای تضعیف و سستی قوانین پدید می آورد. ظلم به جامعه از نظر قرآن بسیار زشت تر و نادرست تر از ظلم به فرد و یا اشخاص است. کسانی که با قانون گریزی می کوشند تا هم به ظاهر قانون عمل کرده باشند و هم قانون را به تمسخر بگیرند، قانون را تا آن جا تحقیر کرده اند که هیچ ارزش و اهمیتی برای آن ثابت نخواهد بود.

مردمان با نگاهی به قوانین و این افراد به این نتیجه می رسند که قانون امری بیهوده و بی ارزش است و عمل به قانون کار انسان های ناتوان و ضعیف و بی خرد است. این گونه است که فرهنگ جامعه از شایسته گرایی و اعمال قانون به قانون گریزی و قانون شکنی تغییر ماهیت می دهد و جامعه از درون فرو می پاشد. از این روست که قرآن قانون گریزی اصحاب سبت را مصداقی از ظلم به جامعه می شمارد. (اعراف آیه ۱۶۳ تا ۱۶۵)

قانون گریزان انسان های سرکش و طغیان گری بودند که بر ضد قانون و جامعه سالم حرکت کرده و آن را دچار تشویش و چند دستگی کردند. (همان)

قرآن تبیین می کند که رفتار قانون گریز اصحاب سبت موجب شد تا جامعه دچار تشت و اختلاف گردد؛ گروهی رفتار قانون گریز آنان را نادرست دانسته و به سرزنش ایشان پرداختند و از آنان خواستند که به راه درست باز گردند و هنجارشکنی را ادامه ندهند. اینان همان کسانی بودند که به حکم امر به معروف و نهی از منکر عمل کردند و کوشیدند تا نظارت همگانی را اعمال کنند. گروه دیگر در برابر این رفتار سکوت و خاموشی اختیار کردند و هرچند خود قانون گریزی را انجام نمی دادند ولی با سکوت خویش این فرهنگ را گسترش دادند.

آنان با قانون گریزی، افزون بر از دست دادن ارزش ها و فرهنگ های هنجاری گرفتار تشت و چنددستگی شدند و اختلاف در میان آنان دامن زده شد این گونه است که سرانجام ایشان جز بدبختی نشد و تنها گروهی اندک که به وظیفه خویش در امر به معروف و نهی از منکر عمل کرده بودند از شر عذاب و مرگ رهایی یافتند.

داستان اصحاب سبت در قرآن عبرت و پندی است برای مردمان و جامعه ای که قانون گریزی را هنر و زرنگی و زیرکی بر می شمارد و هنجارشکنی را به شکل فرهنگ به دیگر افراد جامعه انتقال می دهد. باشد با پندگیری از داستان اصحاب سبت و قوم نوح گرفتار وضعیت آنان نشویم.

گفتار چهاردهم

مساله شرعی

س: آیا منکرات امور نسبی هستند تا با مقایسه محیط دانشگاه مثلاً با محیط های بدتر از آن، نهی از منکر نسبت به بعضی از منکرات ترک شود و جلوی آن به دلیل این که نسبت به سایر منکرات حرام و منکر محسوب نمی شود، گرفته نشود؟

ج: منکرات از این جهت که منکر هستند، فرقی بین آنها نیست، ولی در عین حال ممکن است که بعضی از آنها در مقایسه با منکرات دیگر دارای حرمت شدیدتری باشد. به هر حال نهی از منکر برای کسی که شرایط آنرا احراز کرده، یک وظیفه شرعی است و ترک آن جایز نیست، و در این حکم بین منکرات و محیط های دانشگاهی و غیر دانشگاهی تفاوتی وجود ندارد.

آیه ۱۹۹ سوره اعراف

وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا ۚ وَتَرْلَهُمْ بِنظَرٍ مُّكِينٍ ۚ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۚ ۱۹۸ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ۱۹۹

و اگر آنها را به هدایت فرا خوانید، سخنانتان را نمی شنوند! و آنها را می بینی (که با چشمهای مصنوعیشان) به تو نگاه می کنند، اما در حقیقت نمی بینند! « (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)!

واژگان:

ان تَدْعُوهُمْ: اگر دعوتشان کنید

الْهُدَى: هدایت

لَا يَسْمَعُوا: نمی شنوند

وَتَرْلَهُمْ: می بینی آنها را

يَنْظُرُونَ: نگاه می کنند

لَا يُبْصِرُونَ: (حقیقت را) نمی بینند

خُذِ الْعَفْوَ: ببخش، عفو نما

وَأْمُرْ: فرمان دادن

بِالْعُرْفِ: به نیکی

أَعْرِضْ: دوری کن، روی برگردان

آیه اول اشاره به بتها یا بت پرستان دارد و تفسیرش چنین است که: اگر شما مسلمانها این بت پرستان و مشرکان لجوج را به راه صحیح توحید دعوت نمائید از شما نمی پذیرند آنها با چشمهای خود به سوی تو می نگرند و نشانه های صدق و درستی را در تو مشاهده می کنند، اما واقعیتها را نمی بینند. در آیه بعد که شیوه دعوت و در حقیقت روش امر به معروف و نهی از منکر را بیان می کند، شرائط تبلیغ و رهبری و پیشوائی مردم و دعوت به نیک ها و منع از منکرات و زشتی ها را به طرز بسیار جالب و فشرده یاد آور شده و به وظائف رهبران و مبلغان اشاره می کند، در آغاز می گوید: در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آنها مدارا کن ، عذرشان را بپذیر، و بیش از آنچه قدرت دارند از آنها مخواه (خذ العفو).

عفو گاهی به معنی مقدار اضافی چیزی آمده ، و گاهی به معنی حد وسط و میانه ، و گاه به معنی قبول عذر خطاکار و بخشیدن او، و گاه به معنی آسان گرفتن کارها .

بدیهی است اگر رهبر و مبلغ ، شخص سختگیری باشد به زودی جمعیت از اطراف او پراکنده می شوند، و نفوذ و محبوبیت خود را در قلوب از دست خواهد داد، همانطور که قرآن مجید می گوید: "و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك" اگر سختگیر و بد اخلاق و سنگدل بودی به طور مسلم از گرد تو پراکنده می شدند .

سپس دومین دستور را به این صورت می دهد: مردم را به کارها و رفتارهای نیک و آنچه را عقل و خرد، شایسته می شناسد و خداوند آنرا نیک معرفی کرده ، دستور ده (و امر بالعرف).

اشاره به اینکه ترک سختگیری مفهومی مجامله کاری نیست ، بلکه باید رهبران و مبلغان همه حقایق را بگویند و مردم را به سوی حق و رفتارها و باورهای درست و پسندیده دعوت کنند و چیزی را فروگذار ننمایند.

در مرحله سوم دستور به تحمل و بردباری در برابر سخنان و رفتارهای جاهلان داده می گوید: از جاهلان روی برگردان و با آنها ستیزه مکن (و اعرض عن الجاهلین).

رهبران و مبلغان در مسیر خود با افراد متعصب ، لجوج ، جاهل و بیخبر، و افرادی که سطح فکر و اخلاق آنها بسیار پائین است ، روبرو می شوند، از آنها دشنام می شنوند، هدف تهمتشان قرار می گیرند، سنگ در راهشان می افکنند.

راه پیروزی بر این مشکل گلاویز شدن با جاهلان نیست ، بلکه بهترین راه تحمل و حوصله ، نادیده گرفتن و نشنیده گرفتن اینگونه کارها است ، و تجربه نشان می دهد برای بیدار ساختن جاهلان و خاموش کردن آتش خشم و حسد و تعصبشان ، این بهترین راه است.

جامعترین آیه اخلاقی

از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده که در قرآن مجید، آیه ای جامعتر در مسائل اخلاقی از آیه فوق (آیه نخست) نیست.

حدیث فوق این واقعیت را بیان می کند که جمله های کوتاه و فشرده آیه فوق متضمن یک برنامه جامع و وسیع و کلی در زمینه های اخلاقی و اجتماعی است، بطوری که می توان همه برنامه های مثبت و سازنده و فضائل انسانی را در آن پیدا کرد، و به گفته بعضی از مفسران، اعجاز قرآن در شکل فشرده گوئی آمیخته با وسعت و عمق معنی، در آیه فوق کاملاً منعکس است.

توجه به این نکته نیز لازم است که مخاطب در آیه گرچه شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است ولی همه امت و تمامی رهبران و مبلغان را شامل می شود.

در بعضی از روایات نقل شده هنگامی که نخستین آیه فوق نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جبرئیل درباره آن توضیح خواست (که چگونه با مردم مدارا و ترک سختگیری کند) جبرئیل گفت نمی دانم باید از آنکه می داند سؤال کنم، سپس بار دیگر بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و گفت: یا محمد ان الله یامرک ان تعفوا عنم ظلمک و تعطی من حرمک و تصل من قطعک: ای محمد! خداوند به تو دستور می دهد از آنها که به تو ستم کرده اند (به هنگامی که قدرت پیدا کردی) انتقام نگیری (و) گذشت نمائی، و به آنها که تو را محروم ساخته اند، عطا کنی، و به آنها که از تو بریده اند پیوند برقرار سازی.

و در حدیث دیگری نقل شده هنگامی که آیه نخست نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد در برابر جاهلان تحمل کند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه داشت پروردگارا با وجود خشم و غضب چگونه می توان تحمل کرد؟ آیه دوم نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد که چنین هنگامی خود را به خدا بسپارد

این آیات آخر سوره است، و در آنها مجدداً غرضی را که سوره بخاطر ایفاء آن نازل شده ذکر نموده یعنی به پیغمبرش دستور می دهد به اینکه سیره حسنه و رفتار ملایمی را اتخاذ کند که دلها را متوجه آن سازد تا نفوس بدان بگرایند، و نیز تذکر، و در آخر ذکر را هم توصیه می کند.

علامه طباطبایی در المیزان در باره تفسیر عبارت "خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" می نویسد: خذ به چیزی"، به معنای ملازمت و ترک نکردن آن چیز است پس معنای اینکه فرمود: "بگیر عفو را" این است که همواره بدیهای اشخاصی که به تو بدی می کنند بپوشان و از حق انتقام که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعضی دیگر تجویز می کند صرف نظر نما و هیچ وقت این رویه را ترک مکن، البته این چشم پوشی نسبت به بدیهای دیگران و تزییع حق شخص است، و اما مواردی که حق دیگران با اسائه به ایشان ضایع می شود عقل در

آنجا عفو و اغماض را تجویز نمی‌کند، برای اینکه عفو در اینگونه موارد وادار کردن مردم به گناه است، و مستلزم این است که حق مردم بنحو اشد تضییع گردد و نوامیس حافظ اجتماع لغو و بی‌اثر شود، و تمامی آیات ناهیه از ظلم و افساد و کمک به ستمکاران و میل و خضوع در برابر ایشان و بلکه تمامی آیاتی که متضمن اصول شرایع و قوانین است از چنین اغماضی جلوگیری می‌کند، و این خود روشن است.

پس منظور از اینکه فرمود: "خُذِ الْعَفْوَ" اغماض و ندیده گرفتن بدیهایی است که مربوط به شخص آن جناب بوده، و سیره آن حضرت هم همین بود که در تمامی طول زندگیش از احدی برای خود انتقام نگرفت، کما اینکه در بعضی از روایات راجع به ادب آن جناب گذشت.

این مطلب بنا به تفسیری است که دیگران در باره کلمه عفو کرده و آن را طوری معنا کرده‌اند که مساوی با مغفرت است، و لیکن در بعضی از روایاتی که بعداً خواهد آمد از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: "منظور از عفو وسط است" و این تفسیر با مضمون آیه شریفه مناسبتی و از نظر معنا جامع‌تر است، و علاوه بر این، اگر تفسیر اول مستلزم این است که در جمله "وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" شائبه تکرار باشد بنا بر تفسیر دوم این شائبه هم در کار نمی‌آید (چون جمله "خُذِ الْعَفْوَ" به یک معنا و جمله "وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" به معنای دیگری خواهد بود).

سپس در تبیین معنای "عرف" و "معروف" می‌نویسد: کلمه "عرف" به معنای آن سنن و سیره‌های جمیل جاری در جامعه است که عقلای جامعه آنها را می‌شناسند، به خلاف آن اعمال نادر و غیر مرسوم که عقل اجتماعی انکارش می‌کند (که اینگونه اعمال عرف "معروف" نبوده بلکه منکر است) و معلوم است که امر به متابعت عرف، لازمه‌اش این است که خود امرکننده عامل به آن چیزی که دیگران را امر به آن می‌کند بوده باشد، و یکی از موارد عمل همین است که تماسش با مردم و مردم را امر کردن طوری باشد که منکر شمرده نشود، بلکه بنحو معروف و پسندیده مردم را امر کند، پس مقتضای اینکه فرمود: "وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" این است که اولاً به تمامی معروفها و نیکی‌ها امر بکند و در ثانی خود امر کردن هم بنحو معروف باشد نه بنحو منکر و ناپسند. جمله "وَاعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ" دستور دیگری است در مراعات مدارای با مردم، و این دستور بهترین و نزدیکترین راه است برای خنثی کردن نتایج جهل مردم و تقلیل فساد اعمالشان برای اینکه بکار نبستن این دستور و تلافی کردن جهل مردم، بیشتر مردم را به جهل و ادامه کجی و گمراهی وادار می‌دارد.

صاحب تفسیر نور در باره آیه خذ العفو..... می‌نویسد: این آیه با تمام سادگی و فشرده‌گی، همه‌ی اصول اخلاقی را در بر دارد. هم اخلاق فردی «عفو»، هم اخلاق اجتماعی «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أَعْرِضْ»، هم زبانی «وَأْمُرْ»، هم عملی «أَعْرِضْ»، هم مثبت «خُذْ»، هم منفی «أَعْرِضْ»، هم برای رهبر، هم برای امت، هم برای آن زمان و هم برای این زمان.

- نعمت های ظاهری نصیب همه کس می شود اما توفیق هدایت تنها شامل افراد حق بین و حق طلب می گردد "
وَإِنْ تَدْعُوهُمْ .. لَا يَسْمَعُوا... يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ"
- اغماض و گذشت از رفتار مغرضان و جاهلان لازمه کار آمر به معروف و ناهی از منکر است. «خذ العفو»
- تنها خوب بودن کافی نیست، باید در جامعه خوبی ها را ترویج کرد و سفارش نمود. «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»
- هم باید به معروف امر کرد و هم شیوهی امر کردن، باید معروف و پسندیده باشد. «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ»
- هر مبلغ و مصلح اجتماعی باید با لجوجان و جاهلان یاوه گو، برخوردی اعراض آمیز داشته و در برابر توهین و
تهمت ها چشم پوشی و صبر کند. «اعرض عن الجاهلین»

گفتار پانزدهم

مساله شرعی

س ۱۰۶۱: اگر شخصی دارای نفوذ و موقعیت اجتماعی خاصی باشد که اگر بخواهد می‌تواند بر معترضین به خود ضرر وارد سازد، و شواهدی هم دلالت کند بر اینکه وی مرتکب گناه و کارهای خلاف و دروغ‌گویی می‌شود، با این وضع، آیا جایز است امر به معروف و نهی از منکر را در مورد او ترک کنیم یا اینکه با وجود ترس از ضرر رساندن او، واجب است او را امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟

ج: اگر ترس از ضرر منشأ عقلایی داشته باشد، مبادرت به امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست، بلکه تکلیف از شما ساقط می‌شود. ولی سزاوار نیست کسی به مجرد ملاحظه مقام کسی که واجب را ترک کرده و یا مرتکب فعل حرام شده و یا به مجرد احتمال وارد شدن ضرر کمی از طرف او، تذکر و موعظه به برادر مؤمن خود را ترک کند.

امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی‌های مجاهدان

آیات ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره توبه

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ۚ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ۖ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ ۚ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ۚ فَاسْتَنْبِشُوا بَيْنَكُمْ أَلَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ ۚ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ ۱۱۱ النَّبِيُّونَ الْعَبِيدُونَ الْحَمْدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّجْدُونَ أَلَاءِ امْرُؤٍ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهِي عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ ۗ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ۝ ۱۱۲

خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد؛ (به این گونه که:) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقّی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ! توبه‌کنندگان، عبادت‌کاران، سپاسگویان، سیاحت‌کنندگان، رکوع‌کنندگان، سجده‌آوران، آمران به معروف، نهی‌کنندگان از منکر، و حافظان حدود (و مرزهای) الهی، (مؤمنان حقیقی‌اند)؛ و بشارت ده به (اینچنین) مؤمنان!

واژگان:

اَشْتَرَى: خریداری نمود

اَنْفُسَهُمْ: جانهایشان

الْجَنَّةَ : بهشت

يُقَاتِلُونَ : پیکار و کارزار می کنند

يَقْتُلُونَ : می کشند

وَيُقْتَلُونَ : کشته می شوند

مَنْ : چه کسی

أَوْفَى : وفادارتر

عَهْدَةٍ : پیمانش

فَاسْتَبْشِرُوا: پس مژده باد بر شما، که با خدا کرده اید

بِيعِكُمْ : به معامله شما، به داد و ستد شما

الْفُوزُ : رستگاری

الْتَّائِبُونَ : ! توبه کنندگان

الْعَبْدُونَ : پرستش کنندگان

الْحَمْدُونَ : سپاسگویان

السَّائِحُونَ : سیاحت کنندگان

الرَّكْعُونَ : رکوع کنندگان

السَّاجِدُونَ : سجده آوران

الْأَمْرُونَ : دستور دهندگان

الْحَفِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ: حافظان مرزهای الهی

وَبَشِّرْ : بشارت ده

مسئله‌ی شهدا را باید خیلی جدی گرفت. ما برای شهدا همان ارزشهایی را باید قائل باشیم که خدای متعال برای اینها قائل است که [فرمود]: يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ؛ این کسانی که در راه خدا مجاهدت میکنند و جان خودشان را در کف دست میگیرند، هم دشمن کشتنشان، هم کشته شدنشان ارزش دارد؛ پیش خدای متعال وعده‌ی الهی بر رحمت به اینها است. حالا آن که جانش را در این راه از دست میدهد، در روایات داریم که هنوز از این نشئه خارج نشده، علائم رحمت الهی را مشاهده میکند؛ یعنی در روایات دارد بمجرد اینکه شهید از اسب می‌افتد - آن وقت با اسب می‌جنگیدند - هنوز به زمین نرسیده، وعده‌ی الهی را دریافت میکند؛ یعنی حتی در این نشئه چشمش باز میشود و حقیقت را میبیند و رحمت الهی را، فضل الهی را به‌طور ملموس درک میکند و دریافت میکند؛ این ارزش شهدا است. اگر این شهادتها نبود، اگر این فداکاری‌ها نبود، این نظام باقی نمیماند؛ این نهال، مورد تهاجم طوفانهای سخت بود. علت اینکه این نظام باقی ماند و این نهال از بین نرفت و بحمدالله به این درخت تناور تبدیل شد، فداکاری‌ها و ایثارگری‌ها و شهادت‌طلبی‌ها و وارد میدان شدن‌ها بود؛ این را باید نگه داشت. دشمن را باید شناخت، کید دشمن را باید شناخت. (بیانات در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت چهارهزار شهید استان گلستان. ۱۳۹۵/۹/۱۵)

شهادت، نعمت و هدیه‌ی خداست؛ این هدیه را آسان به کسی نمی‌دهند. چرا هدیه‌ی خداست؟ چون مرگِ ناگزیرِ همگانیِ همه‌ی انسان‌ها را به یک پدیده‌ی افتخارآمیز در دنیا و آخرت تبدیل می‌کند؛ این هدیه نیست؟ آیا ممکن است کسی از مرگ بگریزد؟ وقتی انسان به لحظه‌ی مرگ رسید، آیا فرق می‌کند که پشت سر خودش ۹۰ سال را گذرانده باشد یا ۲۰ سال؟ آیا بزرگترین دغدغه‌ی هر انسانی از مرگ به خاطر این نیست که از بعد از آغاز سفر مرگ بی‌خبر است و نمی‌داند چه بر سر او خواهد آمد؟ اینها را در کنار هم بگذارید و ببینید انسانی همین مرگ و همین حادثه‌ی قطعی و ناگزیر و همین آینده‌ی مبهم و نگرانی‌آور را تبدیل کند به یک حادثه‌ی پُرافتخار، به یک واقعه‌ی نامدار در دنیا و آخرت، به یک وسیله‌ی عزتِ پیش خدا و پیش کرویایانِ ملاً اعلی، به یک اطمینان و یک سکینه‌ی قلبی و یک آرامش؛ «و یستبشرون بالَّذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الا خوف علیهم و لا هم یحزنون» هیچ خوف و اندوهی برای آنها نیست. آیا این هدیه‌ی الهی نیست؟ این که آدم روغنِ ریخته‌ی جانِ خودش را نذر امامزاده کند و قبول شود، نعمت خدا نیست؟ این روغن که ریخته شده است، این عمر که از دست رفته است، این مرگ که ناگزیر است؛ آنگاه انسان باید همین مرگِ ناگزیر را به خدا بفروشد، به قیمت بهشت و سعادت ابدی؛ «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ»؛ این، وعده‌ی الهی است. این جانِ رفتنی را - که انسان بناچار باید از دست بدهد - خدا از شما می‌خرد و در مقابلش به شما بهشت می‌دهد. این فقط مخصوص ما مسلمان‌ها نیست؛

در ادیان قبل از اسلام هم بوده؛ «وعدا علیه حقاً فی التورات والانجیل والقرآن»؛ این وعده را خدا در تورات و انجیل و قرآن هم داده است. پس شهادت یک هدیه‌ی الهی است. (بیانات در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدای استان کرمان ۱۳۸۴/۲/۱۲)

توضیح آیه:

در این دو آیه مقام والای مجاهدان با ایمان را که یکی از مهم‌ترین آنها امر به معروف و نهی از منکر است، با ذکر مثال جالبی، بیان شده است.

در این مثال خداوند خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده و می‌گوید (خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می‌کند، و در برابر این متاع، بهشت را به آنان می‌دهد) (ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة)

و از آنجا که در هر معامله در حقیقت ((پنج رکن اساسی)) وجود دارد که عبارتند از خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و سند معامله، خداوند در این آیه به تمام این ارکان اشاره کرده است.

خودش را ((خریدار)) و مؤمنان را ((فروشنده)) و جانها و اموال را ((متاع)) و بهشت را ((ثمن)) (بها) برای این معامله قرار داده است.

منتها طرز پرداخت این متاع را با تعبیر لطیفی چنین بیان می‌کند: ((آنها در راه خدا پیکار می‌کنند، و دشمنان حق را می‌کشند و یا در این راه کشته می‌شوند و شربت شهادت را می‌نوشند)) (یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون)

در حقیقت دست خدا در میدان جهاد برای تحویل گرفتن این متاع اعم از جان، و یا اموالی که در جهاد مصرف می‌شود آماده است!

و به دنبال آن به ((اسناد)) معتبر و محکم این معامله که پنجمین رکن است اشاره کرده می‌فرماید: ((این وعده حقی است بر عهده خداوند که در سه کتاب آسمانی تورات، انجیل و قرآن آمده است)) (وعدا علیه حقاً فی التورات و الانجیل و القرآن).

البته با توجه به تعبیر (فی سبیل الله) به خوبی روشن می‌شود که خداوند خریدار جانها و تلاشها و کوششها و مجاهدت‌هایی است که در راه او صورت می‌گیرد یعنی در راه پیاده کردن حق و عدالت و آزادی و نجات انسانها از چنگال کفر و ظلم و فساد. سپس برای تأکید روی این معامله بزرگ اضافه می‌کند ((چه کسی وفادارتر به عهدش از خدا است؟ (و من اوفی بعهد من الله))

یعنی گر چه بهای این معامله فوراً پرداخته نمی شود، اما خطرات نسیه را در بر ندارد! چرا که خداوند به حکم قدرت و توانائی و بی نیازی از هر کس نسبت به عهد و پیمانش وفادارتر است، نه فراموش می کند، نه از پرداخت عاجز است، و نه کاری بر خلاف حکمت انجام می دهد که از آن پشیمان گردد و نه العیاذ بالله خلاف می گوید، بنابراین هیچگونه جای شک و تردید در وفاداری او به عهدش، و پرداختن بها در راس موعد، باقی نمی ماند.

و از همه جالبتر اینکه پس از انجام مراسم این معامله، همانگونه که در میان تجارت کنندگان معمول است، به طرف مقابل تبریک گفته و معامله را معامله پر سودی برای او می خواهد و می گوید: ((بشارت باد بر شما به این معامله ای که انجام دادید) (فاستبشروا بیعکم الذی بایعتم به) و این پیروزی و رستگاری بزرگی برای همه شما است (و ذلک هو الفوز العظیم).

در اینجا انسان از این همه لطف و محبت پروردگار در حیرت فرو می رود، خداوندی که مالک همه عالم هستی، و حاکم مطلق بر تمام جهان آفرینش است، و هر کس هر چه دارد از ناحیه او دارد، در مقام خریداری همین مواهبی که به بندگان بخشیده بر می آید و اعطائی خود را به بهائی صد چندان می خرد. آیا معامله ای از این پرسودتر وجود دارد؟

لذا در حدیثی از ((جابر بن عبد الله انصاری)) می خوانیم هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مسجد بود، حضرت آیه را با صدای بلند تلاوت کرد و مردم تکبیر گفتند، مردی از انصار پیش آمد از روی تعجب از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: راستی این آیه بود که نازل شد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود آری.

مرد انصاری گفت ((بیع ریح لا نفیل و لا نستقیل)): چه معامله پر سودی؟ نه این معامله را باز می گردانیم و نه اگر بازگشتی از ما بخواهند می پذیریم!

در آیه دوم، نه صفت برای مؤمنان مجاهد بیان شده است: از گناهان توبه کرده، در مدار عبادت قرار می گیرند. با زبان، حمد و با پا حرکت و با بدن رکوع و سجود دارند، پس از خودسازی، با امر به معروف و نهی از منکر به اصلاح جامعه می پردازند و از مرز قوانین الهی خارج نمی شوند.

توبه از گناه، راه عبادت را باز می کند، زبان ستایشگر همراه با پویایی و تحرک، آمادگی برای رکوع و سجود در پیشگاه خدا می آورد، و امر به معروف و نهی از منکر، حافظ حدود الهی در جامعه است.

کلمه «التائبون»، نشانه ای آن است که مؤمنانی که جان و مال خود را به خدا می فروشند، می توانند با یک انقلاب و بازسازی درونی و اعراض از کردارهای ناروای گذشته، وارد این میدان معامله با خدا شوند.

عَبَادِ بَصْرِي در راه مکه امام سجاده علیه السلام را دید، به حضرت گفت: «تَرَكْتُ الْجِهَادَ وَ صَعُوبَتَهُ وَ أَقْبَلْتُ إِلَى الْحَجِّ وَ لَيْتَهُ؟» جهاد و سختی آن را رها کرده‌ای، به حج و آسانی آن روی آورده‌ای؟ آنگاه آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى...» را خواند! حضرت فرمودند: ادامه‌ی آن را هم بخوان! عباد آیه‌ی «التَّائِبُونَ...» را خواند. حضرت فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می‌بودند، بر ما واجب بود، قیام کنیم و در آن صورت، جهاد از حج برتر بود.

آن نه صفت عبارتند از:

۱. آنها توبه کارانند و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می‌دهند (التائبون)

۲. آنها عبادت کارانند و در پرتو راز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خود سازی می‌کنند. (العابدون)

۳. آنها در برابر نعمتهای مادی و معنوی پروردگار سپاس می‌گویند (الحامدون)

۴. آنها از یک کانون عبادت و پرستش به کانون دیگری رفت و آمد دارند (السائحون)

و به این ترتیب برنامه های خود سازی آنان در پرتو عبادت، در محیط محدودی خلاصه نمی‌شود، و به افق خاصی تعلق ندارد، بلکه همه جا کانون عبودیت پروردگار و خودسازی و تربیت برای آنها است، و هر کجا درسی در این زمینه باشد طالب آنند.

سائح در اصل از ماده ((سیح)) و ((سیاحت)) به معنی جریان و استمرار گرفته شده و در اینکه منظور از سائح در آیه فوق چه نوع سیاحت و جریان و استمراری است در میان مفسران گفتگو است.

بعضی همانگونه که در بالا گفتیم سیر در میان کانونهای عبادت گرفته‌اند، در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم (سِیَاحَةُ امْتِي فِي الْمَسَاجِدِ) (سیاحت امت من در مساجد است) بعضی دیگر ((سائح)) را به معنی ((صائم)) و روزه دار گرفته‌اند، زیرا روزه یک کار مستمر در سراسر روز است، در حدیث دیگری می‌خوانیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود ((إِنَّ السَّائِحِينَ هُمُ الصَّائِمُونَ)): (سائحان روزه دارانند) بعضی دیگر از مفسران سیاحت را به معنی سیر و گردش در روی زمین و مشاهده آثار عظمت خدا و شناخت جوامع بشری و آشنائی به عادات و رسوم و علوم و دانشهای اقوام که اندیشه انسان را زنده و فکر او را پخته می‌سازد، دانسته‌اند. بعضی دیگر از مفسران سیاحت را به معنی سیر و حرکت به سوی میدان جهاد و مبارزه با دشمن می‌دانند، و حدیث نبوی معروف را ((إِنَّ سِیَاحَةَ امْتِي الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)) ((سیاحت امت من جهاد در راه خدا است)) شاهد آن گرفته‌اند. و سرانجام بعضی آنها به معنی سیر عقل و فکر در مسائل مختلف مربوط به جهان هستی، و عوامل سعادت و پیروزی، و اسباب شکست و ناکامی دانسته‌اند. ولی با توجه به اوصافی که قبل و

بعد از آن شمرده شده معنی اول مناسبتر از همه به نظر می رسد، هر چند اراده تمام این معانی از این کلمه، نیز کاملاً ممکن است، زیرا همه این مفاهیم در مفهوم سیر و سیاحت جمع است.

۵. آنها که در برابر عظمت خدا رکوع می کنند (الراکعون).

۶. آنها که سر بر آستانش می ساینند و سجده می آورند (الساجدون).

۷. آنها که مردم را به نیکیها دعوت می کنند (الامرون بالمعروف)

۸. آنها که تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی کنند بلکه با هر گونه فساد و منکری می جنگند (و الناهون عن المنکر). ۹. و آنها که پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهمترین وظیفه اجتماعی خود یعنی حفظ حدود الهی، و اجرای قوانین او، و اقامه حق و عدالت قیام می کنند (و الحافظون لحدود الله)

پس از ذکر این صفات نه گانه، خداوند بار دیگر چنین مؤ منان راستین و تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می کند، و به پیامبرش می گوید: این مؤ منان را بشارت ده. (و بشر المؤمنین)

و از آنجا که متعلق بشارت ذکر نشده و یا به تعبیر دیگر بشارت بطور مطلق آمده است، مفهوم وسیعی را می فهماند که هر خیر و سعادت را در بر می گیرد، یعنی آنها را به هر خیر و هر سعادت و هر گونه افتخار بشارت ده!

توجه به این نکته نیز لازم است که قسمتی از این صفات نه گانه (شش صفت اول) مربوط به جنبه های خودسازی و تربیتی افراد است، و قسمت دیگری (دو صفت هفتم و هشتم) به وظائف حساس اجتماعی و پاکسازی محیط جامعه اشاره می کند، و آخرین صفت حکایت از مسؤ ولیتهای همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسائل مثبت سیاسی دارد.

دنیا، بازار است و مردم در آن معامله گر. فروشند، مردم اند و خریدار خداوند. متاع معامله، مال و جان است و بهای معامله بهشت. اگر به خدا بفروشند، سراسر سود و اگر به دیگری بفروشند، یکسره خسارت است.

پیامها

۱. با داشتن خریداری همچون خدا، چرا به سراغ دیگران برویم؟ «ان الله اشترى»

۲. در پذیرش الهی، جهاد با جان بر جهاد مالی مقدم است. «انفسهم واموالهم»

۳. بهشت، در سایه ی جهاد و شمشیر و تقدیم جان و مال به خداوند است. «لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله»

۴. اگر هدف از جهاد، خدا باشد، کشته شدن یا نشدن، تفاوتی نمی‌کند. «يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يُقتلون»

۵. مؤمن همواره آماده‌ی رفتن به جبهه است. «يقاتلون»

۶. در معامله با خدا، سود یقینی و قطعی است. «وعداً عليه حقاً»

۷. ارزش جهاد، مجاهدان و شهیدان، مخصوص اسلام نیست، در تورات و انجیل هم مطرح است. و اگر امروزه در آن کتاب‌ها نیست، نشان تحریف آنهاست. «فی التورات والانجیل»

۸. در کنار انتقاد از منافقان جهادگرایز، باید از مؤمنان مجاهد تقدیر و تشکر شود. «فاستبشروا»

۹. شرط وفاداری خداوند به پیمان خود، پایداری مؤمنان بر حفظ حدود الهی است. «و من اوفى بعهدہ... التائبون».

۱۰. اسلام دینی جامع است، اشک را در کنار شمشیر و عبادت را در کنار سیاحت قرار داده است. «يقاتلون... التائبون العابدون... السائحون»

۱۱. تحرّک، تلاش، سیاحت، هجرت و خودسازی، در راه کسب کمال و قرب الهی ارزش است. «السائحون» (مردان خدا، راکد و زمین‌گیر نیستند)

۱۲. آنچه مطلوب است، ملکه شدن کمالات در انسان است. «التائبون العابدون...» (همه‌ی صفات به صورت اسم فاعل آمده نه فعل، تا دلالت بر استمرار کند)

۱۳. سرباز و رزمنده‌ی اسلام باید اهل نماز و عبادت باشد. «يقاتلون، الراکعون الساجدون»

۱۴. در مسیر کمال، اول خودسازی است، بعد جامعه‌سازی. «التائبون العابدون... الامرون بالمعروف»

۱۵. درگیری با دشمن در مرزها، ما را از مفاسد و منکرات داخلی غافل نسازد. «يقاتلون، الامرون بالمعروف»

۱۶. برای حفظ حدود الهی، باید هم با دشمن خارجی جنگید، هم با مفاسد داخلی مبارزه کرد. «يقاتلون، الناهون عن المنکر، الحافظون لحدود الله»

۱۷. پاسداران و رزمندگان برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی، بیش از دیگران مسئولند. «يقاتلون، الناهون عن المنکر»

گفتار شانزدهم

مسأله شرعی

س: آیا در مواردی که راه جلوگیری از وقوع منکر منحصر به ایجاد مانع بین فعل حرام و فاعل آن، و آن هم متوقف بر کتک زدن وی یا زندانی کردن و سخت گرفتن بر او و یا تصرف در اموال وی هر چند با تلف کردن آن باشد، می‌توان بدون کسب اجازه از حاکم، اقدام به آن از باب نهی از منکر نمود؟

ج: این موضوع حالات و موارد مختلفی دارد، به طور کلی مراتب امر به معروف و نهی از منکر، اگر متوقف بر تصرف در نفس یا مال کسی که فعل حرام را بجا آورده، نباشد، احتیاج به کسب اجازه از کسی ندارد، بلکه این مقدار بر همه مکلفین واجب است. ولی مواردی که امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر چیزی بیشتر از امر و نهی زبانی باشد، اگر در سرزمینی باشد که دارای نظام و حکومت اسلامی است و به این فریضه اسلامی اهمیت داده می‌شود، احتیاج به اذن حاکم و مسئولین ذیربط و پلیس محلی و دادگاههای صالح دارد.

گام نخست در امر به معروف و نهی از منکر زبانی: گفتار نرم و نیکو

آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره مبارکه طه

أَذْهَبْ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ

تو و برادرت با آیات من بروید، و در یاد من کوتاهی نکنید! بسوی فرعون بروید؛ که طغیان کرده است! اما بنرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد!

أَذْهَبْ: برو

أَنْتَ: تو

وَأَخُوكَ: برادرت

آيَاتِي: نشانه‌هایم

لَا تَنِيَا: کوتاهی نکنید!

ذِكْرِي: یاد من

طَغَى: طغیان کرد

فَقُولَا: بگویید (شما دونفر)

لَيْنًا : به نرمی

لَعَلَّ : شاید

يَتَذَكَّرُ : متذکر و یادآور گردد

أَوْ : یا

يَخْشَى : بترسد

بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

فرعونها، قارونها، نمرودها و شیطانهای مجسم هم استعداد تکامل و ترقی داشتند. آنها هم اگر به خود می‌آمدند، فکر می‌کردند و به یاد جوهر انسانی خود می‌افتادند، می‌توانستند پیش بروند. خدای متعال به موسی در مواجهه‌ی با فرعون می‌فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئَلَّا لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» فرعون هم این امکان را داشت که تذکر پیدا کند، به خود آید، یاد خدا را و یاد جوهر انسانی خود را در درون خود زنده کند؛ اما طغیان نگذاشت. طغیان هوای نفس، طغیان دنیا طلبی، طغیان خودخواهی‌ها، کبرها، طغیان روح بهیمیّت در انسان، اینها مانع است. (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۷۸/۱۰/۲۸)

توضیح آیه:

برای نفوذ و تأثیر بر افراد باید به نرمی سخن گفت تا مخاطب احساس کند که گوینده قصد خیرخواهی دارد نه دشمنی و عداوت. جذب نوعاً با ملایمت و ملاطفت صورت می‌پذیرد از این رو قرآن کریم می‌فرماید: دعوت مومنان به سوی خدا، باید از سنخ دعوت حکیمانه و یا موعظه حسنه باشد (النحل: ۱۲۵).

در شیوه استفاده از گفتار نرم و نیکو، آمر و ناهی، با مخاطب خود، از راه گفت و گو ارتباط برقرار می‌سازد و با سخن و بیان خود او را به معروف فرا می‌خواند و یا از منکر بر حذر می‌دارد، در این شیوه آمر و ناهی، برای تأثیر گذاری در مخاطب، از کلمات و سخنانی که از آن عطر دوستی به مشام می‌رسد، استفاده کند. مثلاً بگوید: آقای محترم، شما که این قدر خوب و نجیب هستید، اگر این کار را هم انجام دهید، چقدر بهتر می‌شود. به قول مولانا:

از تو کی چنین پنداشتم

از تو من، امید دیگر داشتم

امام علی (علیه السلام) گفتار ملایم را سنت خوبان دانسته و فرموده‌اند: «سَنَةُ الْاِخْيَارِ لِيْنِ الْكَلَامِ وَافْشَاءُ السَّلَامِ: سنت (و راه ورش) خوبان و برگزیدگان از مردم، سخن نرم و آشکار کردن سلام است.»

و در سخنی دیگر، کلام خوب را عامل موفقیت می‌شمردند: «من حسن کلامه کان النّجح امامه: هر کس سخنش نیکو باشد، پیروزی و موفقیت پیش روی اوست.»

گفتار نیکو و پندآموز در جان و روح، ریشه دوانده و ماندگار می‌شود، زیرا فطرت انسان‌ها، پذیرای آن است. خداوند بزرگ، هنگامی که حضرت موسی و هارون را برای ارشاد و هدایت فرعون می‌فرستد، گذشته از آن که از آنان می‌خواهد با او به نرمی سخن بگویند راه چگونگی سخن گفتن با فرعون را نیز نشان می‌دهد: «اذهب الی فرعون آنه طغی فقل هل لک الی ان تزکی؟ و اهدیک الی ربّک فتخشی [نازعات ۱۷ تا ۱۹]؛ (ای موسی) به سوی فرعون، که سرکشی پیشه ساخته برو، پس به او بگو؛ آیا می‌خواهی که پاک و پاکیزه شوی؟ (آیا می‌خواهی) تو را به سوی پروردگارت، هدایت کنم، تا بنده‌ای خداترس گردی؟»

این که آیا میل داری و آیا می‌خواهی مقرب درگاه خداوند شوی؟ سؤالی است که از هر کس بپرسند، پاسخ منفی نمی‌دهد، از این رو، فرعون نیز پاسخ منفی نداد، اما گفت که موسی دروغ می‌گوید و هدفش چیز دیگری است.

از معیارهای سخن ارزشی آن است که نیک و پسندیده باشد و قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ... و قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا که این بهترین نوع مخاطبه و گفتگو است. خداوند از ما خواسته است که همیشه بهترین سخن را بگوییم: وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ به بندگانم بگو سخنی بگویند که بهترین باشد.

بهترین بودن هم به بلیغ بودن سخن است همان گونه که قرآن توصیه می‌فرماید: «وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا»؛ و آن‌ها را اندرز ده و با بیانی رسا نتایج اعمال شان را به آن‌ها گوشزد کن.. هم به معنای رعایت انصاف و عدالت در بیان و گفتار است: «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا» زمانی که سخن می‌گویید، رعایت عدالت در گفتار را بکنید. هم به معنای فروتنی و تواضع و رعایت ادب در کلام است: «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»

ضمناً فرق میان ((یتذکر)) و ((بخشی)) در اینجا این است که: اگر با سخن نرم و ملایم با او روبرو شوید و در عین حال مطالب را با صراحت و قاطعیت بیان کنید یک احتمال اینست که او دلائل منطقی شما را از دل بپذیرد و ایمان آورد احتمال دیگر اینکه لااقل از ترس مجازات الهی در دنیا یا آخرت و بر باد رفتن قدرتش، سر تسلیم فرود آورد و با شما مخالفت نکند.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: مراد از اینکه فرمود "فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا" این است که در گفتگوی با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند، که همین خویشتن داری از تندی، واجب‌ترین آداب دعوت است.

پیام‌ها

گاهی امر به معروف و نهی از منکر باید بصورت جمعی باشد تا تأثیرش بیشتر گردد. «اذهب أنتَ و أخوک»

- مبلغ باید به ابزار ارشاد مجهز باشد. «بآیاتی»

- در انجام اجرای دستورات الهی به ویژه امر به معروف نباید سستی نمود. «ولا تنیا فی ذکر»

- در همه امور بالاخص امر به معروف و نهی از منکر توجه کامل و دائم به خداوند لازم است. «لا تنیا فی ذکر»

- گام اول در امر به معروف و نهی از منکر، بیان نرم است. «فقلوا له قولاً لئنا»

- هرگز از تأثیر امر به معروف و نهی از منکر و هدایت دیگران مأیوس نشوید. «لعله یتذکر»

کفتار هفدهم

مساله شرعی

س: کسی که می‌خواهد شخصی را امر به معروف و نهی از منکر نماید، آیا باید قدرت بر آن را داشته باشد؟ در چه زمانی امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب می‌شود؟

ج: امر به معروف و نهی کننده از منکر باید عالم به معروف و منکر باشد، و همچنین بداند که فاعل منکر هم به آن علم دارد و در عین حال عمداً و بدون عذر شرعی مرتکب آن می‌شود، و زمانی اقدام به امر و نهی واجب می‌شود که احتمال تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در مورد آن شخص داده شود، و ضرری برای خود او نداشته باشد، و در این مورد باید تناسب بین ضرر احتمالی و اهمیت معروفی را که به آن امر می‌نماید یا منکری که از آن نهی می‌کند، ملاحظه نماید. در غیر این صورت، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

اصلاح خود و خانواده

آیه ۶ سوره مبارکه تحریم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ءَامِنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند!

واژگان:

قُوا: نگه دارید

أَنْفُسَكُمْ: خودتان را

أَهْلِيكُمْ: خانوادتان را

نَارًا: آتشی که

وقود: هیزم، آتشگیره

الْحِجَارَةُ: سنگ

غِلَظٌ: خشن

شِدَادٌ: سختگیر

لَا يَعْصُونَ: مخالفت و نافرمانی نمی کنند

أَمَرَ: فرمان داد

يُؤْمَرُونَ: دستور داده می شود

بیانات مقام معظم رهبری

به فرزندانتان برسید؛ «قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجاره». حق نداریم فرزندان را رها کنیم. سعی تان این باشد که ایمانشان را حفظ کنید. کاری نکنید که ایمان جوان تان، دختر و پسر تان - اگر دانشجوست، اگر کاسب است، اگر مشغول کار دیگر است - به مبانی شما متزلزل شود. گاهی انسان با دست و زبان بی مهار و بیرون از کنترل و با عمل غلط خودش کاری می کند که جوان خود را از دین و مبانی دینی و اعتقادات و اصول دور می کند؛ او را بی اعتقاد می کند. ما چنین کسانی را داشتیم؛ از هر دو طرف هم ممکن است. گاهی با سختگیری های بیجا - که بنده به سختگیری های بیجا اصلاً توصیه نمی کنم - و گاهی هم با برخورد تند و تلخ و ترش، بعضی ها بچه ها را زده می کنند؛ بعضی هم از آن طرف با بی مبالاتی ها و لاپرواہی ها و امکانات بی حساب در اختیار بچه ها گذاشتن و از هر غلط آنها با اغماض چشم پوشی کردن، بچه ها را با دست خود طرد می کنند؛ در نتیجه بچه فاسد و خراب می شود. باید با منطق و برخورد صحیح و مهربانانه با فرزندان برخورد کرد. «قوا انفسکم و اهلیکم»؛ جوان و همسران را باید حفظ کنید؛ این جزو وظایف شماست. این، اثر تشدید کننده دارد؛ یعنی وقتی در خانواده ای، جوان یا یک عضو خانواده خدای نکرده نقطه ی ضعفی پیدا کرد؛ مثل لکه ی سیاهی شد روی دندان، و مینای دندان در این نقطه خراب شد، بتدریج روی ذهن مخاطب های خودش و پدر و مادرش اثر می گذارد و همین طور اثرهای متقابل تشدید کننده دارد؛ در نتیجه آن حقیقت و معنویت را از دست می دهد. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۸/۶)

به خانواده های خودتان هم برسید؛ به زن، به فرزند برسید. گاهی آنها بهتر از ما هستند، گاهی هم احتیاج دارند به این که ما حفظشان کنیم. اگر بهتر از ما بودند، کاری نکنیم که خراب شوند؛ اگر دیدیم خدای نکرده طوری هستند که احتیاج به کمک ما دارند، کمکشان کنیم؛ مراقب باشید. «قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس والحجاره» از آتشی که آتشگیره ی آن انسانها و سنگها هستند، خودتان و زن و بچه ی تان را حفظ کنید؛ معلوم می شود که وظیفه ی حفظ زن و بچه هم به عهده ی ماهاست. البته این کارها با کمک خود خدای متعال میسر می شود؛ این را هم بدانیم. خداوند خودش باید کمک کند؛ باید از خدا همین را بخواهید. (بیانات در دیدار وزیر و مدیران وزارت اطلاعات ۱۳۸۳/۰۷/۱۳)

من در این جمع پُرشور و صمیمی و مؤمن، مطلبی را عرض می‌کنم که از امهات مسائل فکری ماست. در اسلام، نقطه‌ی اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از این جا شروع می‌شود. قرآن به آن نسلی که می‌خواست با دست قدرتمند خود، تاریخ را ورق بزند، فرمود: «قوا انفسکم»، «علیکم انفسکم» خودتان را مراقبت کنید، به خودتان پیردازید و نفس خودتان را اصلاح و تزکیه کنید؛ «قد افلح من زکیها» اگر جامعه‌ی اسلامی صدر اول اسلام، از تزکیه‌ی انسانها شروع نشده بود و در آن به اندازه‌ی لازم، آدمهای مصفا و خالص و بی‌غش وجود نداشتند، اسلام پا نمی‌گرفت، گسترش پیدا نمی‌کرد، بر مذاهب مشرکانه‌ی عالم پیروز نمی‌شد و تاریخ در خط اسلام به حرکت نمی‌افتاد. (سخنرانی در دیدار با مسؤولان بنیاد شهید، جمعی از اساتید و دانشجوی ۱۳۶۹/۵/۲۴)

تربیت اسلامی خوب، این برای کارگزاران وظیفه‌ی لازم‌تری است. یعنی من و شما که در بخشی از کارهای کشور مسئولیتی داریم یا تأثیری داریم، در یک حوزه‌ی خاص اجتماعی نفوذی داریم، وظیفه‌مان در امر استغفار و توبه‌ی الی الله و انابه‌ی الی الله سنگین‌تر است؛ خیلی باید مراقب باشیم. گاهی حتّی در زیرمجموعه‌ی من و شما یک تخلفی صورت می‌گیرد؛ اگر به نحوی این تخلف مستند به ما باشد، ما مسؤولیم. مثل اینکه مثلاً کوتاهی کردیم در ابلاغ، کوتاهی کردیم در گزینش این شخص، کوتاهی کردیم در برخورد با تخلفات، این موجب شده است که تخلفی به وجود بیاید. «قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره».

در حد توان خودمان باید مراقبت کنیم، رفتار خودمان را تصحیح کنیم؛ فکرمان را، قولمان را، عملمان را تصحیح کنیم؛ بگردیم اشکالاتش را پیدا کنیم، آن اشکالات را برطرف کنیم. این تصحیح در چه جهتی باشد؟ در جهت تقوا. در آیه‌ی شریفه‌ی روزه می‌فرماید: «لعلکم تتقون»؛ روزه برای تقواست. بنابراین، این تلاشی که در راه ماه مبارک رمضان انجام می‌گیرد، در جهت تقوا باشد. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۹/۵/۲۷)

بارها گفته شده است که میدان سیاست خارجی، میدان چالش نظام جمهوری اسلامی یا صف مقدم این چالش با مجموعه‌ی جهان بیرونی است. در این صف مقدم، استحکام، استواری قدم، اعتماد به نفس، اطمینان به راهی که آن را دنبال می‌کنید، مهمترین شرط است. همسران سفرای ما میتوانند در این زمینه نقش ایفا کنند؛ من جداً از خانم‌های عزیز این مطلب را می‌خواهم. مردها در میدان سیاست، در میدان اصطکاک‌های گوناگون، با حوادث مختلفی مواجه میشوند و تأثرات گوناگونی برای آنها پیش می‌آید که همسران آنها ضمن این که خودشان نقشهای درخور و قابل توجهی را میتوانند در هر عرصه‌ی نشان دهند، این نقش مهم را هم بر عهده دارند که همسران خود را که در این صف مقدم مشغول مجاهدت و مبارزه هستند، تقویت و آنها را حفظ کنند. یک مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ی متواصی به حق و متواصی به صبر در درون خانواده‌ی مسلمان وجود دارد؛ لذا قرآن

میفرماید که: «قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها الناس و الحجاره»؛ هم خودتان را حفظ کنید، هم اهلتان را. این خطاب به مردها و زن‌ها، هر دو، است. اهل هر انسانی عبارت است از خانواده و نزدیکان او. زنِ شما، اهلِ شما مردها و مردِ شما، اهلِ شما زن‌هاست. هم خودتان را از غلتیدن در آتش حفظ کنید، هم اهل‌تان را حفظ کنید. علاوه بر این، حفظ عناصر اصلی داخل کانون خانواده، به حفظ خودِ انسان هم کمک میکند. همسران؛ زن‌ها، مردها را و مردها، زن‌ها را میتوانند از لبه‌ی پرتگاه دوزخ نجات دهند و به بهشت بکشانند. من فرصت حضور شما خانم‌ها را در این‌جا برای گفتن این نکات و کلمات مغتنم می‌شمارم. (بیانات در دیدار جمعی از مسئولان وزارت امور خارجه. ۱۳۸۳/۵/۲۵)

برادران شاغل در دستگاه‌های اجرایی - منظور من فقط قوه‌ی مجریه نیست؛ دستگاه‌هایی که اجرا دارند؛ یعنی قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضاییه، نیروهای مسلح، و کلاً کسانی که اجرای کاری به عهده‌ی آنهاست - باید سرِ پُست خودشان، بیدار و هوشیار و دارای احساس مسئولیت باشند. فقط خودتان را هم نمی‌گویم؛ «قوا انفسکم و اهلیکم»؛ هم خودتان، هم زیردست‌هایتان. خودتان را هم نگه دارید، زیر دست‌هایتان را هم نگه دارید. (بیانات در دیدار مدیران و مسئولان استان بوشهر ۱۳۷۰/۱۰/۱۲)

توضیح

آمران و ناهیان با پیمندی خود به ارزش‌های دینی و احکام الهی، بهترین امر به معروف و نهی از منکر را در رفتار خود نشان می‌دهند، به ویژه، اگر از کسانی باشند که نقش الگو برای بخش‌هایی از جامعه داشته باشند. روشن است، که اگر پدر یا مادر ی، که خود سیگاری است، به فرزند خود بگوید: سیگار نکش، یا خود دروغ بگوید واز او بخواهد دروغ نگو، یا خود نماز نخواند واز او بخواهد که نماز بخوان، این سخنان کم‌ترین اثر را در دل فرزند او می‌گذارد. اما اگر خود او، همه این مسائل را رعایت کند، شاید نیازی به امر و نهی زبانی اونیز نباشد. همین گونه است نقش معلمان، استادان، روحانیون، مسوولان و مدیران کشور و ...

امام صادق (علیه السلام) به شیعیان خود فرموده است: کونوا دعاه الی انفسکم بغیر السنتکم ؛ مردم را به (دین و مذهب) خود، به غیر زبان هایتان (و با عمل خود) دعوت کنید.

حضرت امام خمینی (ره) در این باره فرموده‌اند :

از بزرگترین افراد امر به معروف و نهی از منکر و شریف‌ترین و موثرترین آن و جایگیرترین آن دل‌ها، به ویژه آن که آمر و ناهی، اگر از دانشمندان دین و پیشوایان مذهب باشند، این است که معروف را از واجب و مستحب، عمل کنند و منکر و مکروه را کنار گذارند و به اخلاق پیامبران و روحانیون (و مردان الهی) متخلق گردند واز

اخلاق سفیهان و اهل دنیا، دوری جویند، تا این که با عمل و اخلاق خود آمر و ناهی باشند و مردم به اوقاتدا نمایند (و او را الگوی عمل خویش قرار دهند).

استاد شهید آیه الله مطهری نیز اشاره زیبایی دارند :

شما اگر بخواهید، به شکل غیر مستقیم، امر به معروف بکنید، یکی از راه‌های آن این است که خودتان، صالح و با تقوا باشید، خودتان اهل عمل و تقوا باشید، وقتی خودتان این طور بودید، مجسمه‌ای خواهید بود از امر به معروف و نهی از منکر، هیچ چیز، بشر را بیشتر از عمل، تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

اعتماد جمله بر گفتار او

اقتدای جمله بر رفتار او

مولوی نیز می‌گوید: پند عملی و فعلی برای مردم جذاب تر و موثرتر است، زیرا پند عملی بر جان هر شنوا و ناشنوایی اثر می‌گذارد و دیگران این که در پند عملی توهم و احتمال ریاست طلبی و خود نمایی کمتر است (چون به کسی دستور نمی‌دهد) و تأثیرش بر مردم بیشتر.

پند فعلی خلق را جذاب تر

که رسد در جان هر باگوش و کر

دعوت عملی و فراخوانی به کردار، از بهترین و موفق ترین و کارآمدترین شیوه هاست. اگر هر امر و نهی کننده‌ای، آن چه که در سر دارد، در عمل آورد، به آن چه که فرامی خواند، باور داشته باشد، توفیق را رفیق خود خواهد ساخت. و دل‌ها و اندیشه‌ها را به دنبال خود روان خواهد ساخت. و جایگاه رفیعی در میان توده و مخاطبان خواهد یافت. فرمان است "به کردار فرا خوانید نه گفتار" نه چون کسی که با گفتار خود به خیر فرمان دهد و با کردار خویش تکذیب نماید. یا دستی پیش کشد و با دستی دیگر پس زند. با گفته هایش ارزشی را بستاند، معروفی را طرح و عرضه نماید و با رفتار خود از آن بی زاری جوید. خود را مصلح و آمر به معروف معرفی کند و به تباهی عمل نماید. گر این نماید مردم به کناری روند و از فرمان او گریزان شوند و روی بگردانند! و نهی خدا چنین است که چرا می‌گویید؟ آن چه را که انجام نمی‌دهید؟ (لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ)

و در جای دیگری داریم، آیا مردم را به خیر و نیکی فرا می‌خوانید و فرمان می‌دهید، در حالی که خودتان را فراموش می‌کنید؟! (أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ) و خود باختگی و خود فراموشی. بزرگ آفتی است که هویت شخصیت و عظمت و کیان فرد و جامعه، بلکه یک ملت را به مخاطره می‌افکند و به ذلت و زبونی، وابستگی، انحطاط، خمودی و افسردگی می‌کشاند. فرد یا جامعه‌ی خود باخته. یعنی هیچ!...

پس از خودسازی، پرداختن به خانواده و اصلاح باور، اندیشه، کارکردها، روابط، فرهنگ و اقتصاد و... اعضای آن مقدم بر جامعه است. بلکه خود اجتماعی است هر چند کوچک! و در نخستین حرکت اصلاحی پیامبر نیز، خدای سبحان مأموریت می دهد که سوی بستگان و نزدیکان و خویشان، روکن و هشدارده ایشان را! (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)

یا فرمان می یابد که نخست دختران و همسران خود را سفارش به رعایت پوشش دهد. آن گاه دیگر زنان اهل ایمان را، (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ). ای پیامبر، اهل بیت خود را به برپایی نماز فرمان ده! (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ). و رفتار پیامبری را می ستاید. که خاندان خویش را به نماز سفارش و فرمان می داد: (وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ). روش لقمان نیز بدین سان است که فرزندش را به برپایی نماز سفارش می کند و پرداختن به مسأله امر به معروف و نهی از منکر را گوشزد می کند و می فرماید: (يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ).

فرزندم، هر آزاری که می بینی در این راه، (امر و نهی) بردبار و شکیبا باش. و کسانی که به خانواده خویش سوز و گدازی دارند، از سوی ایزد متعال ستوده می شوند می فرماید: (قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ) ما پیش از این (دردنیا)، میان خاندان خود، مهربان و خداترس بودیم.

پیامها

- ۱- خودسازی مقدم بر تربیت و اصلاح دیگران است. (یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم)
- ۲- نقطه‌ی اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از این جا شروع می شود. (قوا انفسکم)
- ۳- تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیر خانواده است. (قوا انفسکم و اهلیکم نارا)
- ۴- اولی ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. (قوا انفسکم)
- ۵- کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است. (وقودها الناس و الحجارة)

گفتار هجدهم

روش های امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

مساله شرعی

سزاوار آنست که آمر به معروف و ناهی از منکر در امر و نهیش و مراتب انکارش چون طبیعی باشد که با مهربانی بیمار خود را معالجه می کند و چون پدری مشفق باشد که همواره مصلحت فرزند را رعایت می کند و اینکه انکارش لطف و رحمتی خاص برای فاعل و لطف و رحمتی عام برای امت باشد، و اینکه نیت خود را برای رضای خدای عزوجل خالص کند این عمل خود را از شوائب هواها و از اظهار علو پاک بدارد. تحریر الوسیله - امام خمینی

۳- خیر خواهانه و دلسوزانه بودن امر و نهی

آیه ۶۸ سوره اعراف

اَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَاَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ اٰمِيْنٌ

من رسالت های پروردگارم را به شما می رسانم و من برای شما خیرخواه و امین هستم

واژگان:

اَبْلَغُ: می رسانم

رِسَالَات: پیام ها

رَبِّي: پروردگارم

لَكُمْ: برایتان

نَاصِحٌ: خیرخواه و دلسوز

توضیح آیه

آیه فوق یکی از آیات سوره اعراف است که قرآن در این سوره به شیوه دعوت چهار پیامبر اشاره می کند که قوم خود را به یک پیام مشترک فرا می خواندند و آن پیام این بود که " فقال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره " این سخن که امر به پرستش الهی است، موضوع دعوت هر چهار پیامبر یعنی حضرت نوح، حضرت هود، حضرت صالح و حضرت شعیب علیهم السلام بود؛ البته هریک از این انبیاء الهی علاوه بر امر به پرستش خدای واحد از زشتی ها و فسادهایی گوناگونی که در قومشان وجود داشت نهی می کردند. اما قوم آنها جز اندکی توجه به دعوت و امر و نهی پیامبرشان نمودند و خداوند نیز در نهایت بر همه آنها عذاب های متناسب با نوع گناهانشان نازل کرد و نابودشان ساخت. اما آن چه که قرآن در رابطه با گفتگوی بین این پیامبران و قومشان مطرح می نماید روش دعوت و نوع برخورد انبیاء الهی با مردمی است که جسارت و لجابت و سرسختی تا عمق وجودشان رسوخ کرده بود. قرآن در تبیین روش دعوت و امر و نهی پیامبران در برابر این اقوام لجوج و بی ادبی که حتی در توهین به پیامبرشان چیزی کم نمی گذاشتند، می گوید: پیامبران الهی نهایت خیرخواهی و دلسوزی را در برابر آنان از خود نشان می دادند و به قومشان می گفتند که ما برای دلسوزی و خیر خواهی شما و برای سعادت دنیا و آخرتتان و در امان ماندن از خشم و عذاب الهی، اصرار بر هدایت شما داریم. حتی پیامبران الهی، در گفتار خود با مردم نمی گفتند؛ ای مردم چنین و چنان کنید. بلکه از تعبیر: یا قوم (یا قومی) ای مردم من، ای قوم من، بهره می گرفتند که نشانه علاقه آنان به قومشان بود.

علاوه بر آیه فوق که از زبان حضرت هود بیان شده است، از زبان حضرت نوح نیز نقل می کند که ۹۵۰ سال دلسوزانه و نصیحت گرانه به تبلیغ آیین آسمانی خویش و دعوت مردم پرداخت و فرمود: «أَبْلَغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ...» (سوره اعراف / ۶۳) من پیام های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و خیرخواه شما هستم

در آیات دیگر نیز به دعوت صالح علیه السلام اشاره می کند که آن پیامبر معصوم نیز سالیان دراز به نصیحت و خیرخواهی مردم منطقه خویش پرداخت و با آوردن ناقه - به عنوان معجزه - حجت را بر آنان تمام کرد ولی نابخردان، نصیحت آن فرستاده خدا را نادیده انگاشتند و با عذاب الهی از پای درآمدند و آن حضرت، آخرین سخن خود را در حالی که از آنان روی برتافته بود، این گونه به گوش آنان رساند: «...يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ». [اعراف / ۷۹] ای قوم من! همانا من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برایتان خیرخواهی نمودم ولی شما خیرخواهان را دوست ندارید!

از نکته های مهم در آیات فوق صبر و بردباری و تحمل طولانی و بی نظیر پیامبران الهی در برابر امت های عنود و گستاخی است که حتی نصیحت دلسوزترین انسانها نیز نتوانسته است وجدان خفته آنان را بیدار سازد. اما آنچه که ما باید از سیره انبیاء در موضوع امر به معروف و نهی از منکر درس بگیریم این است که اولاً: در هیچ شرایطی از دعوت دیگران نا امید نشویم. ثانیاً: برای بدترین انسانها هم باید خیرخواهی و دلسوزی نمود ثالثاً: ظرفیت روحی و خود را برای دعوت به نیکی ها و نهی از زشتی ها افزایش بدهیم و در برابر مخالفت ها از کوره در نرویم.

پیام های آیه:

۱. حرف پیامبران رسالت و پیام الهی است و از جانب خود چیزی نمی گویند. (أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي)
۲. برنامه پیام و دعوت به خوبیها و برحذر داشتن از بدیها باید همراه با دلسوزی باشدنه با تحکم و زور و سرزنش و ملامت (أَبْلَغُكُمْ... ناصِحٌ)
۳. دلسوزی و صداقت دو شرط اصلی برای آمران به معروف و ناهیان از منکر است. (ناصحٌ امینٌ)
۴. اظهار دلسوزی و خیرخواهی برای تاثیر گذاری امر و نهی و دعوت لازم است. (أَنَا لَكُمْ ناصِحٌ امینٌ)

برای مطالعه مریبان

اهمیت خیر خواهی در روایات

خیرخواهی یعنی خواستن خیر و خوبی برای دیگران در فرهنگ انسان ساز اسلام از منزلتی والا برخوردار است. «خیرخواهی» گاهی با «نصیحت» هم معناست و نصیحت یعنی درخواست عمل یا سخنی که مصلحت کننده آن کار و گوینده آن سخن را در پی داشته باشد یا دعوت به آنچه که صلاح مخاطب در آن باشد و نهی از چیزی که تباهی و فساد در پی دارد. بنابراین، ناصح و خیرخواه کسی است که به کردار و گفتار نیک راهنمایی کند. اهمیت این نحوه از خیرخواهی به حدی است که بر آگاهان و مجربان فرض شده است نسبت به جامعه خیرخواهی کنند. امام باقر علیه السلام می فرماید: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ» خیرخواهی مؤمن بر مؤمن، واجب است.

نُصَح و خیرخواهی فقط یک توصیه اخلاقی نیست؛ بلکه یک وظیفه دینی و اسلامی است و بر همگان لازم است در هر حال خیرخواه برادران مؤمن خویش باشند.

علی علیه السلام فرمود: «إِمْحَضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَأَنَّ أَوْ قَبِيحَةً؛ برادرت را خالصانه نصیحت و

خیرخواهی کن؛ خواه [اندرز و خیرخواهی تو در نظر او] نیک باشد یا زشت». و امام صادق علیه السلام فرمود: «يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ؛ بر مؤمن واجب است که خیرخواه [برادر] مؤمن [خود] باشد؛ چه در پشت سر و چه در حضور او.»

ضرورت خیرخواهی

انسان مسلمان باید خود را در غم و شادی دیگران شریک بداند؛ یعنی آنچه را برای خود می خواهد، برای دیگران نیز خواهان باشد و آنچه را برای خود آرزو می کند، برای دیگران نیز آرزومند باشد. در این حال، اگر موفقیت و کمالی نصیب دیگران شود، لذت می برد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: أَحَبُّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ. آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران نیز بخواه.

یکی دیگر از جنبه های خیرخواهی مسلمان آن است که همواره اندیشه صائب و تجربیات اندوخته خویش را بدون کمترین شائبه در اختیار هموعان خود گذارند و این کار را صرفاً از روی دلسوزی و خیرخواهی انجام دهد. امیرمؤمنان صلوات الله علیه، اجتماعی را که فاقد «نصیحت گر» و «نصیحت پذیر» باشد، فاقد خیر و نیکی می داند: «لَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِنَاصِحِينَ وَلَا يُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» در مردمی که ناصح نباشد و ناصحان را دوست نداشته باشند، خیری نیست.

نشانه انسان خیرخواه

برخی از نشانه های انسان خیرخواه در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله عبارتند از: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: أَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ فَأَرْبَعَةٌ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَيُعْطِي الْحَقَّ مِنْ نَفْسِهِ وَيَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَلَا يَتَعَدَّى عَلَى أَحَدٍ؛ اما نشانه ناصح [و خیرخواه] چهار چیز است:

۱. به حق دآوری و حکم می کند؛

۲. و خود نیز حق را مراعات می کند [و به حق رفتار می کند]؛

۳. و آنچه برای خود می پسندد، برای مردم نیز می پسندد؛

۴. و بر هیچ کس تعدی [و تجاوز] روا نمی دارد.»

علی علیه السلام فرمود: «حَسَبُ الْمَرْءٍ... مِنْ نَصَحِهِ نَهْيَهُ عَمَّا لَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ؛ از خیرخواهی مرد همین بس که... از آنچه برای خود نمی پسندد، [دیگران را] نهی نماید.»

آداب خیرخواهی

هر کس می‌خواهد به چنین کار شریفی دست یازد باید شرایط آن را نیز در خویشتن فراهم آورد و آن را با آداب مخصوصی به جای آورد تا اثر مطلوب را در پی داشته باشد، در اینجا به برخی از آن آداب و شرایط به طور فشرده اشاره می‌کنیم :

نیت خالص

هدف نهایی ناصح، بایستی قرب به خدا باشد و بندگانش را برای رهپویی به سوی او نصیحت کند زیرا منبع خیر و برکت جز او نیست و هر کار نیکی به سوی او می‌رود و به او می‌پیوندد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله نامه‌هایی را تنظیم کرد تا برای سران کشورهای جهان ارسال دارد، پیک‌های آن حضرت به خدمت رسیدند، پیامبر ضمن ابلاغ مأموریتشان، فرمود: «انْصَحُوا لِلَّهِ فِي عِبَادِهِ فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَرْعَى شَيْئاً مِنْ أُمُورِ النَّاسِ ثُمَّ لَمْ يَنْصَحْ لَهُمْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» (تنها) به خاطر خدا در میان بندگانش خیرخواهی کنید زیرا اگر کسی مسئولیت بخشی از امور مردم را به عهده گیرد و برایشان خیرخواهی نکند، خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند. خاصیت قصد قربت این است که ناصح هرگز به بندگان خدا خیانت نکند و آنچه را که صلاح است با آنان در میان گذارد .

آزادگی و تدبیر

نصیحت گر باید از حریت و دیانت برخوردار باشد تا خیرخواهی او امضای شرعی داشته باشد و از شائبه بزدلی و سازشکاری مصون باشد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «...الثَّانِيَةُ أَنْ يَكُونَ حُرّاً مُتَدَبِّراً... وَ إِذَا كَانَ حُرّاً مُتَدَبِّراً أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ...». دومین شرط این است که ناصح، آزاده و دیندار باشد. اگر چنین بود خود را در خیرخواهی تو به تلاش و کوشش وامی‌دارد .

پاکی درون

ناصح باید خود از آلودگی‌ها پاک باشد، شیطان را از خویش دور سازد، طوق بندگی خدا را بر گردن نهد و پس از منزّه شدن از شرّ و زشتی، به خیرخواهی دیگران همت گمارد؛ امیرمؤمنان صلوات الله علیه با شگفتی می‌پرسد: «كَيْفَ يَنْصَحُ غَيْرَهُ مَنْ يَغْشَى نَفْسَهُ»

کسی که به خویشتن خیانت کند، چگونه خیرخواه دیگران می‌شود؟! امام صادق علیه السلام نیز خیرخواهی از انسان‌های آلوده را بس بعید می‌داند و حتی برخی رذایل را مانع اصلی خیرخواهی معرفی کرده، می‌فرماید: «النَّصِيحَةُ مِنَ الْحَاسِدِ مُحَالٌ» خیرخواهی از حسود محال است.

عکس آن نیز صحیح است، یعنی کسی که بیشتر به صفای درون خویش پردازد و خیرخواه خود باشد برای مردم هم بهتر خیرخواهی می‌کند؛ امام علی علیه السلام فرمود: «انْ أَنْصَحَ النَّاسَ أَنْصَحُ لَهُمْ لِنَفْسِهِ وَأَطُوعُهُمْ لِرَبِّهِ» [۱۸] خیرخواه‌ترین مردم کسی است که برای خودش خیرخواه‌تر و برای پروردگارش مطیع‌تر باشد.

آداب دیگر

همچنین نصیحت گر باید موقعیت نصیحت‌پذیر را در نظر بگیرد و با عقل و تدبیر پیش رود، با زبان خوش و نرم‌خویی به نصیحت پردازد، مخاطب را به جای خویش فرض کند و هر چه برای خود می‌خواهد برای او هم بپسندد و ...

آثار خیرخواهی

اگر انسان‌های شایسته با آداب و شرایط لازم به خیرخواهی مردم پردازند و آنها هم بدون شائبه، نصیحت خیرخواهان را بکار بندند، خیر و سلامت جامعه را فرامی‌گیرد و شرّ و پلیدی از آن رخت برمی‌بندد؛ کاستی‌ها به تکامل، فقر به غنا، وحشت به امنیت، کینه‌توزی به محبت، ضعف به قدرت تبدیل می‌شود و نارسایی‌ها جبران می‌گردد و استعدادهای خفته شکوفا می‌شود.

در روایات اسلامی به برخی از آثار گرانقدر خیرخواهی اشاره شده است، از میان آنها به سه روایت از امام علی علیه السلام بسنده می‌کنیم:

۱. النَّصِيحَةُ يُثْمَرُ الْمَحَبَّةَ. محبت، ثمره خیرخواهی است.
۲. مَنْ قَبِلَ النَّصِيحَةَ أَمِنَ مِنَ الْفَضِيحَةِ. هر کسی نصیحت را بپذیرد از رسوایی ایمن می‌شود.
۳. اقْبَلِ النَّصِيحَةَ كَيْ تَنْجُوَ مِنَ الْعَذَابِ. نصیحت را بپذیر تا از عذاب رهایی یابی.

گفتار نوزدهم

روش های امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

مساله شرعی

- وجوب امر به معروف و نهی از منکر با ظن بعدم تأثیر هرچند قوی باشد ساقط نمی شود پس اگر احتمال تأثیر بدهد احتمالی که نزد عقلا مورد اعتنا باشد واجب است به این وظیفه قیام نماید
- اگر بداند که انکارش از منکر تأثیر نمی کند مگر آنکه آنها را با خواهش و موعظه همراه سازد ظاهراً واجب می شود به همان طریق نهی از منکر کند و اگر بداند که تنها خواهش و موعظه اثر می گذارد بدون امر و نهی بعید نیست که همان دو واجب باشد

آیات ۳۴ و ۳۵ سوره مبارکه فصلت

وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ۚ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدُوٌّ كَانَتْهُ وَلِيٍّ حَمِيمٍ ۚ
وَمَا يُلْقِيهَا اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَمَا يُلْقِيهَا اِلَّا ذُوْ حَظٍّ عَظِيْمٍ ۚ ۳۵

هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است! اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی گردند!

واژگان:

تَسْتَوِي: برابر، مساوی

الْحَسَنَةُ: نیکی و خوبی

السَّيِّئَةُ: بدی، گناه

ادْفَعْ: دفع کن، پاسخ بده

اَحْسَنُ: نیکوتر

عَدَاوَةٌ: دشمنی

كَانَهُ: گویا، انگار که

وَلِيٌّ: دوستی

حَمِيمٌ: گرم و صمیمی

يُلْقَى: دریافت می کند

صَبْرًا: شکیبایی کردند

دُو حَظٍّ: دارای بهره و نصیب

توضیح آیه

در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می کنند افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می شوند که اگر مبلغ دین، با اخلاق خوش و سعهی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی شود. این آیه سفارش می کند که بدی ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه هایی از این برخوردها را می خوانیم که سرسخت ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

گرچه حسنه و سيئه مفهوم وسیعی دارد، تمام نیکیها و خوبیها و خیرات و برکات در مفهوم حسنه جمع است، همانگونه که هر گونه انحراف و زشتی و عذاب در مفهوم سيئه خلاصه شده است، ولی در آیه مورد بحث آن شاخه ای از حسنه و سيئه که مربوط به روشهای تبلیغی است منظور می باشد. بعضی مفسرین حسنه را به اعمال صالح و سيئه را به اعمال قبیح، و بعضی دیگر حسنه را به صفات عالی انسانی همچون صبر و حلم و مدارا و عفو، و سيئه را به معنی غضب و جهل و خشونت و انتقامجویی نیز تفسیر کرده اند.

در پایان آیه به فلسفه عمیق این برنامه در یک جمله کوتاه اشاره کرده، می فرماید: نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند (فاذا الذی بینک و بینہ عداوة کانہ ولی حمیم) آنچه را قرآن در این آیه بیان کرده، و در آیه ۹۶ سوره مؤ منون نیز به شکل دیگری آمده (ادفع بالتی هی احسن السیئه) از مهمترین و ظریفترین و پربارترین روشهای تبلیغ مخصوصا در برابر دشمنان نادان و لجوج است، و آخرین تحقیقات روانشناسان نیز به آن منتهی شده است.

زیرا هر کس بدی کند انتظار مقابله به مثل را دارد، مخصوصا افراد بد چون خودشان از این قماشند، و گاه یک بدی را چند برابر پاسخ می گویند، هنگامی که ببینند که طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی خیزد، اینجا است که طوفانی در وجودشان برپا می شود وجدانشان تحت فشار شدیدی قرار می گیرد و بیدار می گردد، انقلابی در درون جانشان صورت می گیرد، شرمندگی می شوند، احساس حقارت می کنند، و برای طرف مقابل عظمت قائل می شوند.

اینجا است که کینه ها و عداوتها با طوفانی از درون جان برخاسته و جای آن را محبت و صمیمیت می گیرد. بدیهی است این یک قانون غالبی است نه دائمی، زیرا همیشه اقلیتی هستند که از این روش سوء استفاده می کنند، و تا زیر ضربات خرد کننده شلاق مجازات قرار نگیرند آدم نمی شوند و دست از اعمال زشت خود بر نمی دارند.

البته حساب این گروه جدا است، و باید در برابر آنها از شدت عمل استفاده کرد، ولی نباید فراموش کرد که این دسته همیشه در اقلیت هستند، قانونی که حاکم بر اکثریت است همان قانون (دفع سیئه با حسنه) است. و لذا ملاحظه می کنیم که پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشوایان معصوم (علیه السلام) همیشه از این روش عالی قرآنی بهره می گرفتند، فی المثل به هنگام فتح مکه که نه تنها دشمنان بلکه دوستان انتظار انتقامجویی شدید مسلمین، و به راه انداختن حمام خون در آن سرزمین کفر و شرک و نفاق و کانون دشمنان سنگدل و بی رحم داشتند، و حتی بعضی از پرچمداران سپاه اسلام در آن روز رو به سوی ابو سفیان کرده و شعار اليوم یوم الملحمة، اليوم تسبی الحرمه، اليوم اذل الله قریشا! (امروز روز انتقام، روز از بین رفتن احترام نفوس و اموال دشمنان، و روز ذلت و خواری قریش است) سر دادند، پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمله (اذهبوا فانتم الطلقاء) بروید و همه آزادید، همه را مشمول عفو خود قرار داد، رو به سوی ابو سفیان فرمود و شعار انتقامجویانه را به این شعار محبت آمیز تبدیل فرمود اليوم یوم المرحمة اليوم اعز الله قریشا! امروز روز رحمت است، امروز روز عزت قریش است.

همین عمل چنان طوفانی در سرزمین دلهای مکیان مشرک بر پا کرد که به گفته قرآن (یدخلون فی دین الله افواجا): فوج فوج مسلمان شدند و آئین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند (سوره نصر - آیه ۲) کلمه ولی، در اینجا به معنی دوست، و کلمه حمیم در اینجا به معنی دوستان پر محبت و گرم استو اینکه می فرماید: کانه ولی حمیم (گویا یک دوست گرم و صمیمی است) اشاره به این که اگر واقعا در صف دوستان صمیمی هم در نیاید حداقل در ظاهر چنین خواهد بود.

از آنجا که چنین برخوردی با مخالفان کار ساده و آسانی نیست، و رسیدن به چنین مقامی نیاز به خودسازی عمیق اخلاقی دارد، در آیه بعد مبانی اخلاقی این گونه برخورد با دشمنان را در عبارتی کوتاه و پر معنی بیان

کرده، می فرماید: (به این خصلت نمی رسد مگر کسانی که دارای صبر و استقامتند) (و ما یلقاها الا الذین صبروا) و به این خوی و خلق عظیم نمی رسد مگر کسانی که بهره بزرگی از ایمان و تقوی و اخلاق دارند. (و ما یلقاها الا ذو حظ عظیم)

آری انسان مدتها باید خود سازی کند تا بتواند بر خشم و غضب خویش چیره گردد، باید در پرتو ایمان و تقوی آن قدر روح او وسیع و قوی شود که به آسانی از آزار دشمنان متأثر نگردد، و حس انتقامجویی در او شعله ور نشود، روحی بزرگ، و شرح صدر کافی لازم است تا شخص به چنین مرحله ای از کمال انسانیت برسد که بدیها را با نیکی پاسخ گوید، و در راه خدا و برای رسیدن به اهداف مقدسش حتی از مرحله عفو و گذشت فراتر رود، و به مقام ((دفع سیئه به حسنه)) برسد!

در حدیثی که در تفسیر ((علی بن ابراهیم)) آمده می خوانیم: ادب الله نبیه فقال: و لا تستوی الحسنه و لا السيئه ادفع بالتي هي احسن، قال ادفع سيئه من اساء اليك بحسنتك، حتی يكون الذی بینک و بینہ عداوة کانه ولی حمیم: خداوند پیامبرش را به این آداب مؤدب ساخته و فرموده: نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با روشی که بهترین روش است دفع کن، یعنی عمل کسانی را که در حق تو بد کرده اند به نیکی پاسخ ده، تا کسانی که با تو عداوت دارند دوست صمیمی شوند.

علامه طباطبایی رحمه الله علیه در تفسیر جمله " لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ " می فرماید: چون قائم به چنین دعوتی در درجه اول رسول خدا (ص) بود، لذا در آیه شریفه التفاتی بکار برده، روی سخن را متوجه آن جناب کرد تا بهترین طریق در دعوت به سوی خدا و نزدیک ترین راه رسیدن به هدف را برایش بیان کند، و نزدیک ترین راه دعوت به سوی خدا، و مؤثرترین آن عبارت از طرز دعوتی است که بیشتر در دلها اثر بگذارد، و به این منظور روی سخن به آن جناب نموده، فرمود: " لا تستوی... "

پس جمله " لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ " معنایش این است که: دعوت به سوی خدا با داشتن خصلت نیک، و با نداشتن آن، و داشتن خصلت بد یکسان و تأثیرش در نفوذ برابر با هم نیست. و در ادامه در تفسیر جمله " ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ " می فرماید: این جمله استینافی و سخنی نو است که توهمی را که ممکن است کسی بکند دفع می نماید. گویا وقتی شنونده جمله " لا تَسْتَوِي ... " را می شنود، می پرسد: چه باید کرد؟ در جواب می فرماید " بدی را به بهترین راهش دفع کن ". و معنای آن این است که: بدی را با خصلتی که مقابل آن است دفع نما، مثلاً باطل آنان را با حقی که نزد تو است دفع کن، نه به باطلی دیگر، و جهل آنان را با حلم و بدیهایشان را با عفو، و همچنین هر بدی دیگرشان را با خوبی مناسب آن دفع کند. ایشان سپس در باره عبارت " فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ " می نویسد: این قسمت از آیه مورد بحث، اثر دفع به احسن و نتیجه آن را بیان می کند. و مراد این است که: وقتی تو همه بدیها و باطلها را به بهترین وجه دفع کردی، ناگهان خواهی دید همان دشمن

آن چنان دوست می‌شود که گویی علاوه بر دوستی شفقت هم دارد. آن گاه خدای سبحان دفع به احسن را تعظیم و مدح کرده، به بهترین نقطه و بلیغترین مدح، و فرموده: "وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ"، یعنی کسی این سفارش را نمی‌پذیرد، مگر تنها آنهایی که دارای صفت صبرند، و آنهایی که بهره‌ای عظیم از کمال انسانیت و خصال نیک دارند.

پیامهای آیه

- دفع بدی به خوبی نیازمند داشتن ظرفیت و روح استقامت و پایداریست.

- سعه‌ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. «ادفع بالتي هي احسن -... كانه ولي حميم»

- توجه به نتیجه‌ی کار، انگیزه‌ی انسان را بالا می‌برد. اگر بدانیم که نتیجه‌ی برخورد خوب، تبدیل دشمن به

دوست است، انگیزه‌ی این کار در ما زیاد می‌شود. «ادفع بالتي هي احسن -... كانه ولي حميم»

-- رفتار نیکو با ناهلان و تحمل مخالفان، مخصوص کسانی است که قبلاً خودسازی کرده و تمرین داشته باشند.

«وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا...»

-- انتقام و مقابله به مثل در برخوردهای اخلاقی، نشانه‌ی کم صبری است. «ادفع بالتي هي احسن... و ما

يلقاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا»

- تنها صابران هستند که حظّ عظیم دارند. (الَّذِينَ صَبَرُوا... الْأَذُو حَظٌّ عَظِيمٌ)

گفتار بیستم

روش های امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

مساله شرعی

- اگر اقامه فریضه ای و یا ریشه کن ساختن منکری منوط به اجتماع عده ای باشد که همگی امر و یا نهی کنند با اجتماع چند تن واجب از عهده بقیه ساقط نمی شود مگر زمانی که به قدر کفایت اجتماع حاصل شده باشد.
- اگر عده ای کمتر از مقدار کفایت جمع شوند و بقیه جمع نشوند و اقدام کننده به امر به معروف و نهی از منکر نتواند آنان را جمع کند وجوب از او ساقط می شود و گناه به گردن تخلف کنندگان است. (تحریر الوسیله امام خمینی)

آیه ۱۲۵ نحل

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...

مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث و مجادله پرداز.

أَدْعُ: فراخوان و دعوت کن

سَبِيل: راه

الْحُكْمُ: حکمت (سخن استوار و متین) دلیل

الْمَوْعِظَةُ: پند و اندرز

جَادِل: بحث و جدال کن

أَحْسَن: نیکوتر

بیان مقام معظم رهبری

أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ. اندیشه مستحکم را تعبیر به حکمت می کنند. حکمت که انبیا به آن ممتازند و از آن بندگان برگزیده و صالح است، همان فکر مستحکمی است که هیچ ابزار عقلانی نمی تواند آن را نفی کند و از بین ببرد. هیچ استدلال و تجربه ای هم نمی تواند آن را خنثی کند. شما در قرآن به آیاتی که حکمت را معین می کند بنگرید و ببینید چه چیزهایی است. "ذلک مما اوحی الیک من ربک الحکمه" چیزهایی که اگر بشریت تا ابد تلاش کند نمی تواند آن ها را رد کند. هیچ منکری هیچ مغرضی هیچ معارضی نمی تواند در رد آن ها بکوشد. حکمت یعنی مستحکم ترین افکار و اندیشه ها. اینکه حکما حکمت را به : صیوره انسان عالما مضاهیا للعالم الحسی می گویند، همان است. یعنی چنان افکار برجسته و مستحکم و غیر قابل خدشه ای در روح او- بنده برگزیده و صالح- گسترش پیدا کرده است، که خود تبدیل به یک عالم شده است و شما می توانید کون را وجود را، و همه گیتی را در سخن او، در اشاره او و در اقدام او مشاهده کنید. این حکمت است. آنوقت أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ این گونه مردم را به سوی خدا دعوت کنید. "وَالْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" این هم هست. این ها عوامل بقاست، این ها هست که تفکر اسلامی تا حالا توانست بماند. (در دیدار با روحانیون و مبلغان سال ۱۳۷۵) به ایمان خودتان پایبند باشید؛ با هر کسی هم که از لحاظ ایمان مذهبی یا دینی با شما مخالف است، بحث بکنید، مجادله بکنید، استدلال بکنید، منطق بکنید و او را به فکر خودتان معتقد بکنید؛ اما تعصب افروزی نکنید؛ «و جادلهم بالتي هي احسن» این، قرآن است (۱۳۸۵/۲۹۰)

«ادع الى سبيل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة و جادلهم بالتي هي احسن». این حکمت و موعظه ی حسنه و مجادله ی احسن برای چیست؟ «ادع الى سبيل ربك». یعنی این قبلاً یک اصل موضوعی است، دعوت به سمت خداست. در همه چیز همین جور است. دعوت باید با زبان درست انجام بگیرد، اما جهت دعوت باید مشخص باشد. معنی ندارد که انسان جهت دعوت را آزاد بگذارد؛ این موجب گمراهی مردم می شود. مردم را باید هدایت کرد. (۱۳۸۹/۵/۳۱)

یکی از چیزهایی که ما در تعامل اجتماعی داریم، روحیه ی بردباری است؛ حلم. اینکه در اسلام و در اخلاق اسلامی اینقدر حلم ذکر شده، به این خاطر است. نبود بردباری، بسیاری از مشکلات را در سطوح پائین و سطوح فردی و سطوح اجتماعی به وجود می آورد. اگر گروه های سیاسی ما هم حلیمانه با هم برخورد کنند، کار بهتر خواهد شد. دستجات مختلف طرفدار این و طرفدار آن، اگر با حلم با هم برخورد کنند، خیلی اوضاع بهتر خواهد شد. با حلم برخورد کردن، به معنای اغماض کردن از بدی ها و زشتی ها

نیست؛ به معنای بی‌اعتنائی کردن به اصالتها و ارزشهای مورد اعتقادمان نیست؛ نوع برخورد، مورد نظر است؛ «ادع الی سبیل ربّک بالحکمّه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالّتی هی احسن» مجادله‌ی با دیگری هم که بر سر یک اعتقاد است، بر سر یک مسئله‌ی مهم اتفاق می‌افتد، آن هم «بالّتی هی احسن» باشد (۱۳۹۱/۷/۲)

توضیح آیه

آیه فوق یک دستورالعمل جامع برای همه فرهیختگان دینی اعم از مبلغین، اساتید و علمایی است که برای دعوت به دین و حرکت فرهنگی در مسیر دعوت به نیکی‌ها یا نهی از بدیها و انحرافات دغدغه و مسئولیت دارند. و در پی یافتن روشهای متقن و تاثیرگذار هستند.

این آیه با توجه به طیف‌ها و طبقات فکری و اعتقادی افراد روشها و نوع مواجهه و مخاطبه را بیان می‌کند زیرا طبیعی است که با همه سطوح و طیفها نمی‌توان برخورد یکسان داشت همان گونه که در سیره ائمه علیهم السلام مشاهده می‌کنیم که حتی یک پرسش واحد را برای افراد مختلف چند گونه پاسخ می‌دهد. به تعبیر برخی از مفسرین، خواص را با حکمت و استدلال، و عوام را با موعظه نیکو، و مخالفان را با جدال نیکوتر ارشاد کنیم.

نخستین گام در دعوت به سوی حق استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است، و به تعبیر دیگر دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت در آوردن آن و بیدار ساختن عقلهای خفته نخستین گام محسوب می‌شود. (حکمت) به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است، و در اصل به معنی منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال مانع از فساد و انحراف است به آن حکمت گفته شده است.

افراد تحصیل کرده و اهل علم در صورتی که اهل عناد و لجبازی نباشند، حرف منطقی و استدلالی را می‌پذیرند لذا دعوت کننده به نیکی و خیر و یا نهی کننده از زشتی باید بهره‌مندی از براهین بکوشد تا قدرت پاسخگویی به ابهامات و ایرادها را داشته باشد. حضرت علی (ع) حکمت را گمشده مومن می‌داند و می‌فرماید: «الحکمه ضاله المؤمن، فخذ الحکمه و لو من اهل النفاق؛ حکمت گمشده مومن است، آن را بگیرد گرچه از اهل نفاق باشد.» (نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۸۰)

آیا خدایی که از کافران می‌خواهد برهان خویش را اقامه کنند. «قل هاتوا برهانکم؛ بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید.» (بقره/ ۱۱۱) خود می‌تواند دینش را بدون برهان تبلیغ کند؟ نمونه‌های زیادی از آیات قرآن استدلالی است و حکم را با دلیل آن بیان می‌فرماید..

دومین گام در طریق دعوت به راه خدا اندرزهای نیکو است، یعنی استفاده کردن از عواطف انسانها، چرا که موعظه، و اندرز بیشتر جنبه عاطفی دارد که با تحریک آن می توان توده های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت.

در حقیقت حکمت از (بعد عقلی) وجود انسان استفاده می کند و موعظه حسنه از ((بعد عاطفی)). و مقید ساختن (موعظه) به ((حسنة) شاید اشاره به آن است که اندرز در صورتی موثر می افتد که خالی از هر گونه خشونت، برتری جوئی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد، چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی می گذارند به خاطر آنکه مثلا در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته، و یا از آن استشمام برتری جوئی گوینده شده است، بنابراین موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می بخشد که حسنه باشد و به صورت زیبایی پیاده شود. موعظه نیکو آن است که واعظ به آنچه می گوید عمل کند.

سومین گام که جدال نیکو و مباحثه یا مناظره به روشی نیکوست، جدل روشی است که در آن سعی بر تسلیم کردن مخالف است اما منحصر در سخنان علمی و عقلی نیست بلکه می توان از چیزهایی استفاده کرد که مورد قبول طرف است اگر چه این مطالب یقینی و مورد قبول همه نباشد. مثل اینکه مخالف، سخن یک دانشمند را قبول دارد و ما با استناد به سخن آن دانشمند، او را محکوم می کنیم در حالیکه خود ما ممکن است آن را قبول نداشته باشیم. این روش مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلا از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند.

بدیهی است مجادله و مناظره نیز هنگامی مؤثر میافتد که (بالتی هی احسن) باشد، حق و عدالت و درستی و امانت و صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هر گونه توهین و تحقیر و خلافگوئی و تحریک غلط احساسات باشد، امام صادق (ع) می فرماید: «مجادله احسن، مانند مطلبی است که در آخر سوره یس در مورد منکران آمده است.» هنگامی که استخوان پوسیده را در مقابل پیامبر (ص) قرار دادند و گفتند: «چه کسی قدرت دارد آن را زنده کند؟» فرمود: «یحییها الذی انشائها اول مره؛ همان خدایی آن را زنده می کند که روز اول را آفرید.» (یس / ۷۹)

و در پایان آیه نخستین اضافه میکند: پروردگار تو از هر کسی بهتر می داند چه کسانی از طریق او گمراه شده و چه کسانی هدایت یافته اند (ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين).

اشاره به اینکه وظیفه شما دعوت به راه حق است، از طرق سه گانه حساب شده فوق، اما چه کسانی سرانجام هدایت می شوند، و چه کسانی در طریق ضلالت پافشاری خواهند کرد آن را تنها خدا میداند و بس.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از این جمله بیان دلیلی باشد برای دستورات سه گانه فوق یعنی اینکه خداوند در مقابله با منحرفان این سه دستور را داده است به خاطر آن است که او میداند عامل تاثیر در گمراهان و وسیله هدایت چه عاملی است.

علامه طباطبایی در المیزان در ذیل آیه می نویسد:

شکی نیست در اینکه از آیه استفاده می شود که این سه قید، یعنی "حکمت" و "موعظه" و "مجادله"، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مامور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است. این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می شود.

چیزی که هست خدای تعالی موعظه را به قید حسنه مقید ساخته و جدال را هم به قید "بِأَلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" مقید نموده است، و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه ها حسنه نیستند، و بعضی از جدالها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلا حسن ندارند و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی کرد.

و بعید نیست تعلیلی که در ذیل آیه کرده و فرموده: "إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ" وجه تقیید مذکور را روشن کند، و معنا چنین شود: خدای سبحان دانایتر است به حال کسانی که از دین حق گمراه گشتند هم چنان که او دانایتر است به حال راه یافتگان، پس او می داند تنها چیزی که در این راه مفید است همانا حکمت و موعظه و جدال است، اما نه هر موعظه و جدال، بلکه مراد موعظه حسنه و جدال احسن است.

اعتبار صحیح هم این معنا را تایید می کند، برای اینکه راه خدای تعالی اعتقاد حق و عمل حق است و پر واضح است که دعوت به حق بوسیله موعظه، مثلا از کسی که خودش به حق عمل نمی کند و به آنچه موعظه می کند، متعظ نمی شود هر چند به زبان دعوت به حق است ولی عملا دعوت به خلاف حق است، همچنین دعوت به حق بوسیله مجادله با مسلمات کاذب خصم، هر چند اظهار حق است، و لیکن چنین

مجادله‌ای احیاء باطل نیز هست و یا می‌توانی بالاتر از این بگویی، و آن این است که چنین مجادله‌ای احیاء حق است با کشتن حقی دیگر، مگر اینکه منظور از چنین مجادله‌ای صرف مناقضه باشد نه احیاء حق.

از اینجا روشن می‌شود که حسن موعظه از جهت حسن اثر آن در احیاء حق مورد نظر است، و حسن اثر وقتی است که واعظ خودش به آنچه وعظ می‌کند متعظ باشد، و از آن گذشته در وعظ خود آن قدر حسن خلق نشان دهد که کلامش در قلب شنونده مورد قبول بیفتد، قلب با مشاهده آن خلق و خوی، رقت یابد و پوست بدنش جمع شود و گوشش آن را گرفته و چشم در برابرش خاضع شود.

و اگر از راه جدال دعوت می‌کند باید که از هر سخنی که خصم را بر رد دعوتش تهییج می‌کند و او را به عناد و لجبازی واداشته بر غضبش می‌اندازد پرهیزد و مقدمات کاذب را هر چند که خصم راستش بیندارد بکار نبندد مگر همانطور که گفتیم جنبه مناقضه داشته باشد، و نیز باید از بی عفتی در کلام و از سوء تعبیر اجتناب کند و به خصم خود و مقدسات او توهین ننماید و فحش و ناسزا نگوید و از هر نادانی دیگری پرهیزد چون اگر غیر این کند درست است که حق را احیاء کرده اما همانطور که فهمیدید با احیاء باطل و کشتن حقی دیگر احیاء کرده است، و جدال، از موعظه بیشتر احتیاج به حسن دارد، و بهمین جهت خداوند موعظه را مقید کرده به حسن ولی جدال را مقید نمود به احسن.

این را هم بگوییم که ترتیب در حکمت و موعظه و جدال ترتیب به حسب افراد است، یعنی از آنجایی که تمامی مصادیق و افراد حکمت خوب است لذا اول آن را آورد چون موعظه دو قسم بود: یکی خوب، و یکی بد، و آنکه بدان اجازه داده شده موعظه خوب است، لذا دوم آن را آورد، و چون جدال سه قسم بود، یکی بد، یکی خوب، یکی خوبتر، و از این سه قسم تنها قسم سوم مجاز بود لذا آن را سوم ذکر کرد، و آیه شریفه از این جهت که کجا حکمت، کجا موعظه، و کجا جدال احسن را باید بکار برد، ساکت است و این بدان جهت است که تشخیص موارد این سه به عهده خود دعوت‌کننده است، هر کدام حسن اثر بیشتری داشت آن را باید بکار بندد.

و ممکن است که در موردی هر سه طریق بکار گرفته شود، و در مورد دیگری دو طریق و در مورد دیگری یک طریق، تا ببینی حال و وضع مورد چه اقتضایی داشته باشد.

پیام:

۱- اولین وظیفه ما پاسداران دعوت است. «أدع»

۲- دعوت باید جهت الهی داشته باشد و با قصد و انگیزه الهی صورت گیرد.. «الی سبیل ربک»

۳- موعظه باید حَسَن باشد، ولی جدال باید أَحسن باشد. «الموعظةُ حسنةٌ - بالتي هي أحسن» (هم محتوا نیکو باشد و هم شیوه و بیان)

۵- بیان آثار و برکات خوبی‌ها و آفات و خطرات بدی‌ها از شیوه‌های دعوت است. «بالحكمة» (حکمت یعنی آشنایی با مصالح و مفاسد امور از طریق علم و عقل)

گفتار بیست و یکم

خداوند اولین آمر به معروف

آیه ۹۰ سوره مبارکه نحل

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

همانا، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد. به شما اندرز می‌دهد، باشد که پند گیرید.

واژگان

إِيتَاءٌ: بخشیدن

ذِي الْقُرْبَى: خویشاوندان

الْفَحْشَاءُ: زشتی

الْبَغْيُ: ستم

يَعِظُ: پند می‌دهد

لَعَلَّ: شاید که، باشد که

تَذَكَّرُونَ: متذکر شوید، پند گیرید

بیان رهبر معظم انقلاب

اولین آمر به معروف هم خود ذات مقدس پروردگار است که میفرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ؛ خدا آمر به معروف و ناهی از منکر است؛ معروفها هم مشخص شده است، منکرها هم معلوم شده است. ۱۳۹۴/۱/۱

نظام اسلامی درسی که از قرآن گرفته است، درسی که از پیامبر اسلام گرفته است، درسی که از امیرالمؤمنین گرفته است، درس دیگری است: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ عدالت، احسان، نیکی کردن. امیرالمؤمنین فرمود به همه نیکی کنید، چون «إِنَّمَا أَخْلَقَكَ فِي دِينِكَ أَوْ شَبَّيْتَهُ لَكَ فِي خَلْقِكَ» یا برادر اسلامی تو است، یا به هر حال انسان است؛ منطق اسلام این است. ما میخواهیم به همه ی انسانها خدمت کنیم، محبت کنیم؛ ما میخواهیم با همه ی انسانها،

با همه‌ی ملّتها، روابط دوستانه و محبّت‌آمیز داشته باشیم؛ ما حتّی با ملّت آمریکا هم - با اینکه دولت آمریکا دولت مستکبر و دشمن، بدخواه و کینه‌ورز نسبت به ملّت ایران و نظام جمهوری اسلامی است - هیچ دشمنی نداریم؛ آنها هم مثل بقیّه‌ی ملّتهایند. آنچه نقطه‌ی مقابل نظام اسلامی است، استکبار است. جهت‌گیری خصوصتهای نظام اسلامی، با نظام استکبار است؛ ما با استکبار مخالفیم، ما با استکبار مبارزه میکنیم. ۱۳۹۲/۸/۲۹

یک نکته‌ی دیگر در دعوت اسلامی، عبارت است از استقرار عدل در بین انسانها. خصوصیت جاهلیت، نظام ظالمانه بود. ستمگری، عرف رایج بود. این‌طور نبود که گاهی یک نفر ظلم کند. بنای نظام جامعه بر ظلم و تبعیض و زورگویی قوی به ضعیف بود.... اسلام نقطه‌ی مقابل آن را آورد. استقرار عدل را آورد. «انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان». این یکی از خصوصیات جامعه‌ی اسلامی است. عدل فقط هم شعار نیست. جامعه‌ی اسلامی باید دنبال عدالت هم برود و اگر عدالت نیست، آن را تأمین کند. اگر در دنیا دو نقطه وجود دارد که یکی نقطه‌ی عدل و یکی نقطه‌ی ظلم است و هر دو هم غیراسلامی هستند، اسلام به آن نقطه‌ی عدل، ولو غیراسلامی است، توجّه موافق دارد. ۱۳۷۳/۱۰/۱۰

حاکم اسلامی، یعنی امام و ولی فقیه که ایشان میتوانند اختیاری را که متعلق به ایشان هست، به قوه‌ی مجریه یا به قوه‌ی قضائیه یا به بقیه‌ی عناصر و افرادی که در جامعه‌ی اسلامی هستند، اعطا کنند و دولت اسلامی و دستگاه اجرائی اسلامی به اتکا اختیارات امام میتوانند در جامعه‌ی اسلامی اعمال قدرت بکنند، جلوی ظلم را بگیرد، جلوی بغی را بگیرد که این ملاک نظام اسلامی است که میفرماید: «انّ الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی»؛ خدای متعال فرمان میدهد نسبت به عدالت و نیکی کردن و کمک کردن به نزدیکان، «و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی»؛ از فحشاء، از منکرات و از بغی نهی میکند. «بغی» یعنی همین ظلم کردن، تعدی کردن، از حقوق خود تجاوز کردن، طغیان کردن، اموال دیگران را به ناحق و ظلم غصب کردن، به مردمی که به کار آنها محتاج هستند تعدی کردن، طبقه‌ی مستمند و محروم و مستضعف جامعه را پایمال کردن. خب، امر خدا فقط امر زبانی نیست، نهی خدا فقط نهی ارشادی نیست. امر و نهی خدا یعنی قوام جامعه‌ی اسلامی و نظام جامعه‌ی اسلامی این است و این جز با اختیارات حکومت اسلامی و دستگاه اجرائی و دولت اسلامی امکان‌پذیر نیست. ۱۳۶۶/۱۰/۱۱

شرح و توضیح آیه

جامع‌ترین برنامه اجتماعی

این آیه نمونه‌ای از تعلیمات متعالی اسلام در زمینه مسائل اجتماعی، و انسانی و اخلاقی است. خداوند در این آیه به شش اصل مهم که سه اصل، جنبه مثبت و مأمور به، و سه اصل جنبه منفی و منهی عنه دارد، دیده می‌شود.

ابتدا در بیان ویژگی‌های نیکو و پسندیده می‌فرماید: "خداوند به عدل و احسان می‌دهد و بخشش به نزدیکان" فرمان می‌دهد. (إِنَّ اللَّهَ يُؤْتِرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى).

چه قانونی از "عدل" وسیع‌تر و گیراتر و جامع‌تر تصور می‌شود؟ عدل همان قانونی است که تمام نظام هستی بر محور آن می‌گردد، آسمانها و زمین و همه موجودات با عدالت بر پا هستند (بالعدل قامت السماوات و الارض). جامعه انسانی که گوشه کوچکی از این عالم پهناور است نیز نمی‌تواند از این قانون عالم شمول، برکنار باشد، و بدون عدل به حیات سالم خود ادامه دهد. می‌دانیم عدل به معنی واقعی کلمه آنست که هر چیزی در جای خود باشد، بنا بر این هر گونه انحراف، افراط، تفریط، تجاوز از حد، تجاوز به حقوق دیگران بر خلاف اصل عدل است. يك انسان سالم کسی است که تمام دستگاههای بدن او هر يك کار خودش را بدون کم و زیاد انجام دهد، اما به محض اینکه يك یا چند دستگاه در انجام وظیفه کوتاهی کرد یا در مسیر تجاوز گام نهاد، فوراً آثار اختلال در تمام بدن نمایان می‌شود، و بیماری حتمی است. کل جامعه انسانی نیز همانند بدن يك انسان است، که بدون رعایت اصل عدالت بیمار خواهد بود. اما از آنجا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تاثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنایی به تنهایی کارساز نیست، بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می‌آورد. به تعبیر روشنتر در طول زندگی انسانها مواقع حساسی پیش می‌آید که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد، که با استفاده از اصل "احسان" باید تحقق یابد.

تفاوت عدل و احسان

در اخبار اسلامی و همچنین گفتار مفسران در فرق میان این دو یعنی عدل و احسان بیانات مختلفی دیده می‌شود. برای نمونه در حدیثی از علی علیه السلام می‌خوانیم: العدل الانصاف، و الاحسان التفضل: "عدل آنست که حق مردم را به آنها برسانی، و احسان آن است که بر آنها تفضل کنی" (نهج البلاغه کلمات قصار جمله ۲۳۱). بعضی گفته‌اند: عدل، اداء واجبات و احسان انجام مستحبات است. بعضی گفته‌اند عدالت، هماهنگی ظاهر و باطن است، و احسان آن است که باطن انسان از ظاهر او بهتر باشد. بعضی دیگر عدالت را مربوط به جنبه‌های عملی دانسته‌اند و احسان را مربوط به گفتار.

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان در باره مفهوم احسان در این آیه می نویسد: مقصود از احسان هم احسان به غیر است نه اینکه فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند، آثم نه بر سیل مجازات و تلافی بلکه همانطور که گفتیم به اینکه خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند، و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند، و نیز ابتداء و تبرعا به دیگران خیر برساند. و احسان صرفنظر از اینکه مایه اصلاح مسکینان و بیچارگان و درماندگان است، و علاوه بر اینکه انتشار دادن رحمت و ایجاد محبت است، همچنین آثار نیک دیگری دارد که به خود نیکوکار برمی گردد، چون باعث می شود ثروت در اجتماع به گردش در آید، و امنیت عمومی و سلامتی پدید آید، و تحبيب قلوب شود.

اما مساله نیکي به نزدیکان (إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى) در واقع بخشی از مساله احسان است با این تفاوت که احسان در کل جامعه است، و إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى در خصوص خویشاوندان و بستگان که جامعه کوچک محسوب می شود، و با توجه به اینکه جامعه بزرگ از جامعه کوچک تر یعنی جامعه فامیلی ترکیب شده، هر گاه، این واحدهای کوچک تر از انسجام بیشتری برخوردار گردند، اثر آن در کل جامعه ظاهر می شود، و در واقع وظائف و مسئولیتها به صورت صحیحی در میان مردم تقسیم می گردد، چرا که هر گروه در درجه اول به ضعفاي بستگان خود می پردازد، و از این طریق همه این گونه اشخاص زیر پوشش حمایت نزدیکان خود قرار می گیرند.

در بعضی از احادیث اسلامی می خوانیم که منظور از ذی القربى، نزدیکان پیامبر یعنی امامان اهل بیتند، و منظور از إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى، اداء خمس می باشد. این تفسیر هرگز نمی خواهد مفهوم آیه را محدود کند، بلکه هیچ مانعی ندارد آیه به مفهوم وسیعش باقی باشد و این قسمت نیز یکی از مصادیق روشن آن مفهوم عام محسوب گردد.

بلکه اگر ما "ذی القربى" را به معنی مطلق نزدیکان اعم از نزدیکان در فامیل و نسب و یا نزدیکان دیگر بدانیم، آیه مفهوم وسیع تری پیدا می کند که حتی همسایگان و دوستان و مانند آن را شامل می شود (هر چند معروف در معنی ذی القربى، خویشاوندان است) مساله کمک به جامعه های کوچک (یعنی بستگان و خویشاوندان) از آن نظر که از پشتوانه عاطفی نیرومندی برخوردار است، از ضمانت اجرایی بیشتری بهره مند خواهد بود. بعد از تکمیل این سه اصل مثبت به سه اصل منفی و منهی می پردازد و می گوید: "خداوند از فحشاء و منکر و بغی، نهی می کند" (وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ).

پیرامون این تعبیرات سه گانه "فحشاء" "منکر" و "بغی" نیز مفسران سخن بسیار گفته اند، اما آنچه مناسبتر با معنی لغوی و قرینه مقابله این صفات با یکدیگر به نظر می رسد آنست که "فحشاء" اشاره به گناهان پنهانی "منکر" اشاره به گناهان آشکار، و بغی، هر گونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خود برترینی نسبت به دیگران است. بعضی از مفسران گفته اند: سرچشمه انحرافات اخلاقی، سه قوه است: قوه شهوانی و غضبی و نیروی وهمی شیطانی.

اما قوه شهوانی، انسان را به لذت‌گیری هر چه بیشتر می‌خواند، و غرق در "فحشاء" و زشتیها می‌کند. قوه غضبیه، انسان را به انجام "منکرات" و آزار مردم و می‌دارد. اما قوه وهمیه شیطانیه، حس برتری‌طلبی و ریاست‌خواهی و انحصار جویی و "تجاوز به حقوق دیگران" را در انسان زنده می‌کند و او را به این اعمال و می‌دارد.

خداوند با تعبیرهای سه‌گانه فوق نسبت به طغیان این غرائز، هشدار داده و با يك بیان جامع که همه انحرافات اخلاقی را در بر می‌گیرد به راه حق، هدایت نموده است.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان در باره این سه واژه می‌نویسد: این سه عنوان یعنی فحشاء و منکر و بغی هر چند از نظر مصداق غالباً یکی هستند، مثلاً هر کاری که فحشاء باشد غالباً منکر هم هست، و هر کاری که بغی باشد، غالباً فحشاء و منکر نیز هست، لیکن نمی‌توان در آیه متعلق به آنها شده بخاطر عنوانی که دارند، چون وقوع اعمالی که یکی از این سه عنوان را دارد در مجتمع باعث شکاف عمیق میان اعمال اجتماعی صادره از اهل آن اجتماع می‌شود، و اعمال اجتماع از هم پاشیده شده نیروها هدر می‌رود و آن التیام و وحدت عمل از هم گسیخته گشته، نظام فاسد، و مجتمع دچار انحلال می‌شود، هر چند که در ظاهر و صورت پیاپیستاده باشد، و وقتی نظام از هم پاشیده شد هلاک سعادتهای افراد حتمی است. پس نمی‌توان از فحشاء و منکر و بغی، امری است در معنا به اتحاد مجتمع، تا اجزای یکدیگر را از خود بدانند، و اعمال افراد همه يك نواخت باشد، بعضی بر بعضی دیگر استعلاء نکنند، و دست ستم بسوی یکدیگر دراز نکنند، از یکدیگر جز خوبی یعنی عملی که آن را می‌شناسند نبینند، در این هنگام است که رحمت در آنان جایگیر گشته همه به هم محبت و الفت می‌ورزند، و نیرو و شدت يك جا متمرکز می‌شود خشم و عداوت و نفرت و هر خصلت بدی که منجر به تفرقه و هلاکت شود از میانشان رخت بر می‌بندد.

خدای سبحان این آیه را با جمله "يَعْظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" ختم فرمود که معنایش این می‌شود که تا متذکر شوید و بدانید آنچه خدا شما را بدان می‌خواند مایه حیات و سعادت شما است. و در پایان آیه، به عنوان تأکید مجدد روی تمام این اصول ششگانه می‌فرماید: "خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید" (يَعْظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ).

جاذبه محتوای این آیه و طرز بیان آن چنان است که در روایتی می‌خوانیم، "عثمان بن مظعون" که از صحابه معروف پیامبر اسلام ص است می‌گوید: "من در آغاز، اسلام را تنها به طور ظاهری پذیرفته بودم نه با قلب و جان، دلیل آن هم این بود که پیامبر ص کراراً پیشنهاد اسلام به من کرد و من هم از روی حیا پذیرفتم، این وضع هم چنان ادامه یافت تا اینکه روزی خدمتش بودم، دیدم سخت در اندیشه فرو رفته است ناگهان چشم خود را به طرف آسمان دوخت، گویی پیامی را دریافت می‌دارد، وقتی به حال عادی بازگشت از ماجرا پرسیدم، فرمود: آری هنگامی که با شما سخن می‌گفتم ناگهان جبرئیل را مشاهده کردم که این آیه را برای من آورد إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى ... پیامبر ص آیه را تا آخر برای من خواند، چنان محتوای آیه در قلب من اثر گذاشت که از همان ساعت اسلام در جان من نشست، من به سراغ ابو طالب عموی پیامبر ص آمدم و جریان را به او خبر دادم، فرمود: ای طایفه قریش از محمد ص پیروی کنید که هدایت خواهید شد، زیرا او شما را جز به مکارم اخلاق دعوت نمی‌کند،

سپس به سراغ "ولید بن مغیره" (دانشمند معروف عرب و یکی از سران شرك) آمدم و همین آیه را بر او خواندم، او گفت اگر این سخن از خود محمد ص است بسیار خوب گفته و اگر از پروردگار او است باز هم بسیار خوب است"

در حدیث دیگری می‌خوانیم که پیامبر ص این آیه را برای ولید بن مغیره خواند، ولید گفت: فرزند برادردو باره بخوان، پیامبر ص تکرار کرد، ولید گفت: ان له لحلاوة، و ان علیه لطلاوة، و ان اعلاه لمثمر، و ان اسفله لمغدق، و ما هو قول البشر: "شیرینی خاصی دارد و زیبایی و درخشندگی مخصوصی، شاخه‌هایش پر بار، و ریشه‌هایش پر برکت است، و این گفتار بشر نیست" در حدیث دیگر از پیامبر ص می‌خوانیم: *جماع التقوی فی قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ: "مجموعه تقوا در این گفتار خدا است، که می‌فرماید: خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد"*

از احادیث بالا و احادیث متعدد دیگر به خوبی استفاده می‌شود که آیه فوق به عنوان يك دستور العمل کلی اسلامی و یکی از مواد قانون اساسی اسلام و منشور جهانی آن، همواره مورد توجه مسلمانان بوده است، تا آنجا که طبق حدیثی، هر گاه امام باقر ع نماز جمعه می‌خواند آخرین سخنش در خطبه نماز همین آیه بود و به دنبال آن چنین دعا می‌کرد: *اللهم اجعلنا ممن يَذْكُرُ فَتَنْفَعُهُ الذِّكْرُ: "خداوندا ما را از کسانی قرار ده که اندرزها را می‌شنوند و به حالشان مفید است"* سپس از منبر فرود می‌آمد. احیای اصول سه‌گانه عدل و احسان و *إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى* و مبارزه با انحرافات سه‌گانه فحشاء و منکر و بغی در سطح جهانی، کافی است که دنیایی آباد و آرام و خالی از هر گونه بدبختی و فساد بسازد، و اگر از ابن مسعود صحابی معروف نقل شده که "این آیه جامع‌ترین آیات خیر و شر در قرآنست" به همین دلیل است. محتوای آیه فوق ما را به یاد حدیث تکان دهنده‌ای از پیامبر ص می‌اندازد که فرمود: *صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسد فسد امتی: "دو گروه از امت منند که اگر اصلاح شوند امت من اصلاح می‌شوند و اگر فاسد شوند امت من فاسد می‌شوند"*. عرض کردند ای رسول خدا این دو گروه کیانند فرمود: *الفقهاء و الامراء: "دانشمندان و زمامداران!"*

پیرامون این تعبیرات سه‌گانه "فحشاء" "منکر" و "بغی" نیز مفسران سخن بسیار گفته‌اند، اما آنچه مناسبتر با معنی لغوی و قرینه مقابله این صفات با یکدیگر به نظر می‌رسد آنست که "فحشاء" اشاره به گناهان پنهانی "منکر" اشاره به گناهان آشکار، و بغی، هر گونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خود برتری نسبت به دیگران است. بعضی از مفسران گفته‌اند: سرچشمه انحرافات اخلاقی، سه قوه است: قوه شهوانی و غضبی و نیروی وهمی شیطانی.

اما قوه شهوانی، انسان را به لذت‌گیری هر چه بیشتر می‌خواند، و غرق در "فحشاء" و زشتیها می‌کند. قوه غضبیه، انسان را به انجام "منکرات" و آزار مردم و می‌دارد. اما قوه وهمی شیطانی، حس برتری‌طلبی و ریاست‌خواهی و انحصار جویی و "تجاوز به حقوق دیگران" را در انسان زنده می‌کند و او را به این اعمال و می‌دارد.

خداوند با تعبیرهای سه‌گانه فوق نسبت به طغیان این غرائز، هشدار داده و با *يك* بیان جامع که همه انحرافات اخلاقی را در بر می‌گیرد به راه حق، هدایت نموده است.

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان در باره این سه واژه می نویسد: این سه عنوان یعنی فحشاء و منکر و بغی هر چند از نظر مصداق غالباً یکی هستند، مثلاً هر کاری که فحشاء باشد غالباً منکر هم هست، و هر کاری که بغی باشد، غالباً فحشاء و منکر نیز هست، لیکن نهی در آیه متعلق به آنها شده بخاطر عنوانی که دارند، چون وقوع اعمالی که یکی از این سه عنوان را دارد در مجتمع باعث شکاف عمیق میان اعمال اجتماعی صادره از اهل آن اجتماع می‌شود، و اعمال اجتماع از هم پاشیده شده نیروها هدر می‌رود و آن التیام و وحدت عمل از هم گسیخته گشته، نظام فاسد، و مجتمع دچار انحلال می‌شود، هر چند که در ظاهر و صورت بپا ایستاده باشد، و وقتی نظام از هم پاشیده شد هلاک سعادت افراد حتمی است. پس نهی از فحشاء و منکر و بغی، امری است در معنا به اتحاد مجتمع، تا اجزای یکدیگر را از خود بدانند، و اعمال افراد همه یک نواخت باشد، بعضی بر بعضی دیگر استعلاء نکند، و دست ستم بسوی یکدیگر دراز نکنند، از یکدیگر جز خوبی یعنی عملی که آن را می‌شناسند نبینند، در این هنگام است که رحمت در آنان جایگیر گشته همه به هم محبت و الفت می‌ورزند، و نیرو و شدت یک جا متمرکز می‌شود خشم و عداوت و نفرت و هر خصلت بدی که منجر به تفرقه و هلاکت شود از میانشان رخت بر می‌بندد.

خدای سبحان این آیه را با جمله "يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ" ختم فرمود که معنایش این می‌شود که تا متذکر شوید و بدانید آنچه خدا شما را بدان می‌خواند مایه حیات و سعادت شما است. و در پایان آیه، به عنوان تاکید مجدد روی تمام این اصول ششگانه می‌فرماید: "خداوند به شما اندرز می‌دهد شاید متذکر شوید" (يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ).

پیام‌ها:

۱. عدل واحسان در کنار هم جاذبه دارد، وگرنه مقررات خشک، دلها را التیام نمی‌دهد. «يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ» (عدل، مقدار واجب واحسان، مقدار مستحب است)
۲. اولین امر به معروف وناهی از منکر، خود خداوندست. إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ ... وَ يَنْهَى
۳. در احسان، رسیدگی به بستگان و صله‌رحم اولویت دارد. «الْإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»
۴. امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است و عدل، بر احسان. يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ ... وَ يَنْهَى
۵. امر به معروف و نهی از منکر باید در فضای صفا و محبت و در قالب موعظه و خیرخواهی باشد. يَأْمُرُ ... يَنْهَى ... يَعِظُكُمْ
۶. آمرین به معروف نباید از مردم انتظار پذیرش صددرصد داشته باشند. «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»
۷. مردم فطرتاً به عدل واحسان گرایش دارند واز فحشا ومنکر متنفرند، لیکن وسوسه‌ها و غرایز موجب غفلت او می‌باشند که باید با تذکر آنان را متذکر نمود. «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»
۸. در نهی از منکر باید ابتدا گناهان رسوا را جلوگیری کرد، همان گونه که در امر به معروف باید ابتدا به واجبات سفارش کرد. يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ ... يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ
۹. سفارش به عدل و نهی از فحشاء، سنت ابدی خداوند است. يَأْمُرُ ... يَنْهَى.

گفتار بیست و دوم

تلاوت کتاب الهی و نماز بالاترین مصادیق معروف

آیه ۴۵ سوره مبارکه عنکبوت

أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۴۵) آنچه را از کتاب آسمانی به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را بر پا دار که نماز (انسان را) از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد و خداوند می‌داند شما چه کارهایی انجام می‌دهید.

واژگان:

أَتْلُ: تلاوت کن

أُوحِيَ: وحی شده

أَقِم: بر پا دار

تَنْهِي: باز می‌دارد

تَصْنَعُونَ: انجام می‌دهید.

بیان رهبری در باره نماز

همه بدانند که یکی از مؤثرترین راهها برای کاستن آسیبهای اجتماعی، ترویج نماز است. به این که حتی یک نفر از جوانان و نوجوانان کشور، در نماز سهل‌انگاری نکند همت گمارد. این یکی از بهترین راهها برای سلامت معنوی و روحی مردم ما و جامعه ما است. به این که همگان فرا بگیرند و عادت کنند که نماز را با خشوع و حضور قلب به جا آورند، همت گمارد. ۱۳۹۴/۱۱/۶

انسان که از سوئی گاه مظهر برترین و زیباترین حقایق هستی است، از سوئی دیگر، گاه محل بروز زشتیها و پستیهای بی‌همانند نیز می‌گردد. .. او را دچار غفلت و کینه و خودخواهی، یا جهل و عادت و رکود، یا سستی و نومیدی و بدینی مشاهده می‌کنیم... اما او با این حال می‌تواند تسلیم ضعفها و هوسها و خودخواهیها یا جهلها و غفلتها و عاداتهای خود شود و خود را از همه‌ی آن بشارتها و امیدها و معراجها محروم سازد. این همان است که آن را باید «فسادپذیری انسان» نامید و همان است که در عمر دراز بشریت و نیز در عمر هر یک از آحاد بشر، بزرگترین مصیبت او و خطرناکترین تهدید او به شمار رفته است و می‌رود. برای پیشگیری و نیز درمان این آفت بزرگ، دین خدا «ذکر» را به انسان آموخته است. ذکر یعنی حقیقت را به یاد آوردن، خود را در برابر خدا یافتن،

به او گوش سپردن و به او دل دادن. یعنی از دلمشغولیهای که آدمی را اسیر و سوسه‌ی هوسها می‌کند، یا میل به برتری‌جویی و کین‌ورزی و آزمندی او را ارضا می‌سازد، خود را رها ساختن، یعنی او را از جهنمی که برای خود فراهم کرده است، به بهشت صفا و انس و بهجت و امن بردن. و نماز با ترکیب هماهنگی دل و زبان و حرکت، نابترین و کاملترین نمونه و وسیله‌ی ذکر است. ۱۳۸۱/۶/۱۶

. نماز است که مایه‌های لازم ایثار و گذشت و توکل و تعبد را که پشتوانه‌ی حتمی واجبات پر خطر و دشوار همچون جهاد و نهی از منکر و زکات است، در روح آدمی پدید می‌آورد و او را شجاعانه بدان میدانها گسیل می‌دارد. هنگامی که به خاطر هجوم دشمن، فریضه‌ی جهاد اهمیت می‌یابد، یا بر اثر دشواری زندگی قشرهایی از مردم، فریضه‌ی زکات و انفاق، همه را مخاطب می‌سازد، یا به اقتضای تلاش دشمن در عرصه‌ی فرهنگ و اخلاق، امر به معروف و نهی از منکر واجب همگانی می‌شود، در همه‌ی این شرائط، نماز، نه فقط از شأن «خیر العملی» فرو نمی‌افتد، بلکه به مثابه‌ی پشتوانه‌ی روحی و معنوی همه‌ی مجاهدتها و ایثارها و خطرپذیری‌ها، بر اهمیت آن افزوده می‌شود. ۱۳۷۶/۷/۷

شرح و توضیح آیه:

در این آیه خداوند پیامبر کرده دو دستور به پیامبرش می‌دهد که هر یک از مصادیق معروف در قرآن محسوب می‌شود: نخست تلاوت آیات الهی که بر ایشان وحی شده (اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ). چرا که این کتاب الهی سرشار از علم و حکمت و وسیله نورانیت قلب و جان است. دوم بر پا داشتن نماز (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ).

دستور اول یعنی تلاوت آیات در حقیقت جنبه آموزش دارد، و دستور دوم شاخه اصلی پرورش است، سپس به فلسفه بزرگ نماز پرداخته و نهی و ممانعت از زشتیها و منکرات را مهم ترین کارکرد نماز می‌داند و می‌فرماید: زیرا نماز انسان را از باز می‌دارد " (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) طبیعت نماز از آنجا که انسان را به یاد نیرومندترین عامل بازدارنده یعنی اعتقاد به مبدء و معاد می‌اندازد دارای اثر بازدارندگی از فحشاء و منکر است.

انسانی که به نماز می‌ایستد، تکبیر می‌گوید، خدا را از همه چیز برتر و بالاتر می‌شمرد، به یاد نعمتهای او می‌افتد، حمد و سپاس او می‌گوید، او را به رحمانیت و رحیمیت می‌ستاید، به یاد روز جزای او می‌افتد، اعتراف به بندگی او می‌کند، از او یاری می‌جوید صراط مستقیم از او می‌طلبد، و از راه کسانی که غضب بر آنها شده و گمراهان به خدا پناه می‌برد. (مضمون سوره حمد).

بدون شک در قلب و روح چنین انسانی جنبشی به سوی حق و حرکتی به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا پیدا می‌شود. برای خدا "رکوع" می‌کند، و در پیشگاه او پیشانی بر خاک می‌نهد، غرق در عظمت او می‌شود و خودخواهی‌ها و خود برترینی‌ها را فراموش می‌کند. شهادت به یگانگی او می‌دهد گواهی به رسالت پیامبر ص می‌دهد. بر پیامبرش درود می‌فرستد و دست به درگاه خدای بر می‌دارد که در زمره بندگان صالح او قرار گیرد (تشهد و سلام).

همه این امور موجی از معنویت در وجود او ایجاد می‌کند، موجی که سد نیرومندی در برابر گناه محسوب می‌شود. این عمل چند بار در شبانه روز تکرار می‌گردد، هنگامی که صبح از خواب برمی‌خیزد در یاد او غرق می‌شود.

در وسط روز هنگامی که غرق زندگی مادی شده ناگهان صدای تکبیر مؤذن را می‌شنود، برنامه خود را قطع کرده، به درگاه او می‌شتابد، و حتی در پایان روز و آغاز شب پیش از آنکه به بستر استراحت رود با او راز و نیاز می‌کند و دل را مرکز انوار او می‌سازد. از این گذشته به هنگامی که آماده مقدمات نماز می‌شود خود را شستشو می‌دهد پاک می‌کند، حرام و غضب را از خود دور می‌سازد و به بارگاه دوست می‌رود همه این امور تاثیر بازدارنده در برابر خط فحشاء و منکرات دارد.

منتها هر نمازی به همان اندازه که از شرایط کمال و روح عبادت برخوردار است نهی از فحشاء و منکر می‌کند، گاه نهی کلی و جامع و گاه نهی جزئی و محدود. ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچگونه اثری در او نبخشد هر چند نمازش صوری باشد هر چند آلوده گناه باشد، البته این گونه نماز تاثیرش کم است، این گونه افراد اگر همان نماز را نمی‌خواندند از این هم آلوده‌تر بودند. روشنتر بگوئیم: نهی از فحشاء و منکر سلسله مراتب و درجات زیادی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط دارای بعضی از این درجات است.

پاسخ به یک شبهه

علامه طباطبایی در المیزان در پاسخ به این شبهه که: "این آیه می‌فرماید نماز از فحشاء و منکرات نهی می‌کند، و حال آنکه ما بسیاری از نمازگزاران را می‌بینیم که از ارتکاب گناهان بزرگ پروایی ندارند، چرا نماز آنان از فحشاء و منکرات بازشان نمی‌دارد؟" ضمن رد بسیاری از پاسخ‌های داده شده توسط برخی از مفسرین می‌نویسد: هیچ یک از این جوابها با سیاق حکم، و تعلیلی که در آیه شریفه آمده نمی‌سازد، برای اینکه آنچه از سیاق برمی‌آید این است که: اگر دستور داده‌اند به اینکه مردم نماز بخوانند، برای این است که نماز آنان را از فسق و فجور باز می‌دارد، و این تعلیل می‌فهماند که نماز عملی است عبودی، که به جا آوردنش صفتی در روح آدمی پدید می‌آورد که آن صفت به اصطلاح معروف، پلیسی است غیبی، و صاحبش را از فحشاء و منکرات

بازمی‌دارد، و در نتیجه جان و دلش را از قذارت گناهان و آلودگی‌هایی که از اعمال زشت پیدا می‌شود، پاک می‌نماید. پس معلوم می‌شود مقصود از نماز رسیدن به آن صفت است، یعنی صفت بازداري از گناه، ... بازداري از گناه اثر طبیعی نماز است، چون نماز توجه خاصی است از بنده به سوی خدای سبحان، لیکن این اثر تنها به مقدار اقتضاء است، نه علیت تامه، تا تخلف نپذیرد، و نمازگزار دیگر نتواند گناه کند، نه، بلکه اثرش به مقدار اقتضاء است، یعنی اگر مانع و یا مزاحمی در بین نباشد اثر خود را می‌بخشد، و نمازگزار را از فحشاء باز می‌دارد، ولی اگر مانعی و یا مزاحمی جلو اثر آن را گرفت، دیگر اثر نمی‌کند، و در نتیجه نمازگزار آن کاری که انتظارش را از او ندارند می‌کند، خلاصه یاد خدا، و موانعی که از اثر او جلو می‌گیرند، مانند دو کفه ترازو هستند، هر وقت کفه یاد خدا چربید، نمازگزار گناه نمی‌کند، و هر جا کفه آن موانع چربید کفه یاد خدا ضعیف می‌شود، و نمازگزار از حقیقت یاد خدا منصرف می‌گردد، و گناه را مرتکب می‌شود. و اگر خواننده عزیز بخواهد این معنا را لمس کند، باید حال بعضی از افراد که نام مسلمان دارند، و در عین حال نماز نمی‌خوانند، در نظر بگیرد، که اگر رفتار آنها را زیر نظر قرار دهد، می‌بیند که به خاطر نخواندن نماز، روزه را هم می‌خورد، و حج هم نمی‌رود و زکات هم نمی‌دهد، و بالأخره سایر واجبات را هم ترک می‌کند، و هیچ فرقی بین پاک و نجس، و حلال و حرام نمی‌گذارد، و خلاصه در راه زندگی هم چنان پیش می‌رود، هر چه پیش آید خوش آید، و هیچ چیزی را در راه خود مانع پیشرفت خود نمی‌بیند، نه ظلم، نه زنا، نه ربا، نه دروغ، و نه هیچ چیز دیگر.

آن وقت اگر حال چنین شخصی را با حال کسی مقایسه کنی که نماز می‌خواند، و در نمازش به حد اقل آن یعنی آن مقداری که تکلیف از گردنش ساقط شود اکتفاء می‌کند، خواهی دید که او از بسیاری از کارها که بی نماز از آن پروا نداشت پروا دارد، و اگر حال این نمازگزار را با حال کسی مقایسه کنی که در نمازش اهتمام بیشتری دارد، خواهی دید که دومی از گناهان بیشتری پروا دارد، و به همین قیاس هر چه نماز کاملتر باشد، خودداری از فحشاء و منکرات بیشتر خواهد بود. پس گویا فرموده: نماز بگزار تا تو را از فحشاء و منکر باز بدارد، بلکه آنچه عاید تو می‌کند بیش از این حرفها است، چون مهم‌تر از نهی از فحشاء و منکر این است که: تو را به یاد خدا می‌اندازد، و این مهم‌تر است، برای اینکه ذکر خدا بزرگترین خیری است که ممکن است به یک انسان برسد، چون ذکر خدا کلید همه خیرات است، و نهی از فحشاء و منکرات نسبت به آن فایده‌ای جزئی است.

در دنباله آیه اضافه می‌فرماید "ذکر خدا از آن هم برتر و بالاتر است" (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ). ظاهر جمله فوق این است که بیان فلسفه مهمتری برای نماز می‌باشد، یعنی یکی دیگر از آثار و برکات مهم نماز که حتی از نهی از فحشاء و منکر نیز مهمتر است آنست که انسان را به یاد خدا می‌اندازد که ریشه و مایه اصلی هر خیر و سعادت است، و حتی عامل اصلی نهی از فحشاء و منکر نیز همین "ذکر الله" می‌باشد، در واقع برتری آن به خاطر آنست

که علت و ریشه محسوب می‌شود. اصولاً یاد خدا، مایه حیات قلوب و آرامش دلها است، و هیچ چیز به پایه آن نمی‌رسد: **أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**: "آگاه باشید یاد خدا مایه اطمینان دلها است" (سوره رعد آیه ۲۸).

اصولاً روح همه عبادات - چه نماز و چه غیر آن - ذکر خدا است، اقوال نماز، افعال نماز، مقدمات نماز، تعقیبات نماز، همه و همه در واقع، یاد خدا را در دل انسان زنده می‌کند. قابل توجه اینکه در آیه ۱۴ سوره طه اشاره به این فلسفه اساسی نماز شده و خطاب به موسی می‌گوید: **أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي**: "نماز را بر پا دار تا به یاد من باشی".

ولی مفسران بزرگ برای جمله بالا تفسیرهای دیگری ذکر کرده‌اند که در بعضی از روایات اسلامی نیز اشاراتی به آن تفسیرها شده، از جمله اینکه: منظور از جمله فوق این است که "یاد خدا از شما به وسیله رحمت" برتر از "یاد شما از او بوسیله طاعت" است.^۱ دیگر اینکه ذکر خدا از نماز برتر و بالاتر است چرا که روح هر عبادتی ذکر خدا است. این تفسیرها که بعضاً در روایات اسلامی نیز آمده، ممکن است اشاره به بطون آیه بوده باشد، و گرنه ظاهر آن با معنی اول هماهنگتر است، زیرا در اکثر مواردی که ذکر الله به کار رفته، منظور یاد کردن مردم از خدا است، و آیه فوق نیز همین معنی را تداعی می‌کند، ولی البته یاد کردن خدا از بندگان می‌تواند به عنوان یک نتیجه مستقیم برای یاد بندگان از خدا بوده باشد، و به این ترتیب تضاد میان دو معنی بر طرف می‌شود. در حدیثی از "معاذ بن جبل" چنین آمده است: "هیچ یک از اعمال آدمی برای نجات او از عذاب الهی برتر از ذکر الله نیست، از او پرسیدند حتی جهاد در راه خدا؟ گفت: آری زیرا خداوند می‌فرماید: **وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ**". ظاهر این است که معاذ بن جبل این سخن را از کلام پیامبر ص استفاده کرده زیرا خود او نقل می‌کند که از پیامبر خدا پرسیدم: کدام عمل از همه اعمال برتر است فرمود: ان تموت و لسانک رطب من ذکر الله عز و جل: "اینکه به هنگام مردن زبان تو به ذکر خداوند بزرگ مشغول باشد. و از آنجا که نیت انسانها و میزان حضور قلب آنها در نماز و سایر عبادات بسیار متفاوت است در پایان آیه می‌فرماید: "و خدا می‌داند چه کارهایی را انجام می‌دهید" (**وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ**).

چه اعمالی را که در پنهان انجام می‌دهید یا آشکار، چه نیاتی را که در دل دارید، و چه سخنانی که بر زبان جاری می‌کنید.

فوائد و کارکردهای تربیتی نماز

۱- نماز وسیله شستشوی از گناهان و مغفرت و آمرزش الهی است چرا که خواه ناخواه نماز انسان را دعوت به توبه و اصلاح گذشته می‌کند، لذا در حدیثی می‌خوانیم: پیامبر ص از یاران خود سؤال کرد: لو کان علی باب دار احدکم نهر و اغتسل فی کل یوم منه خمس مرات ا کان یبقی فی جسده من الدرن شیء؟ قلت لا، قال: فان مثل

الصلاة كمثل النهر الجاري كلما صلي كفرت ما بينهما من الذنوب: "اگر بر در خانه یکی از شما نهري از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او می ماند؟" در پاسخ عرض کردند: نه، فرمود: "نماز درست همانند این آب جاری است، هر زمان که انسان نمازی می خواند گناهانی که در میان دو نماز انجام شده است از میان می رود"

۲- نماز سدی در برابر گناهان آینده است، چرا که روح ایمان را در انسان تقویت می کند، و نهال تقوی را در دل پرورش می دهد، و می دانیم "ایمان" و "تقوی" نیرومندترین سد در برابر گناه است، و این همان چیزی است که در آیه فوق به عنوان نهی از فحشاء و منکر بیان شده است، و همان است که در احادیث متعددی می خوانیم: افراد گناهکاری بودند که شرح حال آنها را برای پیشوایان اسلام بیان کردند فرمودند: غم مخورید، نماز آنها را اصلاح می کند و کرد.

۳- نماز، غفلت زدا است، بزرگترین مصیبت برای رهروان راه حق آن است که هدف آفرینش خود را فراموش کنند و غرق در زندگی مادی و لذائد زود گذر کردند، اما نماز به حکم اینکه در فواصل مختلف، و در هر شبانه روز پنج بار انجام می شود، مرتباً به انسان اخطار می کند، هشدار می دهد، هدف آفرینش او را خاطر نشان می سازد، موقعیت او را در جهان به او گوشزد می کند و این نعمت بزرگی است که انسان وسیله ای در اختیار داشته باشد که در هر شبانه روز چند مرتبه قویا به او بیدار باش گوید.

۴- نماز خود بینی و کبر را در هم می شکند، چرا که انسان در هر شبانه روز هفده رکعت و در هر رکعت دو بار پیشانی بر خاک در برابر خدا می گذارد، خود را ذره کوچکی در برابر عظمت او می بیند، بلکه صغری در برابر بی نهایت. پرده های غرور و خود خواهی را کنار می زند، تکبر و برتری جویی را در هم می کوبد.

۵- نماز وسیله پرورش، فضائل اخلاق و تکامل معنوی انسان است، چرا که انسان را از جهان محدود ماده و چهار دیوار عالم طبیعت بیرون می برد، به ملکوت آسمانها دعوت می کند، و با فرشتگان همصدا و همراز می سازد، خود را بدون نیاز به هیچ واسطه در برابر خدا می بیند و با او به گفتگو برمی خیزد. تکرار این عمل در شبانه روز آنهم با تکیه روی صفات خدا، رحمانیت و رحیمیت و عظمت او مخصوصاً با کمک گرفتن از سوره های مختلف قرآن بعد از حمد که بهترین دعوت کننده به سوی نیکیها و پاکیزه ها است اثر قابل ملاحظه ای

۶- نماز قطع نظر از محتوای خودش با توجه به شرائط صحت دعوت به پاکسازی زندگی می کند، چرا که می دانیم مکان نماز گزار، لباس نماز گزار، فرش که بر آن نماز می خواند، آبی که با آن وضو می گیرد و غسل می کند، محلی که در آن غسل و وضو انجام می شود باید از هر گونه غصب و تجاوز به حقوق دیگران پاک

باشد کسی که آلوده به تجاوز و ظلم، ربا، غصب، کم‌فروشی، رشوه خواری و کسب اموال حرام باشد چگونه می‌تواند مقدمات نماز را فراهم سازد؟

۷- نماز روح انضباط را در انسان تقویت می‌کند، چرا که دقیقاً باید در اوقات معینی انجام گیرد که تاخیر و تقدیم آن هر دو موجب بطلان نماز، است همچنین آداب و احکام دیگر در مورد نیت و قیام و قعود و رکوع و سجود و مانند آن که رعایت آنها، پذیرش انضباط را در برنامه‌های زندگی کاملاً آسان می‌سازد.

پیام‌ها:

۱- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «اتْلُ- أَقِم»

۲- قرآن و نماز، در رأس برنامه‌های تربیتی است. «اتْلُ- أَقِم»

۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ اوامر خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اتْلُ- أَقِم»

۴- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورهای دینی را بیان کنیم. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»

۵- در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ»

۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «إِنَّ الصَّلَاةَ»

۷- اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهِي»

۸- گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «الصَّلَاةُ تَنْهِي»

۹- علم خداوند، ضامن اجرای صحیح دستورهای اوست. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»